

# عَدْلَى



سال بیست و سه شماره ۷۷

۱۵۸ بیان - ۱۳۸۰ شمسی ۲۰۱ میلادی



لجنة جوانان طهران، ۱۱۷ - ۱۱۸ بديع ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰ شمسى. نشسته از راست: دکتر محمد افنان، خانم گيتي وحيد، خانم کاظمى، خانم بهيه طلوعى، دکتر مهرانگيز افنان (کيانى)، دکتر ايرج خادمى و دکتر منصور رباني. ايستاده از راست: آقای رحمت الله بدیعی، دکتر منوچهر روحانی، آقای فرهنگ وحید، آقای مهندس کاظمى، شهید مجید قدرت الله روحانی مهندس سعيد خاوری، آقای عباس کاشف و دکتر منوچهر مفیدی

# عندلیب

فصلنامهٔ محقق روحانی ملی بهائیان کانادا

به زبان فارسی

Association for Bahá'í Studies in Persian  
P.O. Box 65600 Dundas, Ontario, L9H 6Y6 Canada  
Telephone : (905) 628 3040 Fax : (905) 628 3276  
Email: pibs@sprint.ca Website: www.absp.org  
ASSN 1206-4920

شمارهٔ یکم سال بیستم

شمارهٔ پیاپی ۷۷

از انتشارات مؤسسهٔ معارف بهائی، دانداس انتاریو، کانادا

حق چاپ محفوظ است

## فهرست مندرجات عنديب شماره ۷۷

### صفحه

۲	.	.	.	.	.	.	.	.	آثار مباركة قلم اعلى لوح كرمل
۵	.	.	.	.	.	.	.	.	پیام بیت العدل اعظم الهی، رضوان ۱۵۸
۱۰	.	.	.	.	.	.	.	.	لوح كرمل، منشور مرکز جهانی بهائی - ادیب طاهرزاده، ترجمه دکتر باهر فرقانی
۱۸	.	.	.	.	.	.	.	.	نور فوق نور، شعر - دکتر پرویز روحانی
۲۰	.	.	.	.	.	.	.	.	طبقات مقام اعلى - مهندس فریبرز صهبا، ترجمه پریوش سمندری
۲۶	.	.	.	.	.	.	.	.	جبل الرَّبْ - روح الله مدیر مسیحائی
۲۱	.	.	.	.	.	.	.	.	جنبش جهانی شدن فرهنگ‌هارا به کجا می کشاند؟ - دکتر شاپور راسخ
۲۵	.	.	.	.	.	.	.	.	پیام عشق - طراوت استوار
۳۶	.	.	.	.	.	.	.	.	از کنار خندق تا جبل کرمل - صادق مهریان
۴۰	.	.	.	.	.	.	.	.	كتاب نور - دکتر محمد افنان
۴۴	.	.	.	.	.	.	.	.	مبتدی مستعد - از كتاب طراز الهی، نوشتۀ پریوش سمندری
۴۵	.	.	.	.	.	.	.	.	نامه به مادر - دکتر عبدالحسین علی آبادی
۴۶	.	.	.	.	.	.	.	.	حماسة خاک، شعر - دکتر محمد استعلامی
۴۸	.	.	.	.	.	.	.	.	مطالعه‌ای اجمالي در لوح كرمل - دکتر هما خضرائي
۵۸	.	.	.	.	.	.	.	.	طنز، پالتوی من - محمد علی افراسته
۵۸	.	.	.	.	.	.	.	.	طنز، پالتوی من - خسرو شاهانی
۵۹	.	.	.	.	.	.	.	.	لوا، پرچمدار امر الهی - ویلیام سیرز و رابت کیوگیلی - ترجمه جمیله شکیبا نژاد
۶۲	.	.	.	.	.	.	.	.	اراضی مقدسه و مقام اعلى از كتاب خاطرات حبیب - دکتر حبیب مؤید
۶۲	.	.	.	.	.	.	.	.	مرضع خانم یزدی - ماهمه‌ر گلستانه
۶۸	.	.	.	.	.	.	.	.	تحقيقی در هویت مخاطب "جواهر الاسرار" - دکتر گیو خاوری
۷۲	.	.	.	.	.	.	.	.	توسعۀ اجتماعی و اقتصادی - هوی هانسون ویک ، ترجمه دکتر سیاوش خاضعی
۷۸	.	.	.	.	.	.	.	.	یک خبر بهجهت اثر - دکتر نورالدین انوری
۷۹	.	.	.	.	.	.	.	.	بهیاد مهندس سعید خاوری همکار از دسترفته.
۸۰	.	.	.	.	.	.	.	.	پیک عندليب

عندليب شماره اول سال بیستم شماره پیاپی ۷۷

حق اشتراك سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار، دوساله (هشت شماره) ۷۵ دلار (در کانادا دلار کانادائی و در سایر نقاط دلار آمریکائی). پرداخت به وسیله کارت‌های اعتباری ویزا و ماسترکارد و یا چک قابل پرداخت در بانک‌های کانادا و امریکا نیز میسر است.

مشترکین گرامی میتوانند شماره آخرین مجله‌ای را که حق اشتراك آن را پرداخته‌اند در جلوی نام خودشان در آدرس گیرنده ملاحظه فرمایند و چنانچه موعد تجدید اشتراك فرارسیده است در پرداخت آن اقدام بفرمایند.

# لوح كرمل

حَمْدَاهُهُذَا الْيَوْمَ الَّذِي فِيهِ تَصَوَّعَتْ نَفَخَاتُ الرَّحْمَنِ فِي الْأَمْكَانِ حَمْدَاهُ  
 هَذَا الْيَوْمُ الْمَبَارَكُ الَّذِي لَا تَعُادُهُ الْقَرْوَنُ الْأَعْظَمُ حَمْدَاهُهُذَا الْيَوْمُ أَذْوَاجَهَ وَجْهَ  
 الْقِدْمِ إِلَى تَعَامِمِهِ أَذْنَادِتِ الْأَشْيَاءِ وَعَنْ وَرَاحْمَةِ الْمَلَائِكَةِ اُنْزَلَ  
 بِهَا أَقْبَلَ الْكَيْكَ وَجْهَ اللَّهِ مَا كَثُرَ مَلْكُوتُ الْأَسْمَاءِ وَفَاطِرُ السَّمَاءِ وَأَذْأَخْذَهَا إِنْتَرَازُهُوْرُ  
 وَنَادَتْ بِاَغْلِيِ النِّدَاءِ نَفْسِي لَا قَبَلَكَ الْفَدَاءُ وَلِغَنَّاتِ الْفَدَاءِ وَلِتَوْجِهِكَ الْفَدَاءُ  
 قَدْ هَلَكَنِي نَامَطْلَعُ حَسَيْةً فَرَاقَكَ وَأَخْرَقَنِي هَجْرَكَ لَكَ الْحَمْدُ بِمَا أَنْعَنَنِي نِدَانَكَ  
 وَشَرْفَتِنِي بِقُدُومِكَ وَأَحِيَّتِنِي مِنْ نَفَخَاتِ آيَاتِكَ وَصَرِيرَقِلَمَكَ الَّذِي جَعَلَهُ صُورَبِينَ  
 عَبَادَكَ قَلَّا جَاءَ أَمْرَكَ الْمُبَرِّمَ ثَقَّتْ فِيهِ إِذَا قَامَتِ الْقِيمَةُ الْكَبُرَى وَظَهَرَتِ الْأَسْرَارُ  
 الْمَكْبُونَةُ فِي خَرَائِنِ مَا كَثُرَ الْأَشْيَاءِ فَلَمَّا بَلَغَ نَدَاجِهِ إِلَى ذَاكَ الْمَقَامِ الْأَعْلَى قَلَنا  
 يَا كَرِيلَ اِجْدِي رَبِّكَ قَدْ كُنْتَ تَحْرِقَهُ بِنَارِ الْفَرَاقِ إِذَا مَاجَ سَجَرَ الْوَصَالِ اِنَّمَّا وَجَبَكَ  
 بِذَلِكَ قَرْتَ عَيْنَكَ وَعَيْنَ الْوَجْدَ وَبَقَسَمَ ثُغْرَ الْغَيْبَ وَالشَّهُودَ طُوبِي لَكَ بِمَا جَعَلَكَ لَهُ  
 فِي هَذَا الْيَوْمِ مَقْرَعَرَشَهُ وَمَطْلَعَ آيَاتِهِ وَمَشِيقَ بَيْنَاتِهِ طُوبِي لِعَنْدِ طَافَ حَوْلَكَهُ

ذَكَرْ خُورُكَ وَبِرْ ذُوكَ وَمَا فَزَتْ بِهِ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ رَبِّكَاتْ خُذْنِي كَأَسَّ الْقِبَادِ بِاسْمِ تَكْبِي  
 الْأَجْمَعِي ثُمَّ أَشْكَرْ يَهْ بِاَبْدَلْ حُزْنِكَ بِالْسَّرُورِ وَهَمْكَ بِالْفَرْحِ الْأَكْبَرِ رَحْمَةً مِنْ عَنْدِهِ  
 أَنَّهُ يَجْبَ الْمَقَامُ الَّذِي إِشْقَرَ فِيهِ عَرْشَهُ وَتَشْرَفَ بِقَدْوَمِهِ وَفَازَ بِلْقَائِهِ وَفِيهِ ارْتِفَاعُ سَكُونِهِ  
 وَصَعْدَتْ رَفَاتُهُ نَيْرَرِ مَلَبِّشِهِ فَهُوَ صَهْيُونُ قُولِي آتَى الْمَكْنُونَ بِسَلْطَانِ عَلَيْهِ الْعَالَمُ  
 وَبِنُورِ سَاطِعِهِ بِإِشْرَقَتِ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فِي مَوْقِعِهِ مَقْعِدَكَ اَنْزَعِي  
 ثُمَّ طَوَّفَ فِي مَدِيَّةِ اَسَدِ الَّتِي تَرَكَتْ مِنَ السَّمَا، وَكَبَّتْ اَسَدِ الَّتِي كَانَتْ مَطَافِ الْمُقْرِنِ  
 وَالْمُخْصَصِينَ وَالْمَلَائِكَةِ الْعَالَمِينَ وَاحْبَبَ أَنْ أَشْهَرَ كُلَّ تَعْبُوتِهِ مِنْ تَعْبِ الْأَرْضِ وَكُلَّ دَهْشَتِهِ  
 مِنْ مَدَاهِتِهِ بِهِذَا الطَّهُورِ الَّذِي يَبْخَذِبُ فَوْأَدَ الطَّورَ وَنَادَتِ السَّدَرَةُ الْمَلَكَ وَالْمَلَكُوتُ  
 لِلَّهِ رَبِّ الْأَرْضِ بَابَ هَذَا يَوْمٍ فِيهِ يُبَشِّرُ الْبَحْرُ وَالْبَرُ وَاحْبَرُهَا نَيْهُرُ مِنْ تَعْبِ مِنْ عَنَاهَاتِهِ  
 الْمَكْنُونَ فِي الْمَسْتَوَةِ عَنِ الْعُقُولِ وَالْأَبْصَارِ سَوْفَ تَجْرِي سَفِينَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَيَنْهُرُ هُلُنْ  
 الْبَهَاءُ، الَّذِينَ ذَكَرَهُمْ فِي كِتَابِ الْأَسَادِ تَبَارِكَ مَوْلَى الْوَرَى الَّذِي يَذْكُرُهُ اَنْجَذَبَتْ  
 الْأَذْرَاتُ وَنَطَقَ لِسَانُ الْعَظَمَةِ بِمَا كَانَ مَكْنُونًا فِي عَلْمِهِ وَعَنْهُ زُوْمًا فِي كَثْرَ قِدْرَتِهِ اَنَّهُ لَهُمَا يَنْ  
 عَلَيْهِنَّ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَا، بِاسْمِهِ الْمُغْتَدِلِ الْمُغْرِبِ الْمَنْعِي

**ترجمة پیام بیت العدل اعظم الهی**  
**رمضان ۱۴۵۸ هجری - ۲۰۰۱ میلادی**

یاران عزیز و محبوب

۱ - با قلوبی مملو از سرور و مشحون از امید در نقطه عطفی از زمان که تفکری جدید و اندیشه‌ای بدیع در جمیع ما مشهود و نمایان است به ایام رضوان واصل میگردیم. در جامعه جهانی ما وقوف و آگاهی بر ارزش مبادرت به عمل، لزوم برنامه‌ریزی و فضیلت اقدام سیستماتیک در تشویق و ترویج رشد و نیز گسترش منابع انسانی که بوسیله آن میتوان توسعه را پایدار ساخت و تحکیم را تضمین نمود بنحوی مبسوط و گستره وجود دارد. درک معقول و منطقی نسبت به این مقتضیات ترقی و تقدّم را نتوان حقیر شمرد و اهمیت تداوم و استمرار بخشیدن به آنها را از طریق آموزش منظم نتوان قلیل دانست. وصول جامعه امر به چنین موقعی از آگاهی برای ما واقعه‌ای بسیار مهم بشمار میرود. مراتب امتحان عمیق خود را به ساحت جمال مبارک تقديم میداریم که در بدایت نقشۀ عظیم و جامع الاطراف جهانی که در این ایام جشن و سرور افتتاح میگردد میتوانیم این لحظه خطیر را درک کنیم و مورد تحسین قراردهیم.

۲ - قدرت اراده که منبعث از این آگاهی است وجه تمایز مؤتمر مشاورین قاره‌ای و اعضاء هیئت‌های معاونت بود که در ماه ژانویه گذشته در ارض اقدس اجتماع نمودند. این جلسه موجد تجربه‌ای آنچنان مشعشع بود که دلالت بر ورود امر مبارک به عهدی جدید و آغاز مرحله پنجم از عصر تکوین داشت. چنین طراوت و قدرت حیاتی که در این اجتماع تاریخی به عرصه شهود رسید دال بر ظهور و بروز کیفیت متعالی فعالیت در سراسر جامعه است. تعقیب اصول ضروریه برای پیشرفت جریان دخول افواج مقبلین در سال گذشته این ملاحظات را تأیید نمود و باین ترتیب راه را برای نقشۀ پنجساله اوّلین مرحله خطیر ورود به عهد پنجم را هموار ساخت.

۳ - با ازدیاد مساعی عظيمة نقشۀ چهارساله گذشته که بیش از سیصد مؤسسه آموزشی را به عرصه وجود آورد نقشۀ دوازده ماهه به اهداف خود نائل آمد. با عکس العمل های مثبت و قابل توجه مؤسسات و آحاد نفوس به دعوت برای تمرکز بیشتر و توجه افزون تر به پرورش روحانی اطفال وارد ساختن نوجوانان به حیات جامعه بهائی این نقشۀ اهمیت یافت. آموزش مریتیان کلاس های اطفال و وارد ساختن نوجوانان در جریان مؤسسات آموزشی بخش منظم فعالیت امری در تعدادی از ممالک شده است. نقشۀ دوازده ماهه علیرغم کوتاهی دوره آن اهمیتی و رای اهدافی داشت که بطور

اخص برای آن تعیین شده بود. این نقشه حلقه ارتباطی بین عهدی پر ماجرا در تاریخ امر بهائی و دورنمای بسیار نویدبخش عهدی جدید بود که دستاوردهای حاصله برای این عهد جدید جامعه را بطور کامل آماده ساخت و به علت تأثیرات پایدار فعالیت‌های امری در انتهای قرن بیست در تاریخ امر مبارک جاودانه گردید. قرن بیست قرنی است که شایسته است هر فرد بهائی مایل به درک قوای پر آشوب و ناآرام که بر حیات کره ارض و جریانات امر مبارک در برده ای خطیر از تکامل اجتماعی و روحانی عالم انسانی تأثیر گذاشته است در باره آن تأمل و تفکر نماید. رساله قرن انوار (۱) که قرن بیست را مورد بررسی قرار میدهد بعنوان کمک بجهدی چنین بلیغ به تقاضا و تحت نظر ما تهیه و تدوین گردید.

٤ - در بسیاری از موقع در طی این یکسال بذل سعی و کوشش، فعالیت‌های امور خارجی جامعه امر بخصوص قابل مشاهده بود. فی المثل مواردی را در نظر آورید که نمایندگان بهائی در جلسات هزاره که در ماه‌های مه، اوت و سپتامبر بنا به تشویق دیرکل سازمان ملل متعدد تشکیل شد بنحوی بارز و برجسته شرکت کردند. درک کامل اثرات بعدی مشارکت چنان نزدیک و متمایز جامعه بین‌المللی بهائی در جریانات صلح اصغر مستلزم گذشت زمان است. از جمله وقایع برجسته جلسه بحث و مذاکرة قاره‌ای بود که توسط مؤسسه مطالعات رفاه جهانی (۲) سازمانی جدید که تحت توجهات جامعه بین‌المللی بهائی فعالیت میکند در هندوستان منعقد گردید وجه بارز این کنفرانس که تحت عنوان "علم، دین و توسعه" تشکیل شد شرکت سازمان های مترقی غیر دولتی هندوستان و نیز مؤسسات مشهوری چون یونسکو، یونیسف، سازمان بهداشت جهانی و بانک جهانی در آن بود در ماه اکتبر سرویس خبری جهانی بهائی (۳) با این هدف در اینترنت شروع به کار کرد که گزارش‌های خبری جدید در خصوص پیشرفت‌های حاصله در سراسر عالم بهائی را به اطلاع مستمعین و بینندگان بهائی و غیر بهائی برساند.

٥ - فعالیت‌های فشرده در مرکز جهانی بهائی در طی سال گذشته که عمدّه در پیام‌های گذشته به اطلاع یاران رسید شامل موقّیت در استقرار دارالتبليغ بین‌المللی در مقرب دانمی خود بر روی جبل کرم‌ل، مؤتمر مشاورین قاره‌ای و اعضای هیئت‌های معاونت منعقده در ژانویه گذشته در ارض اقدس و اتمام و اكمال طرح‌های جبل کرم‌ل بود که هم‌اکنون مراحل اخیر آماده‌سازی را برای جشن‌های تجلیل در ماه مه طی میکند. در ماه اکتبر گذشته برای اولین مرتبه زائرین و مسافرین در مرکز جدید اجتماع زائرین در حیفا که کاملاً مورد بهره برداری قرار گرفته است پذیرفته شدند در بهجی تزیین و تنسيق مقام مقدس با توسعه حدائق بطور مستمر ادامه یافته است. در عین حال مساعی مزبور با طرحی جدید که سال گذشته برای بنای مرکز اجتماع زائرین در انتهای شمالی اراضی ورای باب کالینز شروع شد تقویت گردید. این بنا که طبق برنامه در طی چند ماهه آینده

اكمال خواهد يافت ساختمانش به اتمام رسیده و کار در جمیع زمینه ها از جمله اتمام جزئیات و باعچه بندی اطراف آن در حال پیشرفت است. تسهیلات جدید امکان پذیرانی از تعداد فزاینده ای از زائرین، مسافرین بهائی و میهمانان مخصوص را فراهم خواهد آورد.

۶ - در انتهای خلاصه مجاهدات سال گذشته با سور و حبور به اطلاع میرسانیم که بعد از گذشت قریب سی سنه محل روحاںی ملی بهائیان آندوزی در کانونشن ملی منعقده در رضوان گذشته در جاکارتا مجددآ تشکیل گردید. منوعیت تحمیل شده بر فعالیت های امری در ماه اوت سال ۱۹۶۲ اقدامات احتجای آندوزی را در تمام آن اوقات شدیداً محدود ساخت امّا آنها در تمام طول مدت آلام و رنجها در نهایت حکمت استقامت نمودند تا در کشور مزبور شرایط متحول گردید و برفع منوعیت منجر شد. لهذا آیا نباید بخود جرأت داده امیدوار باشیم که وصول گزارش مسورو کننده مشابهی در ارتباط با برادران روحاںی و ایمانی ستمدیده خود در ایران، مصر و سایر ممالک چندان دور نخواهد بود؟

۷ - احتجای عزیز دو دهه دیگر عالم بهائی صدمین سال عصر تکوین را جشن خواهد گرفت از موضع مساعد حصول موقیت هائی که در ابتدا بزحمت قابل تصور بود به طلوغ عصر تکوین مینگریم. در پیش روی ما افقهای متعالی قرار گرفته است که جامعه را بسوی انتصارات هرچه بیشتر در برهه ایام قلیلی که آن را از جشن های منوی جدا میسازد فرا میخواند. به این آفاق متعالیه میتوان و باید صعود نمود. مقصود از نقشه پنجساله که توجه فوری و مستمر یاران الهی در سراسر عالم را به آن جلب میکنیم تحقق وصول به همین افقها است. این نقشه شامل اولین مرحله از یک دسته اقدامات و فعالیت هائی است که در طی این بیست سال تعقیب خواهد شد. این نقشه مرحله آتی در تحقق هدف پیشرفت بارز در جریان دخول افواج مقبلین است که مستلزم سرعت بخشیدن به این جریان حیاتی است و بعلاوه بر استمرار مساعی سیستماتیک از سوی مجریان سه گانه آن یعنی آحاد احباء، تشکیلات و جامعه تأکید میکند.

۸ - نیازی به شرح و بسط شرایط لازم برای نقشه نیست زیرا این نکات در پیام ما به مشاورین مجتمع در ارض اقدس مطرح گردید و متعاقباً باطلاع جمیع محافل روحاںی ملی رسید. اعضای هیئت های مشاورین بلا فاصله بعد از اتمام مؤتمر خود مشاورات با محافل ملیه در حوزه فعالیت خود را برای اجرای نقشه شروع کردند. لهذا جهت و مسیر نقشه برای یاران الهی در جمیع نقاط معلوم و واضح است زیرا تمهیدات منطقه ای و محلی برای تعقیب هدف عمده آن فراهم گردیده است. تا کنون آگاهی کلی حاصل شده است که، مجاهدات لازم بعمل خواهد آمد تا امر مبارک در نواحی بیشتری در داخل ممالک نفوذ و رسوخ عمیق تر یابد. فی المثل در هر نقطه ای که مقتضیات اجازه

دهد جوامع محلی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند تشویق و ترغیب خواهند شد تا در برنامه های فشرده و متمرکز جهت رشد مشارکت کنند. سایر اقدامات مستلزم فتح مناطق جدید است که مهاجرین داخلی باید برای حصول آن با روحیة تقدیس و انقطاع قیام کنند، روحیه ای که در ایام اولیه نفوسی را به هجرت خارج از اوطان برانگیخت تا نواحی غیر مفتوحه در قازات و دریاها را فتح کنند. کافی است گفته شود جریانی که به این نقشة الهی روح حیات میدهد بالمال با مطرح شدن تدریجی خصوصیات باز مریبوطه که بطور سیستماتیک در اقدامات و عملیات آن تلیق خواهد شد توسعه خواهد یافت.

٩ - در صورتی که مقتضیات جوامع ملی اجازه دهد یکی از وزیری های باز عهد پنجم تعویت حیات روحانی جامعه از طریق ارتفاع بنای مشارق اذکار ملی خواهد بود. برنامه زمانی این طرح ها در ارتباط با پیشرفت جریان دخول افواج مقبلین در داخل هر کشور توسط بیت العدل اعظم تعیین خواهد شد. این پیشرفت در طی مراحل متوالی نقشة ملکوتی حضرت عبدالبهاء ظهور و بروز خواهد یافت. حضرت ولی‌امرالله بعد از اکمال و اتمام ام المعباد غرب برنامه ای را برای بنای معابد قاره‌ای آغاز کردند. اولین معابد عبارت از مشارق اذکار کامپلا، سیدنی و فرانکفورت بود که در تحقق اهداف نقشة ده ساله ساخته شد بیت العدل اعظم در ادامه این مسیر به بنای معابد پاناما سیتی، اپیا و دهلی نو اقدام کردند. اما مرحله قاره‌ای هنوز اکمال نیافته و یک بنای دیگر باید ساخته شود. با سرور و شکرانه در این ایام مبارک و فرخنده تصمیم بر اجرای این آخرین طرح را اعلام میداریم. در طی نقشة پنجساله بنای ام المعباد امریکای جنوبی در سانتیاگو، پایتخت شیلی شروع خواهد شد و یه این ترتیب آمال قلبی حضرت ولی‌امرالله که بالصراحت مطرح شده بود تحقق خواهد یافت.

١٠ - در این ضمن زمان برداشتن قدم های بیشتر در مرکز جهانی برای توسعه اقدامات مؤسساتی که در ابینیه جدید قوس استقرار می‌یابند مساعد و مناسب خواهد بود. دارالتبليغ بین الملکی بنحو باز در کار خود پیشرفت کرده است. حال بطور اخص توجه به سازماندهی امور مرکز مطالعه نصوص و الواح معطوف خواهد شد. پریارکردن و غنی ساختن ترجمه های متون مقتسه به انگلیسی هدف خاص این توجهات است. هدف این مؤسسه مساعدت به بیت العدل اعظم در مراجعه و مطالعه آثار مبارکه و تهیة ترجمه ها و تحریر شرح و تحشیه بر متون موثق و معتبر امری است. مضافاً در ارض اقدس مساعی مستمر به تمهید مقدماتی مبذول خواهد شد تا ازدیاد تعداد زائرین و مسافرین مرکز جهانی بهائی را میسر سازد.

١١ - پنج سال قبل در پیام رضوان انعقاد جلسه‌ای عظیم در مرکز جهانی را اعلام داشتیم تا

نشانه اکمال طرح‌های جبل کرمل و افتتاح طبقات مقام حضرت اعلیٰ بروی عmom مردم باشد. حال آن لحظه فرا رسیده و در کمال وجود و شعف منتظریم تا از احبابی الهی که بدون اغراق از جمیع ممالک عالم خواهند آمد و در برنامه‌هایی که در مدت پنج روز از ۲۱ تا ۲۵ می ادامه خواهد داشت شرکت خواهند نمود استقبال نمائیم. همچنین با سرور تمام اعلام میداریم که اقداماتی انجام شده است که از طریق پخش زنده برنامه‌های مزبور بوسیله شبکه جهانی اینترنت و نیز ماهواره عالم بهائی را با این مراسم مرتبط سازیم اطلاعات مربوط به این اقدامات در دست تهیه است. در حالی که مرکز جهانی مشغول تمہید مقدمات مربوط به این مراسم است در میان عامه نفوس حیفا شور و هیجان اوج میگیرد. مقامات شهرداری تهیه کتابی تحت عنوان "مرقد بهائی و حدائق جبل کرمل در حیفا، اسرائیل: یک سفر دیدنی" را متعهد شده اند که همزمان با این مراسم انتشار خواهد یافت. بعلاوه مقامات اداره پست اسرائیل باجرای تصمیم این مؤسسه باانتشار همزمان یک قطعه تمبر یادگاری در ارتباط با طبقات مقام اعلیٰ مبارکت مینماید. اهمیت این واقعه اساساً در تأملی است که برای بررسی فاصله قابل توجهی که امر مبارک در طی قرن بیستم در جریان ترقی و تقدّم خود طی نموده فراهم می‌آورد. این ایام زمان مناسبی نیز برای تفکر و توجه به تأثیرات بعدی توفیقات خارق العاده‌ای است که ارتفاع ابنيه عظیم و جاودانی جبل مقدس خداوند بر آن دلالت دارد، ارتفاعی که مراکز روحانی و اداری امر مبارک را در معرض نظرات اهل عالم قرار میدهد.

۱۲ - حال که جامعه بهائی از این ملاحظات تکان دهنده و مهیج مشحون از حبور است جمیع احباب باید در نظر داشته باشند که فرستی برای قناعت و اکتفاء به شکوه افتخارات گذشته وجود ندارد. وضعیت اسفناک جامعه بشری وخیم‌تر و بحرانی‌تر از آن است که در عرضه مائده حیات که در این عصر و زمان از آسمان نازل شده است لمحه‌ای درنگ نمائیم. لهذا در پیشرفت جریانی که وعده توفیق در ظهر طبیعت ضیافت رب‌الجنود بروی جمیع نفوسی که مشتاق مائده حقیقت هستند میدهد نباید ادنی تأخیری روا گردد.

۱۳ - امید آنکه نفس مقدسی که مراقب سرنوشت نظام الهی خویش است مساعی و مجهودات شما را برای تحقق وظائفی فوری که در پیش رو است هدایت، دلالت و تأیید فرماید.

### بيت العدل اعظم

Century of Light - 1  
Institute for Studies in Global Prosperity - 2  
Bahá'í News Service (BWNS) - 3

اديب طاهرزاده

# لوح کرمل\*

منشور مرکز جهانی بهائی

ترجمة دکتر باهر فرقانی

آتیه مشرق الاذکاری در آن محلَّ  
مقدس مرتفع خواهد گردید.  
این لوح مبارک حاوی اشارات مهمی  
در باره مرکز جهانی بهائی است و  
فی الحقيقة منشور تأسیس آن  
محسوب می شود. قبل از نزول این  
لوح مبارک در هیچیک از آثار  
بهائی بظاهر اشاره ای به مقرَّ بین  
المللی نظم جهانی امر بهائی موجود  
نباشد ولی از لحظه ای که کوه کرمل  
بقدوم حضرت بهاء‌الله متبرک گشت  
قوای اسرارآمیزی برای تأسیس مرکز  
روحانی واداری بهائی در عالم  
دمیده شد، مرکزی که قوای حیات  
بخش نهفته در ظهور امر الهی از  
آن بسوی عالم انسانی جاری و ساری  
خواهد گردید.

حضرت بهاء‌الله در لوح کرمل با کوه  
کرمل به گفتگو می پردازند و این  
سبک در آثار آن حضرت تازه نیست  
و این حالت گفت و شنود در مورد  
بعضی شهرها در الواح دیگر هم  
مشاهده می شود. خطاب آن حضرت  
اورشليم در لوح اقدس را میتوان  
بعنوان مثال ذکر کرد. در لوح کرمل را  
این مکالمه در عین زیبائی عمیق و

رئیس آنان نازل فرمودند با وجود  
این آن نفوس از شناسائی حلول یوم  
جدید محروم ماندند. سفر سوم جمال  
مبارک به مدینه منوره حیفا در سال  
۱۸۹۰ بود که در طی آنهم در  
 محله آلمانیها تشریف داشتند سفر  
چهارم هم یک سال قبل از صعود  
هیکل مبارک در سال ۱۸۹۱ انجام  
گرفت و آن حضرت در حدود سه ماه  
در همان محله اقامت فرمودند.

حضرت بهاء‌الله در این سفر آخر به  
غار ایلیا در کوه کرمل هم تشریف  
بردند. قرنها قبل از آن یکی از  
روحانیون مسیحی دیری بر روی آن  
غار بنا نموده بود باین امید  
و انتظار که وقتی حضرت مسیح با  
شکوه و جلال پدر آسمانی رجعت  
میکند با حضور خود آنرا متبرک  
نماید. عجب نیست که راهبان این  
دیر نیز که در حین تشریف فرمائی  
جمال مبارک به غار ایلیا در آنجا  
حضور داشتند مانند زهاد آلمانی  
هیچیک بمقام آن حضرت پی نبردند  
حضرت بهاء‌الله در این سفر خیمه  
خویش را در جوار آن صومعه  
برافراشتند و لوح مبارک کرمل را  
در آن جا نازل فرمودند و بتحقیق در

لوح مبارک کرمل که در نزد یاران  
مشهور و معروف است از قلم جمال  
قدس ابهی بلسان عربی و در کوه  
کرمل نازل شده یکی از آثار نزولی  
مهماً دوران رسالت آن حضرت شمرده  
می شود. نخستین باری که مدینه  
حیفا بشرف قدوم حضرت بهاء‌الله  
مشرف شد در سال ۱۸۶۸ بود یعنی  
هنگامیکه در بامداد ۳۱ آگوست آن  
سال کشته اطربی لوبید در ساحل  
حیفا که در آن زمان شهر کوچکی  
بیش نبود لنگر انداخت حضرت  
بهاء‌الله از کشته پیاده شدند چند  
ساعتی در کنار ساحل تشریف  
داشتند و بعد با کشته عازم مدینه  
محصنة عکا شدند آن حضرت تقریباً  
پانزده سال بعد یعنی زمانیکه محلَّ  
اقامت هیکل مبارک به قصر بهجی  
انتقال یافت سفر کوتاهی به حیفا  
نمودند و در خانه ای در محله  
آلمانیها اقامت گزیدند. تعدادی از  
زهاد مسیحی آلمانی که منتظر  
رجعت حضرت مسیح بودند به ارض  
قدس شتافته و خانه هائی در پای  
کوه کرمل ساخته بودند حضرت  
بهاء‌الله حتی در منازل این نفوس  
مسکن نمودند و لوحی هم بافتخار

مبارک از هر قطره از آن ندائی می‌شنوند که هیچ گوشی به استماع آن توانا نیست. ما افراد انسانی قدرت آن نداریم که اینگونه احساسات را که از اشیاء بیجان صادر می‌شود بشنویم و چاره‌ای نداریم جز اینکه بقصور خود از جذب این احساسات و انعکاسات با حواس ظاهره خود اعتراف کنیم و سعی نمائیم که اهمیت روحانی آنها را درک نماییم.

از سوی دیگر ملاحظه می‌شود که جمیع اشیاء عالم امکان بنحوی با هم ارتباط دارند و هر یک از مخلوقات حتی هر ذره از ذرات عالم می‌باشد نوعی ارتباط با خالق خود داشته باشند ولی ما هرگز بکنه این ارتباطات و کیفیت آنها پس نخواهیم برد واز لحاظ علمی ثابت شده که واقعیت بسیاری در اطراف ما اتفاق می‌افتد که حواس جسمانی ما قادر به حس آنها نیست مثلاً انسان با اینکه با امواج الکترومغناطیسی احاطه شده حواس جسمانیش از تشخیص آنها قاصر است علمای همچنین اخیراً کشف کرده‌اند که درختان با یکدیگر بنحوی مخابره می‌کنند ولی هنوز معلوم نگشته که این مخابره چگونه انجام می‌شود علمای این کشف را باین ترتیب ثابت کرده‌اند که یک درختی را در معرض حمله گروهی حشرات گذاشته و دریافته‌اند که در نتیجه

تائید می‌کنند که با حضور خود در آنجا کوه کرمل را بعنوان مقر و مقام خود اختیار فرموده‌اند و این مقر مقدس را میتوان نشانی دیدنی و مرکزی ظاهری از عظمت و سلطنت باطنی آن حضرت محسوب داشت.

البته ندای مذکور در آیه مبارکة فوق که خطاب به کوه کرمل نازل شد بگوش هیچکس در عالم جسمانی شنیده نگشت این یک پدیده روحانی است که تنها مظهر ظهور الهی با آن دسترسی دارد با جمیع اشیاء عالم وجود از ذرات خاک و قطرات بحر گرفته تا جبال و اشجار از اثر حرکة ظهور حضرتشان به اهتزاز آمده‌اند از جمله در لوح اقدس شهادت می‌دهند که "عل حجر و شجر یصیح باعلى النداء قد اتى الرب ذو المجد الكبير" (۲)

حضرت بهاء‌الله در لوح دیگری (۳) اظهار شگفتی می‌فرمایند که در حالیکه دنیا مادی از انفاس طیبه الهی در این یوم روحانی به اهتزاز آمده اکثریت عالم انسانی از تأثیر آن بی بهره مانده است. وقتی که حضرت بهاء‌الله از گالیپولی بر روی امواج دریا به عکا سفر می‌نمودند در لوحی که در آن مقام نازل شده (۴) بیانی باین مضمون می‌فرمایند که چون مولای عالیان بر روی امواج دریا حرکت می‌کند قطرات بحر چنان به فرح و انبساط آمده‌اند که هیکل

هیجان انگیز است منظره بدیعی که حضرت بهاء‌الله در این لوح مبارک غرای تصویر می‌کند با نفس مقدس آن جمال بیمثال در حالی که قدم به کوه کرمل میگذارند آغاز می‌شود و نخستین نقش در این نمایش الهی وقتی است که ندای "نادت الاشیاء" که کوه کرمل را مخاطب ساخته بگوش میرسد سپس هلله نشاط انگیز کرمل در شکرگزاری به آستان محبوب شنیده می‌شود و بالاخره بیان حضرت بهاء‌الله در جواب آن طبین انداز می‌گردد در حقیقت پرده این صحنۀ عالی تماشائی با آیات نازله در مطلع لوح مبارک بالا می‌رود.

"جَبْدًا هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي فِيهِ تَضَوَّعَتْ نَفَحَاتُ الرَّحْمَنِ فِي الْإِمْكَانِ جَبْدًا هَذَا الْيَوْمُ الْمَبَارِكُ الَّذِي لَا تَعُدُّهُ الْقَرْوَنُ وَالْعَصَارُ جَبْدًا هَذَا الْيَوْمُ إِذْ تَوَجَّهُ وَجْهُ الْقَدْمِ إِلَيْهِ مَقَامُهُ إِذَا نَادَتِ الْأَشْيَاءُ وَعَنْ وَرَائِهِ الْمَلَائِكَةُ الْأَعْلَى يَا كَرْمَلَ أَنْزَلَ بِمَا أَقْبَلَ إِلَيْكَ وَجْهُ اللَّهِ مَالِكَ الْمُلْكُوتِ الْأَسْمَاءُ وَفَاطِرُ السَّمَاءِ" (۱)

چه دلکش است ندائی که تشریف فرمائی حضرت بهاء‌الله را به کوه کرمل مزده میدهد و چه زیباست بیان مبارک "یا کرمل ارزی بما اقبل الیک و جه الله مالک ملکوت الاسماء و فاطر السماء" که بر کوه کرمل القا می‌شود. حضرت بهاء‌الله در این قسمت از لوح کرمل جلال و شکوه ظهورشان را می‌ستایند و با بیان صریح "توجه وجه القدم الى مقامه"

بخوبی نبوت اشعیای نبی را بیاد میآورد که میگوید: "ییابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحراء بوج آمده مثل گل سرخ خواهد شگفت شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرد شوکت لبنان و زیبائی کرمل و شارون بآن عطا خواهد شد جلال یهوه و زیبائی خدای ما را مشاهده خواهند نمود" (۶)

بيانات حضرت بهاءالله در لوح کرمل در باره مقر بین المللی امر بهائی کاملاً صريح و عاری از هر گونه ابهام است از لحظه‌ای که لوح مبارک کرمل نازل شده این کوه مقدس مقدار بوده شهرت و آرایش فوق العاده یابد و مرکز بین المللی ديانت جهانی بهائی شود و اکنون مراحل اولیة این نقشه الهی تحقق یافته است حضرت بهاءالله کوه کرمل را با این بيانات عاليات مخاطب می‌سازند:

"فلما بلغ ندائها الى ذاك المقام الاعلى قلنا يا كرمل احمدى ربک قد كنت محترقة بنار الفراق اذا ماج بحر الوصال امام وجهك بذلك قوت عينك وعين الوجود و ابتسما ثغر الفيب و الشهود طوبى لك بما جعلك الله فى هذا اليوم مقز عرشه و مطلع آياته و مشرق بيته طوبى لعبد طاف حولك و ذكر ظهورك و بروزك و ما فزت به من فضل الله ربک خذى كأس البقاء باسم ربک الابهی ثم اشكريه بما بدلت

گفت و شنود میان حضرت بهاءالله و کوه کرمل را روشنی برای بیان نقشة خدا بزیان مجازی و نمایشی تلقی نمائیم. نقشة خدا در حقیقت این بوده است که بر روی کوه کرمل مقر پر شکوه سلطنت روحانی و دنیوی خود را مرتفع کند در این مکالمه کوه خدا جمال اقدس ابهی را چنین مخاطب قرار میدهد:

"اذا اخذها اهتزاز السرور و نادت باعلى النداء" نفسی لاقبالک الفداء و لعنایتك الفداء و لتوجهک الفداء قد اهلکنی يا مطلع الحیات فرائق و احرقنى هجرک لک الحمد بما اسمعتنی ندانک و شرفتنی بقدومک و احییتنی من نفحات ایامک و صریر قلمک الذی جعلته صوراً بین عبادک فلما جاء امرک المبرم نفتحت فيه اذا قامت القيمة التکبری و ظهرت الاسوار المکنونة فی خزانة مالک الاشياء" (۵)

اهمیت ظاهری این کلمات اینست که کوه کرمل قبل از اینکه بقدوم حضرت بهاءالله متبرک شود تلی متروک و پر سنگ و خاک بود چنانکه از زیان خود کوه شنیده میشود "قد اهلکنی يا مطلع الحیات فرائق و احرقنى هجرک" جواب حضرت بهاءالله و بیانات اطمینان بخش آن حضرت "طوبی لك بما جعلك الله فى هذا اليوم مقز عرشه ... ثم اشكريه بما بدلت حزنك بالسرور" این حالت حزن و عزلت را به سرور و وسعت تبدیل میکند این عبارات

آن دیگر درختان موجود در آن حوالی با تغییر مبادلات شیمیائی خود را برای دفاع در برابر حملة مشابهی آماده ساخته اند حواس ما از تشخیص یک چنین مخابراتی نیز عاجز و قاصر است.

با توجه باین کشفیات آیا نمیتوان قبول کرد که همچنانکه حضرت بهاءالله شهادت داده اند در حینی که بعنوان مظہر روح اعظم الهی بر روی امواج دریا سفر می نمودند قطرات آب دریا نوعی عکس العمل از خود نشان داده باشند؟ و آیا نمیتوان گفت که وقتی جمال مبارک بر کوه کرمل قدم گذاشتند ذرات آن تل مراتب فرح و ابتهاج خود را بلسانی که تنها خالق آن بدرکش آشنا بوده ابراز نموده باشند ولی کو آن کسی که بتواند باین سؤالات پاسخ دهد؟ صرفنظر از اهمیتی که این بیانات مبارکه ممکن است برای هر فرد بهائی داشته باشد باید بخاطر داشت که حضرت بهاءالله در آثار مقدسة خود آنها را بتکرار ذکر فرموده اند درست نیست که انسان به ذات حق و خلق او با تنگ نظری و دید محدود خود نگاه کند چه کسی از کارهای اسرارآمیز خدا در این صحنۀ وسیع کائنات آگاهست؟ که میداند که اجزاء عالم خلقت چگونه به خالق خود پاسخ میدهند؟

یک راه ساده و روشن بینانه در مطالعه لوح مبارک کرمل اینست که

تشکیل میدهدند از طرف حضرت عبدالبهاء بیاران امریکای شمالی خطاب و صادر گردیده است حضرت عبدالبهاء این نقشة جهان شمول تبلیغی را طرح فرمودند و بعداً حضرت ولی امرالله مراحل اوتیة آنرا ضمن یکرشته نقشه های ملی و بعد با نقشة تبلیغی جهانی که به جهاد روحانی دهساله معروفست بمرحلة اجرا گذاشتند اجرای نقشة اخیر مخصوصاً عامل اصلی در انتشار پیام حضرت بهاءالله تقریباً بتمام مناطق جهان بود این جریان همچنان ادامه خواهد یافت تا وقتیکه وعد حضرت بهاءالله که در لوح دنیا نازل شده بمرحلة تحقق درآید:

"خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت" (۹)

مهمترین بخش لوح کرمل این بیان مبارک است:  
"اسرعی ثم طوفی مدینة الله التي نزلت من السماء و كعبة الله التي كانت مطاف المقربين والمخلصين والملائكة العالیین"

حضرت ولی امرالله "مدینة الله" و "كعبة الله" را به مقام مقدس حضرت رب اعلى در کوه کرمل تعییر فرموده اند قوانی که بوسیله حضرت بهاءالله برای اجرای این مشروع خطیر یعنی انتقال رمس مطهر حضرت باب به ارض اقدس و ارتفاع مرقد آن حضرت در کوه

ساطع به اشوقت الارض و من عليها ایاک ان تكونی متوقعاً في مقام اسرعی ثم طوفی مدینة الله التي نزلت من السماء و كعبة الله التي كانت مطاف المقربین والمخلصین والملائكة العالیین و احبت ان ابشر كل بقعة من بقاع الارض و كل مدینة من مدائنها بهذا الظهور الذي به انجذب فواد الطور و نادت السدرة الملك و الملکوت لله رب الارباب هذا يوم فيه بشر البحر و البر و اخبر بما يظهر من بعد من عنایات الله المکنونۃ المستورۃ عن القبول والابصار سوف تجري سفينة الله عليك و يظهر اهل البهاء الذين ذکرهم في كتاب الاسماء تبارک مولی الوری الذي بذکرہ انجذبت الدّرّات و نطق لسان العظمة بما كان مکنوناً في علمه و مخزوناً في کنز قدرته انه هو المهيمن على من في الارض و السماء

با اسمه المقتدر العزیز المنیع" (۸)

عبارات نازله در آغاز این قسمت یعنی "یا کومل بشری صهیون قولی قد اتی المکنون" را میتوان بمنزلة فرمان حضرت بهاءالله برای اعلان امر الهی بعالی انسانی محسوب نمود.  
بیان مبارک "احببت ان ابشر کل بقعة من بقاع الارض و كل مدینة من مدائنها بهذا الظهور" را نیز میتوان گفت که بدست توانای حضرت عبدالبهاء با صدور فرامین تبلیغی مقدمتاً به تحقق پیوسته است این الواح ملکوتی که جمیعاً چهارده فقره هستند و منشور تبلیغ امر الهی را

حزنك بالسرور و همتک بالفرح الاکبر رحمة من عنده انه يحب المقام الذى استقر فيه عرشه و تشرف بقدومه و فاز بلقائه و فيه ارتقع ندائه و صعدت زفراته" (۷)

گرچه ندای جانوزای حضرت بهاءالله در این لوح مبارک متوجه کوه کرمل شده و بسیاری از فقرات آن در باره تأسیس مرکز جهانی بهانی است ولی در حقیقت پیروان اسم اعظم نیز مخاطب آن قرار گرفته اند براستی معانی و مفاهیم بسیاری در این لوح مبارک نهفته است که یاران برای درک آنها باید بحال تصرع و تفکر بدرگاه جمال مبارک روی آورند در اینجا شایسته نیست که به تعبیر عبارات این لوح مبارک که مخزن حکمت الهی و مبشر حوادث خطیره آینده است پرداخته شود این بر عهده هر فرد بهائی است که بر معارف امری خود بیفزاید و از طریق دعا و مناجات و مطالعه الواح و آیات اسرار و رموز مهمه مکنونه در آنها را کشف نماید هر نفسی اختیار دارد که برای خود تعبیری پیدا کند ولی البته این تعبیر باید کاملاً شخصی تلقی شود و تا وقتیکه با تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله منطبق نباشد اعتباری نخواهد داشت.  
لوح کرمل با عبارات زیر پایان می پذیرد.  
"یا کومل بشری صهیون قولی" اتی المکنون بسلطان غالب العالم و بنور

قرار قطعی موقع مشرق الاذکار و  
سنانش دادند" (۱۲)

حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۴۸ مقدمات ساختمان قسمت فوچانی مقام مقدس اعلی را آغاز نمودند و در سال ۱۹۵۱ در جریان ساختمان این بنای مقدس پیام زیر را بیاران امریک ابلاغ فرمودند:

ذر این مقام هرچه راجع به تقدیس  
این رمس مطهر که در قلب کرم  
الهی قرار گرفته اظهار کنم و یا  
قوای غیر قابل تصور این مؤسسه  
عظیم را که شدت سال قبل به اراده  
غالبۀ شارع امرالله تأسیس و مکانش  
در یکی از اسفار تاریخی آن حضرت  
به کوه مقدس باشارة آن هیکل  
مبارک انتخاب گردید توصیف و  
تشريح نمایم و یا راجع به نقشی که  
مقدر است این مؤسسه در بسط و  
توسعة مرکز اداری جهانی امرالله و  
در شکوفائی مؤسسات عالیه آن که  
جنین نظم اداری آینده را تشکیل  
میدهد و اکنون با ساختمان بنای  
خارجی مقام اعلى ابهت و جهش  
بیسابقه ای یافته ایفا کند ، تقریر  
نهانم و اقم ، نخواهد بود .

همچنانکه در عالم غیب روح حقیقت  
حضرت اعلیٰ بفرموده مؤسس آئین  
بهائی "النقطة الّتی تدور فی حولها  
روح المرسلین" است در عالم شهدود  
نیز رمس مقدس آن حضرت قلب و  
مرکز دوائر تسعه ناسوتیه \*\*\*  
است و مرکزت مقام مقدس آن

انتقال جسد حضرت اعلی را به ارض  
قدس فراهم نمایند صندوق حاوی  
رمس مطهر روز ۳۱ ژانویه ۱۸۹۹  
به مدینه عکا رسید و ده سال بعد  
در نوروز سال ۱۹۰۹ حضرت  
عبدالبهاء بدست خود و در حضور  
جمعی از یاران شرق و غرب صندوق  
چوبی حاوی رمس مبارک را در  
درون تابوت مرمری قرار دادند و این  
صندوق سنگی در داخل محفظه‌ای  
که برای همین منظور در یکی از  
حجرات بنا شده بوسیله آن حضرت  
در کوه کرمel برای استقرار رمس  
مبارک ساخته شده بود قرار گرفت  
حضرت عبدالبهاء بشرط این واقعه  
تاریخی را بیاران الهی چنین اعلام  
نمودند:

ای یاران الهی بشارت کبری اینکه  
هیکل مطهر منور مقدس حضرت  
علی روحی له الفدا بعد از آنکه  
نشست سال از تسلط اعداء و خوف  
ز اهل بغضاء همواره از جائی به  
جائی نقل شد وابداً سکون و قرار  
سیافت بفضل جمال ابھی در یوم  
پیروز در نهایت احتفال با کمال جلال  
جمال در جبل کرمل در مقام  
علی در صندوق مقدس استقرار  
بافت ... و از تصادفهای عجیب آنکه  
در همان روز نوروز از شیکاغو  
تلگرافی ... رسید مضمون اینکه از  
هر شهری از شهرهای آمریک احبا  
الیابه از خود مبعوثی انتخاب  
نمودند و به شیکاغو فرستادند ... و

کرمل آزاد شده بود بلا فاصله پس از  
نزول لوح مبارک کرمل بکار افتاد  
روزی حضرت بها ام الله بقلب کوه  
کرمل بمحلی که انبوی از درختان  
سر و بشکل حلقه در آن در حال رشد  
بودند تشریف برداشت خیمه مبارک در  
میان این درختان افراشته شد و  
حضرت عبدالبهاء نیز در خدمت پدر  
بزرگوار حضور داشتند حضرت ولی  
ام را این واقعه را چنین تصویر  
فرموده اند:

در همان سنه "خيام عز" در صفحه جبل كرمل "كوم الله و كرم الله"، مقام ايليا منصوب شد و "خباء مجد" در کوه مقدس که اشعیای نبی آنرا "جبل الرب" نامیده و بسوی آن تمامی طوائف روانه خواهند شد" مرتفع گردید

بنا با ظهار یک ناظر عینی وقتی  
حضرت بهاءالله در کوه کرمل رو  
بشرق و حضرت عبدالبهاء رو بغرب  
متوجه بودند لسان عظمت غصن  
اعظم را مأمور فرمودند که وسایل  
انتقال رمس حضرت رب اعلی را از  
ایران به ارض اقدس فراهم کند و  
آنرا در دامنه کوه کرمل در پائین  
درختان سرو در محلی که بدست  
مبارک اشاره نمودند بخاک سپارد  
بدین ترتیب نخستین قدم در اجرای  
این مشروع روحانی توسط نفس  
مقدس حضرت بهاءالله برداشته شد.  
تقریباً هشت سال طول کشید تا  
حضرت عبدالبهاء توانستند مقدمات

نماییم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای اره ها خواهند شکست و امته بر امته شمشیر خواهد کشید و بار دیگر جنگ را خواهند آموخت" (۱۶)

نخستین اقدام حضرت ولی امرالله در تأسیس مرکز اداری جهانی بهائی ابیاع اراضی در کوه کرمل در جوار مقام اعلی و بعد انتقال رمس حضرت ورقه مبارکة علیا، دختر والاگهر حضرت بهاءالله اشرف نساء دور بهائی بآن محل بود که بعداً با انتقال رمسین اطهرين غصن اظهر "المخلوق من نور البهاء" غصن شهید حضرت بهاءالله و فدیه آن حضرت برای اتحاد من فى البلاد و مادر ارجمندش آسمیه خانم نواب و دفن آنها در آن محل دنبال شد.

اقدام ثانی حضرت ولی امرالله ابداع قوسی بود که این مرائد شریفه را در بر گرفته و مقابل روضه مبارکة حضرت بهاءالله قرار گرفته است مؤسسات متعدده مرکز جهانی امرالله از جمله بیت العدل اعظم میبايستی در بناهای مختلفه بر روی این قوس مستقر شوند قدم نخستین در ساختن این مرکز جهانی با بنای دارالاثار بین المللی برداشته شد و

اعلى در کتاب قیوم الاسماء پیروان اسم اعظم یعنی بهائیان را با عنوان اصحاب سفينة حمرا مورد ستایش قرار داده اند ولی مقصد از سفينة مذکور در لوح کرمل طبق تبیینات حضرت ولی محبوب امرالله سفينة احکام الهی است که آن حضرت توضیح داده اند که جریان سفينة الله بر کوه کرمل اشاره به تأسیس بیت عدل اعظم الهی مرجع تشريع امر بهائی است که احکام الهی از آن بسوی عالم انسانی جاری خواهد شد حضرت ولی امرالله همچنین به اعضای بیت عدل اعظم بعنوان راکبین سفينة مذکور در لوح کرمل اشاره می فرمایند بیت عدل اعظم مؤسسه اصلی نظم اداری جهانی بهائی است ولی البته مؤسسات دیگر هم هستند که جزوی از این مرکز اصلی را تشکیل میدهند.

بار دیگر بخاطر میآوریم که انبیای بنی اسرائیل هزاران سال قبل این وقایع را پیشگوئی نموده اند از جمله اشیا چنین گفته است:

" و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند برقله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد و قومهای بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیانید تا بکوه خداوند و بخانه خداوند یعقوب برآئیم تا طریقهای خویش را بما تعلیم دهد و براههای وی سلوک

حضرت نیز باین بیان حضرت بهاءالله مؤکد و محقق میگردد که "الحمد لله الذي اظهر النقطة و فصل منها علم ما كان و ما يكون" و "النقطة التي ذرت بها من ذرت". (۱۳)

ساختمان قسمت فوقانی مقام حضرت باب در سال ۱۹۵۳ بهمت حضرت ولی امرالله خاتمه یافت و اکنون "مدينة الله ... و كعبه الله التي كانت مطاف المقربين و المخلصين و الملائكة العالين" در کمال عظمت و جلال در قلب جبل رب سر بر آسمان کشیده است.

حضرت ولی امرالله در پیام تلگرافی خود بعالم بهائی مقام اعلی را چنین توصیف فرموده اند:

"ملکة کرمل بر جبل رب استقرار یافته و در حالیکه بتاج درخشندۀ ذہبی مزین ، بردای سفید روشن ملبس و بکمربند سبز زمردین مطرز گشته چشم هر ناظری را از آسمان ، دریا ، تل و دشت شیفته و مسحور خود ساخته است" (۱۴)

بیان مهم دیگری که در لوح مبارک کرمل وجود دارد قسمت زیر است:

"سوف تجري سفينة الله عليك و يظهر اهل البهاء الذين ذكرهم في كتاب الاسماء" (۱۵) در آثار مبارکة بهائی اصطلاح سفینه اغلب به مفهوم امر الهی یا عهد و میثاق بکار برد شده که ملاح آن حضرت بهاءالله هستند از جمله حضرت رب

وحتى كه مقدتر است تمام عالم انساني را فرا گيرد و تأسیس آن در جامعه بشری مقصد و هدف اصلی ظهور حضرت بها الله در این عصر نورانی بشمار ميرود.

حضرت ولی امرالله در يكى از پيامهای مبارک به عالم بهائي دورنمای توسعه آتیه مرکز جهانی امر را تصوير و منظرة پر شکوه و جلال غير تصوري را که در انتظار جامعه انساني است با عبارات زير توصيف فرموده اند:

ارتقاع اين بنای جليل (دارالاثار بين المللی) بنوبه خود طلیعة ساختمان های متعدد دیگری در طی عهد آتیه عصر تکوین است که بعنوان مواکز اداری و مؤسسات منصوصه الهیه چون ولايت امرالله، ايادي امرالله و بيت العدل اعظم الهی خدمت خواهند نمود اين بناهای عاليه ساميه با معماري موزون و هم آهنگ در حول قوسی مشرف بر مراقد ثلاثة حضرت ورقه مباركه علیها اشرف نساء دور بهائي و غصن شهید دوحة بقا فدية جمال اقدس ابهی برای حیات عالم و اتحاد عالمیان و والده ماجده آن دو نفس مبارک و به بيان حضرت بها الله " صاحبة له في كل عالم من عوالمه" مرتفع خواهد گشت اكمال نهائی اين مشروعات خطيره نشانه بلوغ شانی نظم اداری جهانی الهی خواهد بود که آغازش را در سالهای پایانی عصر رسولی دور بهائي میتوان جستجو نمود. اين جريان گسترده و مقاومت ناپذير که

المرسلين" و مرکز اداری در ظل آن مقام مقدس است و تركيب اين دو مرکز روحاني و اداري جمعاً مرکز جهانی بهائي را در کوه کرمل تشکيل ميدهند.

در اديان قبل مراكز روحاني و اداري از هم جدا بوده اند مثلاً در عالم مسيحيت مرکز اداري آن از ارض اقدس که محل تولد و درحقیقت مرکز روحاني آن بود خارج شد و بهمین ترتیب در اسلام نیز مقر خلافت که مرکز حکومت دنیوی آن بود در فاصلة زيادي از مکة مكرمه استقرار یافت اين جدائی بين مراكز روحاني و اداري را در شرایع گذشته میتوان انکاسي از اختلاف بين پیروان آنها که به شعب و مذاهب مختلف تقسیم شده اند دانست و لكن يكى از خصایص ممتازه امر حضرت بها الله ايست که مراكز روحاني و اداري آن واحد است و بطور دائمی در کوه کرمل، جبل رب استقرار یافته است.

این حقیقت بوسیله حضرت بها الله در لوح مبارک کرمل تنصیص و تصریح گشته و خود آن حضرت بوده اند که قوای لازم برای تحقق آنرا در عالم آزاد ساخته اند ایجاد تدریجی مؤسسات اداری جهانی بهائي در ارض اقدس نشانه وحدت آنها با مرکز روحاني امر است و وحدت اين دو مرکز نشانه وحدت جامعه بهائي در سراسر عالم میباشد

ساختمان آن در سال ۱۹۵۷ بهمت حضرت ولی امرالله پیايان رسید پس از آن دار التشريع يعني مقر بيت عدل اعظم الهی ساخته شد و اکنون نقشه های لازم برای ساختن بناهای دیگر جهت استقرار بقیه مؤسسات اداری و تکمیل مرکز جهانی بهائي در دست تهیه است. \*\*\*

مقصد از استقرار عرش خداوند که در لوح مبارک کرمل با آن اشاره گشته مطابق تبیینات حضرت ولی محبوب امرالله همان تأسیس مرکز جهانی بهائي در کوه کرمل است هیکل مبارک چنین می فرمایند:

استقرار این سه مرقد مطهر در ظل مقام بهی الانوار حضرت اعلى در قلب کرمل در حدیقة علیا مقابل مدینه متوره بیضا قبله اهل بها بر وسعت و عظمت قوای روحانيه منبعث از آن بقعة مقدسه که از لسان قدم بمقر عرش و سریور ملکوت الهی موسوم و موصوف گردیده بیفزو و با حصول این عطیه عظمی قدم اول در سیل استقرار مرکز اداری جامعه بهائي در سرزمینی که مورد تجلیل و احترام پیروان سه دیانت عظیمه الهیه است برواشته شد مرکزی که در مستقبل ایام در جوار مرکز روحاني این امر مقدس بانجام وظایف خطیره مأثور خواهد گردید و هرگز از آن مرکز نورا و بقعة علیا انفکاک نخواهد پذيرفت" (۱۷)

مرکز روحاني در کوه کرمل همان مقام مقدس اعلى است يعني "النقطة الاولى التي تدور حولها ارواح النبیین و



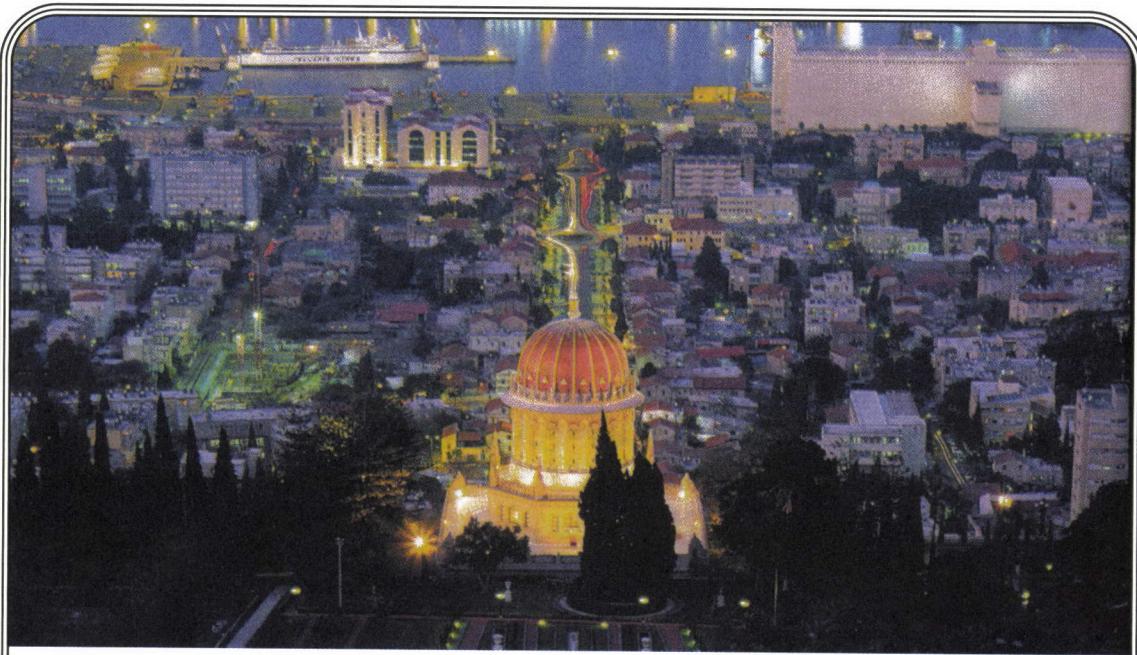
در تاریخ روحانی عالم انسانی بیسابقه و نظیر است و با دو جریان مهم دیگر یکی تأسیس صلح اصغر و دیگری تکامل تدریجی مؤسسات ملتی و محلی، اویی در خارج و دوامی در داخل امر مقارن خواهد بود در قرن ذهی دور بهانی با ارتقای علم صلح اعظم و جلوه پر عظمت و شکوه مقر مرکزی عناصر متخلکه نظام بدیع حضرت بهاءالله بکمال نهانی خود خواهد رسید. استقرار قطعی این مرکز حکومت جهانی آئیه بهانی با اعلان سلطنت زمینی شارع امر الهی و تأسیس ملکوت پدر آسمانی که بتکرار توسط عیسی مسیح و عده داده شده مشخص و ممتاز خواهد گشت.

این نظم بدیع بنوبه خود در طول ادوار پیاپی کور بهانی با تولد و شکوفانی یک مدنیت الهی که اساسش روحانی، از نظر کیفیت بی نظیر و از لحاظ وسعت جهانگیر است انمار لطیفه خود را ببار خواهد آورد و این مدنیت الهی قوه محركة اوتیه اش مستمد از روحی خواهد بود که مؤسسات جنینی کنونی را حیات میبخشد. مؤسساتی که در این زمان در مرحله جنینی خود در بطن عصرهای تکوین دور بهانی درحال رشد و چسبش و فعالیتند" (ترجمه) (۱۸)

### ماخذ و یادداشتها:

- ٧- لوح کرمل ٨- لوح کرمل
  - ٩- حضرت بها، الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ٤٦
  - ١٠- لوح کرمل
  - ١٢- حضرت عبدالبهاء بنقل از قرن بدیع ص ٥٥٤
  - ١٣- حضرت ولی امرالله بنقل از حصن حسین شریعت الله ص ١٢٥
  - ١٤- ترجمه پیام تلگرافی حضرت ولی امرالله
  - ١٥- لوح کرمل
  - ١٦- کتاب اشیعا باب ٢ آیه ٤- ٦ (١٧) ٢- ٤
  - حضرت ولی امرالله قرن بدیع ص ٧٠٠
  - ١٨- ترجمه پیام مبارک.
- تسعمه به توقيع مبارک نوروز ١٠٨ بدیع مراجعه شود
  - \* \* \* این کتاب در سال ١٩٨٧ نوشته شده و از آن زمان بعد این بنها ساخته شده و اکنون تکمیل گردیده است.
  - ١- حضرت بها، الله، لوح کرمل .
  - ٢- حضرت بها، الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده ص ٦
  - ٣- حضرت بها، الله، مجموعه آثار نمره ٢٦٢ ص ١٩
  - ٤- حضرت بها، الله، مجموعه آثار نمره ٧٣ ص ٣٦٣
  - ٥- مأخذ شماره ٢ ص ١ لوح کرمل
  - ٦- کتاب اشیعا باب ٣٥ آیه ٢- ١

\* ترجمه از فصل بیست و سوم جلد چهارم The Revelation of Bahá'u'lláh تأثیف جانب ادیب طاهرزاده  
\*\* برای اطلاع بیشتر در باره دوانر



دکتر پرویز روحانی

## نور فوق نور

غرق وجود و شادی است و شوق و شور  
انعکاس نور، در ماء طهر،  
نار آن نور است، نور فوق نور

جبذا یاران که امشب کوه نور  
از هزاران شعله در جام بلور  
کوه کرمل باشد اینک کوه طور

\* \* \*

کوه یزدان از شعف شیدا شده است  
سینه این کوه چون سینا شده است  
نار آن نور است، نور فوق نور

بزم پاک قدسیان بپیا شده است  
دیدگان آسمان بینا شده است  
کوه کرمل باشد اینک کوه طور

\* \* \*

طلعت اعلى، میان جمع، شمع  
جنبد تاریکی شد اینک قلع و قمع  
نار آن نور است، نور فوق نور

انبیا گشتنند اینجا، جمله جمع  
صوت یزدان میرسد دائم به سمع  
کوه کرمل باشد اینک کوه طور

\* \* \*

از کلام حق، در آن زرین ورق  
میدرخشد روز و شب فجر و شفق  
نار آن نور است، نور فوق نور

گفت محبوب بها، در لوح حق  
میشود کرمل، چراغ نه طبق  
کوه کرمل باشد اینک کوه طور

\* \* \*

کشتی حق، در جبل سازد وطن  
حافظش، یکتا حبیب جان و تن  
نار آن نور است، نور فوق نور

باز فرمود او، که ای یاران من!  
ساکنانش، عاشقان ذوالمن  
کوه کرمل باشد اینک کوه طور

\* \* \*

آورد بر کشتی خود، ناخدا  
نور کشتی از جمال پاک ما  
نار آن نور است، نور فوق نور

باز گوید: عاقبت لطف خدا  
ناخدا آید چو کشتی شد بنا  
کوه کرمل باشد اینک کوه طور

\* \* \*

از فروغ آن رخ تابان پاک  
یگه و تنها است، اندر ملک خاک  
نار آن نور است، نور فوق نور

از بزوج شمس قدس تابناک،  
باغهای کرمل، از زیتون و تاک،  
کوه کرمل باشد اینک کوه طور

\* \* \*

از هزاران قلب اندر شور و تاب،  
از هزاران پرتو آن آفتاب،  
نار آن نور است، نور فوق نور

از هزاران چهره چون ماهتاب،  
از هزاران عاشق رخسار باب،  
کوه کرمل باشد اینک کوه طور

\* \* \*

غرقه در نور و بسی طنائزتر  
ساز این رامشگران هم ساز تر  
نار آن نور است، نور فوق نور

شد "عروس کرمل" امشب نازتر  
قبة زرینه پر آواز تر  
کوه کرمل باشد اینک کوه طور

\* \* \*

پایکویان، هر تن و هرجان ببین  
عاشق رخسار حق، سکران ببین  
نار آن نور است، نور فوق نور

کوه و دریا را، دلا! رقصان ببین  
جام عشق یار، در دوران ببین  
کوه کرمل باشد اینک کوه طور

\* \* \*

روز دیگر، امر دیگر، راه نو  
وضع دیگر، خیمه و خرگاه نو  
نار آن نور است، نور فوق نور

این طلوع دیگر است و ماه نو  
ملک دیگر، دور دیگر، شاه نو  
کوه کرمل باشد اینک کوه طور

\* \* \*

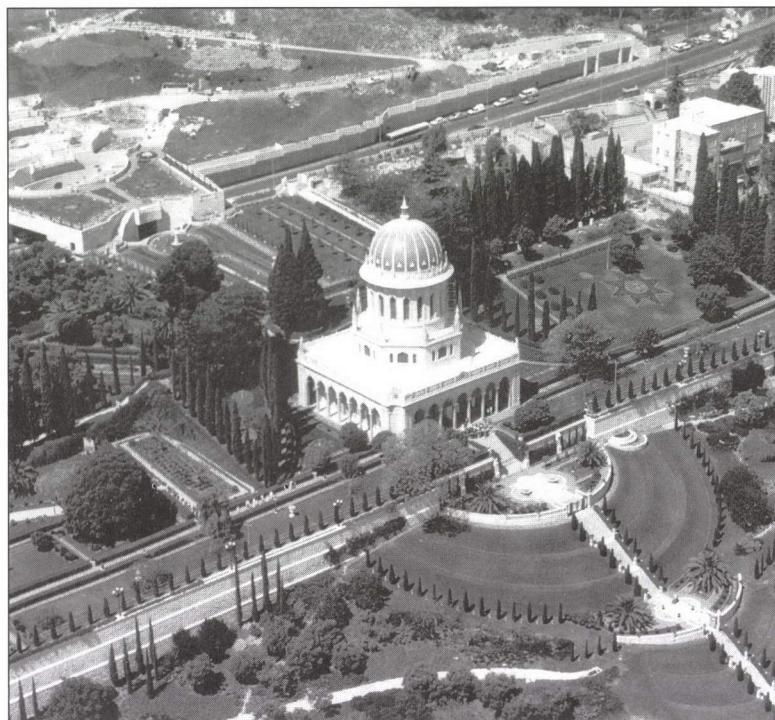
مصاحبه با مهندس فریبرز صهبا

ترجمه پریوش سمندری

## طبقات مقام اعلیٰ

به مناسب مراسم اختتام ساختمان طبقات مقام اعلیٰ،  
شهرداری حیفا کتاب بسیار زیبائی در ۱۴۴ صفحه در  
قطع بزرگ منتشر کرد. ذیلاً ترجمه مصاحبه نویسنده این  
کتاب با جناب مهندس فریبرز صهبا درج میگردد.

ملاحظه میکنید  
که آن شمس  
روحانی را در این  
زندان مخفوف  
زنданی کردند تا  
نور او خاموش  
شود ولی آفتاب  
جمال او با جلال  
و جبروت در جای  
دیگر کره ارض  
یعنی از بالای کوه  
کرمل و در این  
باغهای رنگارنگ  
و زیبا که رشك  
بهشت برین است  
و به حق بنام .



س- لطفاً عواملی  
که در طرح  
طبقات مقام اعلیٰ  
الهام بخش شما  
بوده اند را شرح  
دهید.

ج- بزرگترین الهام  
بخش من در تهیه  
طرح طبقات مقام  
اعلیٰ زندگانی  
حضرت اعلیٰ و  
تاریخ حیات  
پرهیجان و  
حزن انگیز ایشان  
بخصوص در هفت  
سال اخیر حیات

یعنی از روز اظهار امر تا شهادت  
مظلومانه آن حضرت بود. تمام تاریخ  
این برهه از زمان، قتل و قمع  
هزاران تن از پیروان وفادار ایشان و  
جانبازی قهرمانانه آنان موضوعی  
است که منبع الهام هرمندان عالم  
در قرون آتیه خواهد بود. در اطاق  
کار من تصویری از زندان ماکو است  
که حضرت باب ماههای متوالی از  
زنگی خود را در آن محبوس بودند

"تاكستان الهی" نامیده شده درخشیدن  
گرفت، و بیاد شباهی تاریک زندان  
ماکو که بفرموده مبارکش حتیً یک  
چراغ برای روشنایی وجود نداشت،  
این کوه در شب غرق نور و روشنایی  
شده است.

دیگر از منابع الهام بخش من در  
طرح طبقات مزبور طرح بنای مقام  
اعلیٰ بوده است بنایی که بوسیله  
ولیام سادرلند ماسکول معمار

و حضرتش در توقیع خطاب به  
محمدشاه آن دوران را با لحنی  
نکانده‌ند و سوزناک توجیه  
فرموده‌اند. در این قلعه مخربه محزون  
که در بالای یک کوه سنگی بی‌آب  
وعلف قرار دارد حضرت باب ایامی  
از زندگی خود را با چند زندانیان و یک  
سگ گذراندند. وقتی بین تصویر  
نگاه میکنید و آنرا با ساختمان مقام  
اعلیٰ در کوه کرمل مقایسه میکنید

ج - در حقیقت این طبقات برای بزرگداشت و تکریم مقام اعلیٰ بنا شده و پیش درآمد و مقدمه وصول به آن برای زائر مقام اعلیٰ است و باید مکمل زیبائی

مقام اعلیٰ باشند.  
مقام اعلیٰ مانند یک قطعه جواهر است و تراسها مانند حلقة طلائی زیبا که نگین را نمایان تر می‌سازد و جایگاه مناسب برای نصب فراهم می‌نماید.

تعداد تراسها ۱۸ عدد است و بیاد بود هجده نفر

اولین مؤمنین حضرت رب اعلیٰ که بحروف حی موسوم و موصوف گردیده اند بنا شده است. کلمه حی در زبان عربی و عبری به معنای (حی) یعنی زنده است و ۱۸ نفر اصحاب حضرت باب بعنوان "حروف حی" "حيات" معروفند. در این مجموعه بصورت سمبلیک حضرت باب در میان حلقة پیروان نخستین خود قرار گرفته اند.

هنگامیکه دستخط بيت العدل اعظم را در توجیه "تراسها" مطالعه کردم کلمه حی برای من بیشتر مفهوم و روشن شد.

در دستخط بيت العدل اعظم مرقوم

والامقام کانادائی تحت نظر و با الواقع علامت سیادت حضرت باب نظارت حضرت ولی امرالله با جلال است و ایشان همواره به آن ملتبس مخصوص و زیبائی کامل طرح بوده اند. باغهای مقام اعلیٰ ترکیبی گردیده است. در این بنا معماری است زیبا و پر جلال از باغ‌سازی

شرق و غرب بنحوی بدیع و فوق العاده ترکیب شده که جاذب قلوب بازدیدکنندگان است. مقام اعلیٰ اکنون بنام عروس کرمل و ملکه کرمل شناخته شده است و به علت طرح منحصر بفرد آن سبل و نمایانگر شهر حیفا



است و جای خود را در قلوب اهالی این شهر باز نموده است. حدائق حول مقام اعلیٰ که توسط حضرت شوقی ریتانی طراحی گردیده یکی دیگر از عوامل بسیار مهم الهام بخش من در طرح طبقات بوده است. تمام این عوامل جو روحانی مخصوصی ایجاد نموده است. اینجا محلی است که میتوان ارزش رنگ و نور را

شناخت و سبز زمردی چمن را در تپاذه با سبز تیره و سرد درختان سرو و دیرکهای شمشاد که با زیبائی و ظرافت این دو سبز روشن و تیره را در هم می‌آمیزند و پرده ای اطلاعی نداشته باشد.

س - معنا و اشارات روحانی که در طرح این تراسها مستور است چیست؟  
چرا تعداد آنها ۱۸ طبقه می‌باشد؟

میگسترانند دریافت. رنگ سبز فی

ج - اين يك موضوع قابل توجه است زيرا نور در اين طرح نقش عمده اي دارد و روز و شب دو جهت مهم طرح را می نمایاند.

اساس طرح اينست  
كه مقام اعلى  
مرکز ۹ دايره  
متعدد المركز است.  
اگر از بالاي  
آسمان به کوه نگاه  
كنيم مشاهده  
می شود که مقام  
اعلى در مرکز  
قرار دارد و ۹  
دائره متعدد  
المرکز، طرح  
اساسي هندسي  
برای ۹ تراس در



قسمت بالاي مقام و ۹ تراس در  
قسمت پائين تراس ايجاد نموده است.  
هنگام شب امواج نور از مقام اعلى  
که مرکز تابش است به اطراف  
منتشر می شود. هنگام روز نور  
خورشيد از خلال صفواف درختان سرو  
عبور می کند و بر صفحات  
زمردین چمن که بصورت سطوح  
منحنی موازي با يكديگر ساخته شده  
است می تابد.

در ساعات مختلف روز اين سطوح  
موازي نور را به صورت جلوه هاي  
مخالف سبز زمردین چمن منعکس  
ميسازند، سبز زمردیني که چون در  
تضاد كامل است با سبز سرد و تيره  
درختان سرو و سبز نقره اي درختان

يكديگر داشته و کمال زيباني خود  
را بطرز كامل عرضه دارد کمتر  
مشاهده نموده ام.

تعداد ۱۸ تراس که در طبقات

گردیده است: «زيباني و شکوه حدائق  
و طبقات مقام اعلى که حال در  
دست بنا است رمزی از كيفيت  
دگرگونی و تقليبي است که مقدار

است در کنه قلوب  
مردم جهان و در  
محيط طبيعی کره  
ارض بوجود آيد.»  
به گمان من  
تراسها سمبل آن  
حال و کمال و  
آمال است که  
حضرت نقطه اولی  
برای مردم عالم  
طلب نموده و بيان  
داشته اند.  
**س - موقفت**  
تواسها در شيب

مخالف در حول مقام اعلى قرار  
گرفته اند همانند نزدبانی برای زائرین  
کعبه مقصود و روivarوئي معنوی  
آنان با مقام حضرت رب اعلى است  
و جلوه اي از مدارج روح آدمی در  
ملکوت الهی دارد.

منظور از اين باغها تنها ايجاد  
زيباني نیست بلکه مقصود تأسیس  
حدائق روحاني است. همانظور که  
روح انسان درجات مختلف را  
مي پيمايد زائر نيز با صعود از  
طبقه اي به طبقه ديگر خود را برای  
تجربة روحاني آماده تر می نماید.

**س - از نظر نور روز و شب چه جنبه  
هائی در اين طبقات طرح مورد نظر شما**  
بوده است؟

تند کوه کرمel طوري است که انگار  
بعای دعوت مردم آنان را از ديدار  
منعون می سازد. آيا اين حرف بنظر شما  
صحیح است؟

ج - بر عکس. چشم انداز فوق  
العاده مقام اعلى و موقعیت آن در  
قلب کوه، منظره اي بدیع و یگانه و  
چالشی فوق العاده برای طرح بوجود  
آورده است.

اینجا محل مخصوصی است. دریا  
و کوه و آسمان افسانه وار در هم  
می آمیزند.

مناظری نظیر اين محل که عوامل  
دریا و زمین و کوه و آسمان چنین  
توافق و هم آهنگی نزدیک با

آرام بخش فراهم می‌سازد که انسان را از واقعیات روزمره زندگانی فارغ نگاه میدارد. شخص در این باگها خویشتن را در دنیای دیگری احساس می‌کند و محیط

آن فراغتی از فعالیتهای معمولی زندگانی تولید می‌نماید.

عامل مهم انتخاب گیاهان و درختان در این مجموعه، مسئله حفاظت آب است. اسرائیل از نقطه نظر منابع آب آشامیدنی کشوری خشک و بی‌آب است و

صرفه جوئی در آب برای مردم اسرائیل بسیار اهمیت دارد. لذا در باره انتخاب گیاهانی که در برابر بی‌آبی مقاوم هستند مطالعات جدی انجام شد. اگر به دقت ملاحظه کنید تنها در مرکز تراسها گیاهانی استفاده شده اند که احتیاج به آب مرتباً دارند.

اکثر باگها در نواحی مختلف که از مرکز تراسها دور است با گیاهان مقاوم در برابر کم آبی پوشیده شده است. این نواحی منتهی به نواحی جنگلی و پر درخت می‌شود که ابدأ احتیاج به آبیاری ندارد.

کشور اسرائیل به عنوان یک مملکت پیشرفته در هنر و صنعت آبیاری در

متفاوتی از درخشش نور است و حالاتی متفاوت دارد.

اگر در بعضی ساعت روز به مقام اعلیٰ و باگهای اطراف آن توجه

زیتون آنان را به نحوی خیره کننده به معرض نمایش می‌گذارد.

نظم و ترتیب محسوسی که در سراسر سطوح موازی دوایر متحده مرکز رعایت

شده است باعث

آرامش و راحت شخص است و به ایجاد احساسی معنوی و روحانی کمک می‌نماید.

حين حرکت بسوی مقام تمام خطوط دوایر ذکر شده با شخص دیدار کننده همراهی می‌کند و موافقت دارند و هیچگونه ممانعتی نیست همه جاتداوم

و هماهنگی فضاهای محسوس است. فضاهای در هم می‌پیوندند و ادامه می‌یابند و انتهائی نیست.

مشابه این نظم و ترتیب و هم‌آهنگی بوسیله درخشش نور چراغها هنگام شب ایجاد می‌شود یعنی امواج در کمال تبلو از مقام صادر می‌شود و بصورت امواج متحده مرکز نور متصاعد می‌شود و آن را به صورت "طبقات من النور، نور على نور" جلوه گر می‌سازد.

ساختمان مقام اعلیٰ و گند آن رابطه و پیوند شکوهمندی با آسمان و نور دارد. اتحاد و پیوست آنها در هر یک از ساعات روز نمایش



کنیم واقعاً یاد آور باگهای بهشت الهی هستند.

س - بنظر می‌رسد جریان آب نقش مهمی در این تراس‌ها دارد لطفاً در این باره و راجع بموضع آبیاری صحبت کنید.

ج . بطور کلی در تراسها، از طبقات بالای تراسها تا پائین کوه، از آب استفاده سرشار می‌شود. همانطور

که از تراسها به پائین می‌آیم آب همراه ما به سمت پائین سرازیر است. صدای آب سبب جلب پرندگان

می‌شود و صدای ریزش آب هماهنگ با صدای پرندگان بهترین پوشش برای سر و صدا و هیاهوی شهر حیفا است و همچنین فضائی

طرح ريزى باغها در درجه اول اهمیت قرار داشت. در باره نور قبلًاً صحبت کردیم. نور و رنگ در رابطه مستقیم و نزدیک با هم هستند. زیرا رنگها

در واقع با انعکاس نور جلوه می‌یابند.

مطالعات وسیعی در باره هم آهنگی رنگهای گلها در فصول مختلف بعمل آمد برای مثال وقتی درخت Jacardana شکوفه می‌کند، گل نیلوفر برای زینت زمین اطراف آن برگزیده شده و

بدین ترتیب بر روی کوه یک فصل رنگ بنفش بوجود می‌آورد. تضاد و یا هماهنگی رنگ بنفش با سایر رنگهای این فصل زیبائی خیره کننده‌ای تولید می‌کند که مخصوص این فصل است.

در مورد فصلی که رنگ متن قرمز یا زرد یا صورتی است همین رویه اعمال می‌شود و در انتخاب رنگ گلها در سطح زمین با شکوفه درختان هم آهنگی کامل رعایت شده است.

دو رنگ که بیشتر از سایر رنگها در باغچه‌ها دیده می‌شود رنگ سبز و قرمز است. رنگ قرمز نشانی از شهادت حضرت رب اعلی است و

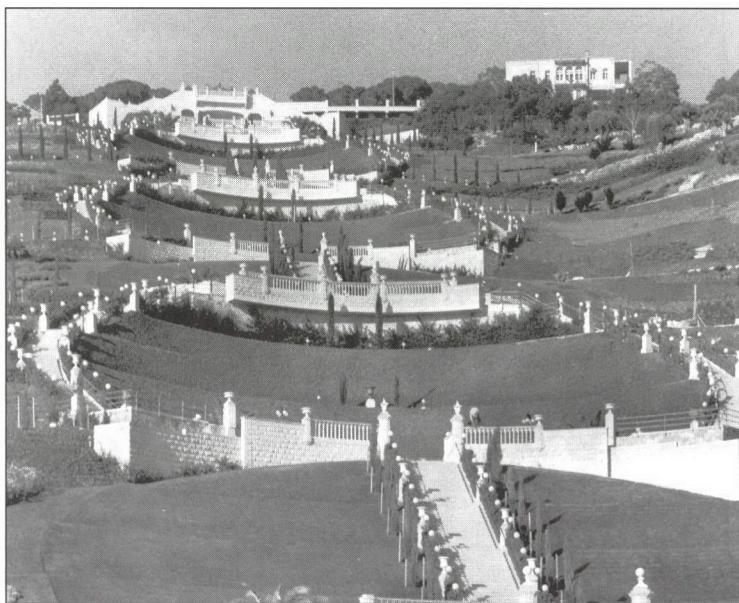
صرفه جوئی در آب یاد نموده اند. س - آیا انتخاب گل‌ها و گیاهان اتفاقی بوده یا در محظوظه سازی تراسها و باغ‌ها و دنگهایی که در هر

جهان شناخته شده است و مردم سراسر جهان مایلند در باره تجربیات و مطالعات علمی اسرائیل در این مورد مهم اطلاع یابند.

ما از تجربیات بسیاری از متخصصان شناخته شده در رشته آبیاری و باغبانی بهره مند شده ایم و از بهترین صنعت پیشرفت در این سرزمین استفاده کرده ایم. رویهم رفته تمام آب مورد لزوم برای فواره‌ها در طول

روز بیش از چند متر مکعب نمی‌باشد و آنهم مقداری است که در اثر تابش آفتاب بخار می‌شود و الّا بقیه آب در چرخش است و هیچ آبی تلف نمی‌شود.

ظاهراً بنظر می‌رسد آب از بالا به پانین کوه جریان دارد ولی در واقع آب حوضچه هر تراس دو باره به بالای همان تراس برمی‌گردد. سیستم آبیاری کاملاً هوشمندانه است و به همین علت آب فقط به اندازه‌ای که برای گیاهان ضروری است مصرف می‌شود و هدر نمی‌رود بسیاری از نشریات اسرائیل از طرز آبیاری باغهای بهائی بعنوان نمونه ای برای



فصل ظاهر می‌شود طرح معینی رعایت شده است.

ج - در تراسها هیچ قسم اتفاقی نیست. توجه کامل به جزئیات در همه امور اساس کار بوده است. بدأ تجربیات فراوان و پی‌گیری در طول چند سال در باغچه‌ای که به منظور آزمایش و کسب تجربه احداث شد انجام گرفت.

زیباترین انواع گیاهان در اسرائیل جمع آوری گردید تا ملاحظه شود کدامیک با نوع خاک، جهت تابش آفتاب، نزدیکی دریا و جهت وزش باد در روی این کوه مطابقت دارد. انتخاب رنگ گلها و گیاهان برای

است در اینجا تهیه کنیم ناچار سنگها را باید برای کنده کاری به ایتالیا بفرستیم و پس از تکمیل به اسرائیل برگردانیم. شاید اوّلین باری باشد که شخصی سنگ از اسرائیل به ایتالیا میفرستد.

رنگ کرم با ساختمان مقام اعلى و تمام منظر و نمای حیفا هم آهنگی دارد. رنگ کرم مایل به زرد پله ها تیره تر است بهمین علت هنگام بالا رفتن و یا پائین آمدن از

پله ها نور را منعکس نمی سازد. س - از نظر شما یعنوان یک معمار، کدامین ترکیب و کیفیت طرح تراسها بی نظیر و فوق العاده است؟

ج - در وهله اول محوطه سازی پیچیده و چالشگر و موقعیت شکرف مجموعه و در مرحله دوم هماهنگی با طرح مقام اعلى و ترکیب معماری شرق و غرب و سوم طرح تراسها بصورت مقتصر در دامنه کوه، برای حل مسأله شبیت تند آن است به کلام دیگر برای اینکه بتوانیم اختلاف ارتفاع ۲۲۵ متر بین اوّلین تا آخرین طبقه را با حدّ اقلّ دیوار حل کنیم بجای آن که طبقات بر روی شبیت ساخته شوند در داخل گودی بصورت مقتصر طرح شده اند. ■

فرهنگ را در خود دارند. معماری میباشد. رنگهای دیگر مکمل این دو رنگ است. آیا در انتخاب تزیینات مختلف و بعد جلوه میکند معهذا قدیمی و طبقات دلیل ویژه ای در نظر بوده است؟

ج - تزیینات در تراسها هیچیک دال بر علامت خاص مذهبی نیست و فقط برای زیبائی و تزیین باغها بکار رفته است. معمولاً ما از همان نوع تزییناتی استفاده میکنیم که حضرت شوقی ربانی ولی

امرالله از آنها برای تأسیس باغهای بهائی حیفا و عکا استفاده نمودند. هزاران تزیینات جزئی و کلی از نرده ها گرفته تا دروازه ها و فواره ها با

من در کاربرد موادی که در این محیط آشنا بوده و با آن هماهنگی داشته باشد وسوس زیادی داشته ام. بیشتر سنگهای تراسها از نواحی گالیله در اسرائیل فراهم آمده و سنگهای محلی است. کوشش بسیار برای یافتن بهترین سنگ اعمال گردیده است هرگاه نتوانستیم بعضی قسمتهای تزیینی را بخارط پیچیدگی طرح آن و یا تعداد زیادشان و یا احتیاج به کنده کاری با وسائل کامپیوتوری نمایم در اسرائیل



# بِيَالِ اَيِّ كُوهِ كَرْمَلِ بِرْ زَمِينٍ وَآسَانِ لَكِسَر سَفِيهٌ دَرْ تَوْشِدْ جَارِيٌ شَدِيٌ دَرِيَّاِيٌ پَرْ كُوهِر

روح الله مدير مسيحيائي

## جبل الرب

کوه کرمel که اشعیای نبی آنرا  
جبل الرب گفته و در آثار انبیای  
الهی باعزاز و اکرام یاد شده و  
بکوم الله و کرم الله یعنی تل و کوه  
خدا نامیده شده و مقام ایلیای نبی  
در آن منصوب گشته و انبیاء و  
ولیای الهی به طلوع شمس حقیقت  
و انتشار انوارش در آن جبل بشارت  
داده اند، حال باعتقد اهل بها این  
بشارات و وعده های صریحه تماماً  
بانجاز پیوسته و تحقق یافته است.

اشعیای نبی میفرماید:

"در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خداوند بر قله ها ثابت خواهد شد و فوق تل ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها بسوی او روان خواهند شد و قومهای بسیاری عزیمت کرده خواهند گفت بیانید بکوه خداوند و بخانه خدای یعقوب برآئیم تا طریقهای خویش را بما تعلیم دهد. زیرا شریعت در صحیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد" "یهوده صبابیوت در این کوه برای همه قومها ضیافتی از لذائذ بر پا خواهد نمود ... موت را تا ابد الاباد نابود خواهد ساخت و خداوند یهوده اشکها را از هر چهره پاک خواهد نمود و

طور که حضرت موسی در آن جبل مقدس بسم فؤاد از سدره ناریه ندای "آنی انا الله" استماع نمود مقام و منزلتی خاص قائلند اما این کوه قبل از آن روز نه نامی داشت و نه نشانی نه صیتی و نه اشتهراری بعد از این تجلی مشهور آفاق شد و وادی مقدس طوی گشت چنانکه فرموده اند چنانکه میفرمایند قوله تعالی:

"یا سیخ اقرا ما نطق به اشیا فی کتابه بقوله "علی جبل عال اصعدی یا مبشرة صحیون ارفعی صوتک بقوه یا مبشرة اورشلیم ارفعی لا تخافی قلولی لمدن یهودا هو ذا الک هو ذا السید الرب بقوه یائی و ذراعه تحکم له ..."

"عاموس میفرماید: "ان الرب يزمح من صحیون و یائی صوته من اورشلیم فتوح مراعی الرعاه و یبیس رأس الكرمل" و کرمel در کتاب الهی بکوم الله و کرم الله نامیده شده کوم ته را میکویند و این مقامیست که در این ایام از فضل دارای ظهور، خباء مجد بر آن مرتفع گشته طوبی للواردين و طوبی للمقبلین"

اهل یها مانند سائر ادیان توحیدی یهود و نصاری و اسلام از برای کوه

آمده است (ترجمه قمشه ای الهی): "آنگاه موسی آتشی مشاهده کرد و به اهل بیت خود گفت اندکی مکث کنید که از دور آتشی بچشم دیدم که پاره ای از آن آتش بر شما بیاورم چون موسی به آتش نزدیک شد نداشnid که ای موسی من پروردگار توام نعلین از خود به دور کن که اکنون در وادی مقدس مقام قرب قدم نهادی"

سعید میگوید:

اقل جبال الارض طور و آنه لاعظَم عند الله قدرًا و متزاً این اقل جبال با تجلی مکلم طور و ارتفاع ندای "آنی انا الله" از شجره ناریه مقدسه وادی قدس قرب الهی شد، اما جبل رب کوه پروردگار قبل

و بقעה مبارکه نورا بوضع بدیع  
و اسلوب منیع تأسیس شود  
به حضرت عبدالبهاء ارائه فرمودند  
... "(ترجمه)

این جبل چون بلقای یزدان فائز گشت  
مقام و منزلتش از ثریا به ثریا  
رسید و چون فرمان الهی باستقرار  
عرش مطهر حضرت نقطه اولی روح  
مساواه فداه در قلب این جبل در  
نقطه ای معین صادر شد آینده  
درخشانش در همان آن آشکار و  
معلوم همگان گشت.

هنگامی که خیمه مبارک "رب  
الجنود" در جبل رب در مجاورت  
دیر<sup>(۱)</sup> برافراشته شد و لوح منیع  
کرمل از لسان اظهر عزّ نزول یافت  
و اراده آن ملیک اقتدار باستقرار  
تأسیسات مدتیت بدیعه جهانی بهائی  
در آینده بشارتش در این لوح جلیل  
با هل عالم مذکور گشت، اهل بها به  
یقین مبین دانستند آید روزی که در  
این کوه خدا که قرنها ملجاً و مأواهی  
انبیای الهی بوده رایت صلح و سلام  
و آشتی و یگانگی من فی الامکان  
مرتفع شود و ندای جانفرزای مکلم  
طور ازاین کوه نور بگوش جهان  
وجهایان رسد.

باری چنانکه قبلًا بیان شد جمال  
قدس ابھی محل استقرار عرش اظهر  
حضرت نقطه اولی را در جبل کرمل  
به حضرت مولی الوری ارائه فرمودند  
واجرای آنرا بایشان محول داشتند.  
بعد از صعود جمال قدم جل جلاله

شده زینت بخش این اوراق  
می نمائیم.

**بسم الله الرحمن الرحيم على الأسماء:** "چند یومی  
است که گوم الله مقى عرش واقع شده و  
این مقامی است که در کتب قبل مذکور  
و مسطور ندای روح در این مقام مرتفع و  
انبیای الهی کل را بهظور در این مقام  
 بشارت داده اند این است تل الهی از  
یومی که خلق شده تا این ایام منتظر  
کأس لقا بوده الحمدله باآن فائز شد و  
در مقامات متعدده ندا مرتفع و عرف ذکر  
ساطع و نور وجه لامع، ظاهر شد آنچه در  
کتب الهی از قبل مسطور بود طوبی  
للعارفین و ویل للغافلین ..."

حضرت ولی محبوب امرالله در  
کتاب *Neciss By God Passes* که  
بفارسی بنام کتاب قرن بدیع ترجمه  
شده در باره ارتفاع ندای الهی در

جبل کرمل چنین میفرمایند:

"مدينه حيفا چهار بار بقدوم جمال  
ابھی زینت يافتہ، و نوبت اخیر  
اقامت مبارک در آن مدينه منوره  
سه ماه بطول انجامید و در يکی از  
موقع که خیمه و خرگاه آن طلعت  
ازلیه با نهایت حشمت و عظمت در  
مجاوردت دیر افراسه شده بود، لوح  
قدس کرمل کاشف اسرار الهیه و  
بشرات دهنده تأسیسات جلیله بدیعه  
از سماء مشیت "صاحب الكرم"  
نازل گردید و در مورد دیگر، در  
حینی که هیکل قدم در دامنه کوه  
مستقر نقطه مقدسی را که میباشد  
مقام ابدی رب اعلى در آنجا مرتفع

از آنکه خیمه مکلم طور در آن  
افراشته گردد و مؤطی اقدام مبارکش  
شود مقام و منزلتی والا داشت،  
مکان عبادت ایلیای نبی و مأمن  
انبیای الهی و محل سیر و تفرج  
روحانی آنان بود. ندای روح از آن  
کوه مرتفع شد و بعيد هم بنظر  
نمیرسد که حضرت رسول اکرم که  
قبل از بعثت آن صفحات سفر نموده  
باآن تاکستان خدا قدم نهاده باشد  
زیرا در احادیث صحیحه از لسان  
آنحضرت بشاراتی در مورد عکا و  
اطراف آن صادر که در کتب نقل  
شده امّا باید در نظر داشت که جلال  
و جبروت کوه خدا پس از برافراشتن  
خیمه رب مکلم طور بنحو اکمل و  
اتم جلوه گر شد تا آنجا که امروز  
روشنی بخش جهان است.

اهل بها حضرت بها الله را مکلم  
طور دانند چنانکه در صلوٰه وسطی  
میفرمایند:

**"قد أظهر مشرق الظهور و مكلم الطور"**  
در ادیان گذشته نیز بشارت ظهور  
مکلم طور را در این جهان صریحاً  
بیان داشته اند. \*

حضرت امیر مومنان علی علیه  
السلام در خطبه طنجه میفرمایند:  
**فتوقعوا ظهور مکلم موسی من  
الشجرة على الطور".**

حضرت بها الله در رسالت ابن ذئب  
به این بیان حضرت امیر اشاره  
فرموده اند.

اکنون قسمتی از یکی از الواح جمال  
مبارک را که در این خصوص نازل

اوراق را با قسمتی از لوح جلیل کرمل زینت میدهیم.

قوله عز بیانه:

"... يَا كَرْمَلَ بَشَّرِي صَهِيُونَ قَوْلِي أَتِيَ الْمَكْنُونَ بِسُلْطَانِ غَلْبِ الْعَالَمِ وَ بِنُورِ سَاطِعِهِ اشْرَقْتُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَى مَتْوَقْفًا فِي مَقَامِكَ اسْرَعِي ثُمَّ طَوْفِي مَدِينَةَ اللَّهِ الَّتِي نَزَّلْتَ مِنَ السَّمَاءِ وَ كَعْبَةَ اللَّهِ الَّتِي كَانَتْ مَطَافَ الْمُقْرَبِينَ وَ الْمُخْلِصِينَ وَ الْمَلَائِكَةِ الْعَالِيَّينَ ... هَذَا يَوْمٌ فِيهِ بَشَّرَ الْبَحْرَ وَ الْبَرَ وَ أَخْبَرَ بِمَا يَظْهُرُ مِنْ بَعْدِ مَنْ عَنِيَّاتِ اللَّهِ الْمَكْنُونَةِ الْمُسْتَوْرَةِ عَنِ الْعُقُولِ وَ الْأَبْصَارِ، سَوْفَ تَجْرِي سَفِينَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ يَظْهُرُ أَهْلُ الْبَهَاءِ الَّذِينَ ذَكَرْتُمُوهُمْ فِي كِتَابِ الْإِسْمَاءِ ..."

این قسمت از لوح مبارک حاوی بشارت ظهور موعود و وعده به تأسیس مدنیت جهانی بهائی در جبل کرمل است.

**يا کرمل بشري صهيون:**  
"مخاطب ابن بيان احلى صادره از قلم اعلى کوه کرمل است که بفرمان الهی باید بشارت ظهور موعود را به صهيون دهد و گوید آمد آنکه مستور بود..."

در کتاب مقدس توراه کراراً ذکر نام اورشليم و صهيون بمیان آمده و بشاراتی در باره آینده این دو مقام مقدس ذکر شده که در این مقام چند فقره از بشارات مذکوره ذیلاً نقل میگردد.

ابتدا ظهور و استقرار عرش اظهر در جبل کرمل هر دو با ایشار جان هیجده نفس آغاز و پایان یافت.

ناگفته پیدا است که این اقدامات جلیله پس از شهادت تا زمان استقرار عرش اظهر بسادگی انجام نیافتد. پنجاه سال حفاظت پنهانی آن عرش منور در ایران و انتقال آن از مکانی به مکان دیگر بدور از چشم معاندان با تدبیری کامل و زحماتی جانکاه و با ترس و لرز توان بوده است و در بعضی از مواقع تغییر محل عرش از نقطه‌ای بنقطه دیگر مستقیماً بفرمان حضرت بهاءالله اجرا میشده و همچنین انتقال عرش اظهر از طهران تا شطر اقدس و عبور از مرزهای کشورهای مختلف و اینکه ماموران گمرک با چشمانی باز با وجود بازرسی دقیق عرش اظهر را نمی‌دیدند گوئی که کور شده‌اند از امور خارق العاده محسوب است.

اما زحمات و مشقات و گرفتاریهای پی در پی حضرت مولی الوری بهنگام خرید زمین و تأسیس بنا نه چندان است که در این مختصر امکان شرح آن باشد و لکن شرح این بلاایا و رزایای واردہ بر این هیکل انور از کلک گهربارش در الواح متعدده صادر شده و همچنین بعضی از سوراخان بهائی و نقوش مطلع و آگاه شرح آن وقایع مؤلمه را بر شته تحریر گشیده‌اند.

اکنون باصل مطلب برمیگردیم و این

حضرت عبدالبهاء اجرای این فرمان اب آسمانی را سر لوحة اقدامات عظيمة خود قرار داده و زمینی را که مورد نظر و توجه حضرت بهاءالله بوده خریداری نموده و در سنه ۱۸۹۹ اوّلین سنگ بنای آن را بدت مبارک خویش نصب فرمود.

پس از اتمام بنای شش حجره از حجرات نه گانه مقام، عرش مطهر پس از پنجاه سال حفاظت مخفیانه در ایران و ده سال در ارض اقدس، بدت مبارک در صندوق مرمری که قبلًاً دستور ساختن آنرا بیکی از احبابی رنگون داده بودند نهادند و صندوق حامل عرش اظهر در حجره‌ای از حجرات مقام اعلی مستقر گشت که آن مقام رفیع زیارتگاه اهل بها شد.

طرفه حکایتی است. در آغاز ظهور حضرت نقطه اولی هیجده نفس روشن ضمیر در بدو ظهور بشرف ایمان فائز شدند و در نهایت اشتیاق به تبشير و تبلیغ پرداختند و بسیاری از آنان با ایشار جان برفیق اعلی شتافتند، در همان زمان که عرش مطهر در کوه کرمل استقرار یافت در مهد امرالله نیز هجده نفس نفیس خوشبخت نیک فرجام از اهالی نیریز، عرش اظهر را بدرقه نموده گرفتار درندگان خونخوار، معاندان زشت کردار خدانشناس شدند و جان بفادی دلبر جانان نمودند و به مقر اعلی شتافتند.

مسلمانان قرار داد و حضرت نقطه اولی روح الوجود لمظلومیة الفدا قبله را من يظهره الله بیان فرمود و این حکم در ام الکتاب اهل بها مورد قبول واقع شده است.

حضرت بها الله جل بیانه در لوحی میفرمایند:

"اینکه در باره قبله سؤال نمودی ... مادام که شمس مشرق و لائج است توجه باو مقبول بوده و خواهد بود و از بعد هم قرار فرموده ..."

و همچنین قلم قدم در این لوح اعظم، لوح کرمل مژده باهل عالم میدهد و میفرماید: (ترجمه به مضمون)

امروز روزی است که دریا به خشکی بشارت داد و او را از آنچه از عنایات پوشیده الهی که مستور از عقول و افکار بوده و از بعد ظاهر خواهد شد با خبر نمود. بزوی سفينة الله در تو (کوه کرمل) بحرکت آید واهل بها که در کتاب اسماء نامشان ذکر شده ظاهر خواهند شد.

مقصود از سفينة الله بیت العدل اعظم الهی مقام مصون از خطأ و مرجع اهل بها است و اهل بها که ذکرشان در کتاب اسماء آمده در این مقام مقصود اعضای آن هیئت مجللة نورا است و کتاب اسماء کتاب قیوم الاسماء تفسیر سوره یوسف اولین اثر نقطه اولی بعد از اظهار امر است که در آن اهل بها به عنوان ساکنان سفينة حمرا ذکر

میفرمایند: شتاب کن و مدینة الله را که از آسمان فرود آمده طوف نما.

پس مدینة الله شهر حیفا است که چهار نوبت ندای مظہر ظہور، مکلم طور در آن مرتفع شد و همان شهر جدید اورشلیم است که در ظہور یهود اله یهود از آسمان فرود آمده و کرمل بفرمان الهی این افتخار را یافته که این بشارات را بشهیون دهد تا آنرا طوف نماید.

حضرت عبدالبهاء در خطابه ای که در بروکلین خانه مستر مکنات هنگامی که عکس متحرک برداشته میشد چنین میفرمایند:

"... مژده باد مژده باد که صهیون برقص آمد، مژده باد مژده باد که اورشلیم الهی از آسمان ظاهر شد، مژده باد مژده باد که اسرار کتب مقدسه اکمال گردید"

بیان مبارک حضرت مولی الوری در مورد رقص صهیون اشاره لطیفی است به بشارات کتاب توراة در باره ترنت و شادمانی و رقص دختر صهیون در وقت ظہور موعود، اله یهود و همچنین مقصد از نزول اورشلیم از آسمان تجدید شریعت الهیه است.

اما طوف کعبه الله مذکور در این لوح جلیل که مطاف مقریین و مخلصین و ملائكة عالین بیان شده مقصود مدینة الله است که در آنزمان مقر عرش بوده، حضرت رسول اکرم ص کعبه معظمه را قبلة

اشعیای نبی میفرماید: "بخاطر صهیون سکوت نخواهم کرد و بخاطر اورشلیم خاموش نخواهم شد"

باز می فرماید: "صهیون شهر جشن مقدس ما را ملاحظه نما و چشمانت اورشلیم مسکن سلامتی را خواهد دید."

در مزمایر داود چنین آمده: "زیرا خداوند صهیون را بنا نهاد و در جلال خود ظاهر شد".

اشعیای نبی در باب ۲۷ صهیون و اورشلیم را یکی دانسته و میفرماید: "شما ای بنی اسرائیل یکی یکی جمع کرده خواهید شد در آنروز واقع خواهد شد که کرنای بزرگ نواخته خواهد شد و گمشدگان زمین آشور و رانده شدگان سرزمین مصر خواهند آمد و خداوند را درکوه مقدس یعنی اورشلیم عبادت خواهند نمود".

در دوران گذشته نام صهیون را کمتر کسی غیر از یهودیان شنیده بود اما بعد از تشكیل حکومت اسرائیل این نام اشتهر تام یافت.

در فرهنگ لغات منتخبه نوشته شده صهیون در مقامی اورشلیم است و در مقامی برابر تاریخ نام قسمتی از اورشلیم یا تپه ای در قسمت جنوبی اورشلیم که بر آن قلعه مستحکم بود و داود آنرا فتح کرد و سلیمان معبد را بر آن بنا نمود امروزه قلب اورشلیم و یادآور جلال یهود است.

سپس قلم اعلی خطاب به کرمل

حسب تصميم و فرمان مرجع كل پيان يافت و آن کوه خدا بر طبق وعده های انبیا تجلی گاه عالم ادنی و شد و رایت صلح و سلام و آشتی و یگانگی جهانيان در آن باهتزاز آمد. شنیدام که مردمان آن ديار میگويند با تأسیسات بهائي در جبل کرملي عجایب مشهور هفتکانه حال هشتگانه شده است.

البته جاي شگفتني نیست که ابنيه قوس کوه خدا را هشتمين عجایب دنيا بنامند. در قدیم گفته اند بهشت را هشت باب است و باب هشتمين باب رحمت و فضل الهی است. امروز این باب رحمت و شفقت بيد عنایت مرجع امم بر روی اهل عالم گشوده شده و ضيافت یهوه صبايوت در اين کوه برای همه قومها بريا گشته و خوان رحمت الهی در اين جبل گستردہ شده و بيت العدل اعظم الهی با پیام صلح عمومی جميع اهل عالم را باین خوان رحمت دعوت ميفرمایند.

حال اين کوه خدا جلوه گاه عالم بالا است، ازانوار ساطعه از مقر رب اعلى منزه است و به توجهات مقام مصون از خطا، مرجع كل متباھي و مفتخر، نسائم صبحگاهيش روح پرور است و هوايش معطر و حدائقش رشك باع جنان است و گلزارش پر گل و ريحان، فضای جانفرایش دربارا است. روشنتر بکويم امروز او چشم اميد دنيا است.

"بیال ای کوه کرمبل بزمین و آسمان یکسر" سفینه در تو شد جاری شدی دریای پرگوهر ■

های مخصوص با نظم و ترتیبی خاص قرار گرفت و سپس ابوابش برای زیارت اهل بهاء گشوده شد.

اقدام بزرگ ديگري که مطابق نظر و تصميم حضرت ولی محبوب امرالله انجام شد انتقال اجساد مطهرة مادر و برادر و خواهر حضرت عبدالبهاء بترتیب باللقب منيعة ورقة مباركة علیا، غصن الله الاظهر و ورقة علیا به جبل کرمبل بود که در مراقد منوره ای که از قبل طبق دستور آنحضرت بنا شده بود مستقر گشتند. شرح این اقدامات مباركة جلیله در آثار و توقعات آنحضرت اکثرا ذکر شده و احباب الهی از آنها آگاهند. باري با استقرار مقام رفيع معهد اعلى در کوه خدا سفينة الله که بشاراتش در لوح مبارک کرمبل نازل، در آن جبل رب جريان يافت و آن جایگاه انبیاء بانوار مقام اعلى و تجلیات الهام بخش ساطعه از معهد اعلى روشنی بخش آن خطه و ديار شد. ناگفته نماند که اين جبل رفيع باز اشتياق ديدار ابنيه قوس کوه کرمبل را که از منويات قلبیة حضرت ولی محبوب امرالله و از شروط صلح اصغر در جهان بيان شده در دل داشت.

دريری نپائید، دوران انتظارش بسر آمد و آن کوه خدا بنا بر تصميم و دستور مقام مصون از خطا مرجع كل بابنه قوس کرمبل زينت يافت. و سال جاري جشن افحى افتتاح آن ابنيه در کوه رب برگزار خواهد شد و شكر لله که نمرديم و شنيديم و بدیديم که ابنيه قوس کوه کرمبل بر شده اند. چنانکه در مبحث بالا گفته شد عرش اطهر در جبل کرمبل در مقامی رفيع در میقات معین استقرار یافت و بعد از صعود دلبر میشاق از عالم خاک بجهان تابناک الهی، دوران ولاية العظمى فرا رسید و بموجب الواح مباركة وصایای حضرت من اراده الله، شوقی ربانی بعنوان ولی محبوب امرالله زمام امر بها را بيد اقتدار اخذ نمود و بنای مقام اعلى با گنبدی طلائی در عصر ولایت پيان يافت و کوه خدا به انوار مقام اعلى روشن و منير گشت و آن مقام رفيع البنيان زيارتگاه اهل بها شد وحال هر روز صدها نفر از بهائيان و افراد غير بهائي از نژادها و اقوام واديان و ملل گوناگون برای ديدار و سياحت و يا طلب برکت بدان مقام مقدس شتابان روی میآورند و از سوئی دیگر حدائق مقامات امریته در تحت توجهات ولی محبوب امرالله گسترش يافت و به سرو و چمن و گل و یاسمن آراسته شد تا آنجا که رشك باغ جنان گشتند.

مقارن همان ایام، حضرت ولی محبوب امرالله تصميم بساختن دارالاثار بهائي در جبل کرمبل اتخاذ فرمودند و اين بنای عظيم تاريخي پس از اتمام و اكمال تزيينات داخلی آن، به شمايل مبارک جمال قدم و حضرت نقطه اولی زينت يافت و بسياري از اشياء و آثار متبرگه و الواح مقدسه در آن بنا در محفظه

دکتر شاپور راسخ

## جنبش جهانی شدن، فرهنگها را بکدام سمت می کشد همرنگی یا چند گونگی؟

کشورها بهمه مناطق ولو با گویش‌ها و لهجه‌های دیگر آشنا بوده‌اند تحمیل می‌شد الان در بسیاری از ممالک و نه فقط در بلیک که داستان کشمکش میان دو زیان فرانسه و فلاماند در آن قصه‌ای کهنه است، درخواست پذیرش و رسمیت بخشیدن به لهجه های محلی در نظام آموزشی و امور اداری حتی در کشور تمرکز طلبی چون فرانسه عنوان شده است. در امتیازات فرهنگ غرب شبهه نبوده و نیست. مسأله حقوق بشر و دموکراسی را مدیون میراث مغرب زمین بوده و هستیم امّا در عین حال فرهنگ غرب بود که هم چنان که جامعه‌شناس فرانسوی ادگار مورن E. Morun نشان داده منشاً و مصدر نژادپرستی، ملیّت پرستی، استعمار، استثمار ملل و مادیّت پرستی در حد اعلی بوده و هست در حالی که فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر توانسته‌اند ارزش‌های معنوی و روحانی پایداری عرضه کنند که بی‌گمان غرب میتواند از آنها بهره‌ای سرشار گیرد و خوشختانه چنین بنظر می‌آید که در جامعه‌های غربی هم یک پایداری و هشیاری در

**عالی غرب در مدتیت مادیه ترقیات فوق العاده نموده ولی مدتیت الهیه نزدیک است که بکلی فراموش شود.**  
**حضرت عبدالبهاء خطابات ج ۲**

حرکت عمومی جهانی شدن تراشیده است (مانند گرد آمدن PortoAlegre Davos پرتوالگه بربزیل در برابر داوس سویس) او هم غلبة ظواهر کم ارزش تمدن غرب مانند کالا پرستی و عشق‌های مقرر به خودکامگی و هوس رانی و سرگرمیهای کاباره‌ای و مانند آن مخالفان سرسختی را چه در میان افراد معتدل و چه در میان "بنیادگران" بوجود آورده است که در نتیجه حتی در کشورهای یک پارچه مترقبی، زمزمه بازگشت به ویژگی‌های منطقه‌ای و قومی و لهجه‌های محلی و سنت‌ها و ارزش‌های کهن آغاز شده است. فی المثل اگر آزادی سقط جنین را جلوه‌ای از دموکراسی و تجدّد تصوّرکنیم هم اکنون در ایالات متحده امریکا جنبشی سیاسی و عمومی بر ضد آن شروع شده و اهمیّت حیات و لزوم ارج نهادن به موجود زنده ولو بحالت جنینی باشد شدیداً مطرح گردیده است. در برابر زیان ملی که در بسیاری از

امروز حرکت "جهانی شدن" یعنی مهم‌ترین پدیده‌های دهه اخیر به دو صورت عمده جلوه گر شده است. یکی جهانی شدن اقتصاد که گشوده شدن روزافزون بازارهای ملی بر مقضیات تجارت آزاد بین المللی و تحریک بی مهار سرمایه و تکنولوژی ازکشواری به کشوری است که گواه پیروزی سرمایه داری و اقتصاد بازار و نتولیبرالیسم شمرده می‌شود و دیگری جهانی شدن فرهنگ است که به عقیده اکثر مردم همان تسلط جهان گسترده فرهنگ غرب با ضوابط و ارزش‌های متعارف‌ش چون حقوق بشر، دموکراسی، حفظ محیط زیست، اهمیّت دارائی و مصرف کالاهای مادی و بهره‌مندی از تعطیل و اوقات فراغت و نظایر آن، که گاه بعضی آن فرهنگ را با ظواهر زندگی و مدهای رایج در امریکا چون پوشیدن جین، و مصرف کوکاکولا و بلعیدن همبرگر و گوشی بگوش زدن و شنیدن موسیقی جاز کوینده مدرن و بر روی کفش قرقه‌ای سُر خوردن و تلفن متحرک در جیب داشتن اشتباه می‌کنند. البته غافل نباید بود که هم جهانی شدن بی‌بند و بار اقتصادی، دشمنانی برای

چقدر فرق است و چه اندازه فاصله است میان این فلسفه و فلسفه وارستگی و تسلیم فرد در برابر اراده الهی و کشتن هواهای نفس در خود و فروتنی که بنیاد بسیاری از ادیان شرقی و عرفان شرق است.

تکثیر فرهنگی و رعایت محترمانه تفاوتهای فرهنگی البته در یک دموکراسی توجیه دارد اما بی گمان اگر تشتّت و دگرگونگی از حدودی تجاوز کند بنیاد همبستگی و پیوستگی اجتماعی متزلزل میشود و هرج و مرجی که بعلت فقدان یک قوّة وحدت بخش در عالم حاکم است و به فرموده حضرت بهاءالله رو به فزونی میرود دوام جامعه ها را به مخاطره می اندزاد و این جاست که اهمیت دین (امانه مذهبی بنیاد گرایی که طالب یکسان سازی همگان است) و اگر سخن فاش بگوئیم در امر بهائی، روش میشود که در عین احترام به تنوعات فرهنگی کوشاست که جهان مشترک فرهنگها را در حد متعادلی بنیاد یک تمدن جهان گستر آینده سازد.

ژاک دولور J. Delore و همکاران او در کمیسیون بین المللی تعلیم و تربیت برای قرن بیست و یکم در همان ابتدای کتابشان "تعلیم و تربیت یک گنجینه درونی" ذکر هفت گونه کشمکش را در جهان معاصر می کنند که باید برای آنها چاره جوئی کرد. از جمله کشمکش میان

سبب ضرر گردد. در تمدن اهل غرب ملاحظه نمایید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده است آلات جهنمه به میان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را جسم عالم و آدان امم نه دیده و نه شنیده" (کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلی) همه می دانند که اختراع مهیب ترین آلات جنگی و مسابقه تسلیحاتی از محصولات تمدن مادی غرب در فزون از یک قرن گذشته بوده و این آلات جهنّمی تنها بقتل آدمیان دست نبرده اند (سی میلیون در جنگ اول و شصت میلیون نفر در جنگ دوم جهانی) بلکه در کشتن عالم هستی یعنی ویرانی طبیعت و آلوده سازی محیط زیست براستی بیداد کرده اند. قدرت طلبی و سلطه جوئی یکی از مظاهر آشکار روح تمدن غربی است که تنها در فلسفه ابرمرد نیچه منعکس نمی شود بلکه پیش از او داستان دکتر فاوست و نظائر آن که نویسندهان بزرگ پرداخته اند این گرایش و تعامل را خوب نشان می دهد. "شعار دانستن توانستن است" براستی یک شعار غربی میتواند تلقی شود زیرا علم هم برای باختربان وسیله کسب قدرت است و در سالهای جنگ سرد حدود شصت درصد نیروی علمی و فکری جهان در خدمت جهان جنگ و اسلحه سازی و امور نظامی بکار گرفته شده بود.

**هر قلچ مدیتیت جسمانیه ترقی گند بدون مدیتیت روحانیه به کمال نرسد.**

**حضرت عبدالبهاء خطابات ج ۳**

مورد ارزندگی معیارهای غیر باختیری منجمله توجه به دین و مذهب، حیات بعد، احترام به طبیعت، بزرگداشت خانواده، تکریم سالخوردگان و قدر دانستن تجربه آنان، و بالاخره ارزش "به زیستن" در برابر قدرت داشتن و مال و منال داشتن (اریش فروم E. Fromm سخن از مقابله هستن با داشتن می کرد) یعنی اهمیت کیفیت زندگی، و مقام عشق در برابر عقل خصوصاً عقل ابزاری پدیدار شده است.

پس در برابر کسانی که پیش بینی همنگی فرهنگی با تبعیت از الگوهای غربی را می کردند متفکران امروز بیشتر بر این عقیده هستند که قبول و حرمت فرهنگهای دیگر که خود از ضروریات دموکراسی حقیقی است و بزیان دیگر حرکت به سوی چند گونگی فرهنگی، روند اصلی دنیای امروز و فردا خواهد بود (۱)

باعتقد نویسنده این سطور هم حرکت بسوی همنگی طبق مدل غربی و هم سیر به جانب کثرت فرهنگی و احترام مطلق به تفاوتها و تنوع ها (۲) خالی از مخاطرات و عواقب نامطلوبی نیست. حضرت بهاءالله در ضمن انتقاد از خروج تمدن غرب از صراط انتقال فرموده اند: "براستی می گوییم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید

اختصاص برنامه برخی از رادیوهای بهائی به مکالمه بزیان مردم پیرامون گواه روشی از سازش میان جهانی و محلی است. اعتقاد به یکرنگی فرهنگی اختصاص به جوامع غربی ندارد حتی در جوامع شرق بعضی حکومات مثل طالبان در افغانستان و جمهوری اسلامی در ایران ضمن انتقاد شدید از مظاهر سطحی فساد غرب، مروج یکدستی فرهنگی در ظل لوای اسلامی هستند و ضمناً هیچ اندیشه و عقيدة متغایر و متفاوت را تحمل نمیکنند. البته جامعه هائی هم در کشورهای در حال رشد گرفتار خودباختگی کامل و اتخاذ همه جلوه های ظاهري تمدن غرب و استفراغ در آن بوده و هستند اما در جانی دیده نشد که رهبران قوم دست از نگاه یک جانبه و تعصّب فرهنگی بهر صورت باشد بردارند و نوعی امتزاج متعادل میان ارزشهاي مطلوب تمنتهاي ديگر را با تمدن خود جويا شوند. شاید سال ۲۰۰۱ که سال بین المللی گفت و شنود و تبادل میان فرهنگها شناخته شده است فرصتی برای آموختن از دیگران بعد از یک خود شناسی سنجیده و منصفانه و اقرار بنارسانی های خود باشد.

امیدواریم که در مقاله ای در آینده روشن کنیم که هرچند فرهنگ یک منظومة جامع بهم بسته و پیوسته است اما این بدان معنی نیست که

**جمال مبارک می فرماید همه باويك داريid و بروگ يك شاسخار، عالم وجود را يك شجر و جميع نفوس بمنزله اوراق و ازهار و انمار تشبيه فرمودند لهذا باید جميع شاخه و بروگ و شکوفه و ثمر در نهایت طراوت باشد و حصول این لطافت و حلاوت متوط به ارتباط و الفت است.**

**حضرت عبدالبهاء منتخباتی از مکاتب**

اخلاق غربیان بسیار فاسد گردیده و برهان این جنگ مهیب بی امان (۳) که در هیچ عصری چنین بروخاشی رخ نداده لهذا دلیل قاطع بر سوء اخلاق است مگر نفوسی که در سایه سرو آسمانی انجمن شدند و بتعالیم حضرت بهاءالله گلزار و جمن گشتند. این نفوس مبارکه تحصیل اخلاق نمایند و هر ملتی به حسن اخلاق ترقی بی پایان نماید" (از همان مأخذ)

و حضرت ولی امرالله در توقيعی آورده اند "بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب نمایند نه تقليد سیئات آنان امتیاز بهائیان حقیقی در این است لاغیر" (از همان مأخذ) این نکته را پایان مقال قرار می دهیم که امر بهائی هرچند دیانتی است که از اتخاذ یک خط و زیان بین المللی برای تفاهم بین ملل و اقوام عالم دفاع میکند در عین حال هر زیان و حتی گویش و لهجه ملی، منطقه ای و محلی را قدر و ارج می نهد و ترجمة ادبیات بهائی بفزون از هشتصد زیان و

تجدد و سنت، میان هویت فردی و ملی، با حرکت جهانی شدن، میان آداب و رسوم بومی و یک نظام اخلاقی جهان شمول که باید گفت همه این کشمکشها در امر بهائی مورد اعتمنا قرار گرفته و راه سازش در ورای کشمکش را ارائه فرموده اند که چطور فرد مؤمن میتواند در عین پیروی از بسیاری جهات تجدد، از انحرافات و سیاست آن خود را بر کنار دارد، در عین کوشش در کسب ثروت آن ثروت را وسیله خدمت و نه حق تمعّن شخصی تلقی کند و در عین پرداختن بامور مادی روح خود را به شیطان نفوشود، در عین تعلق به آب و خاکی که در آن زاده و نشوونما یافته به محبت عالم انسانی و خدمت آن کمر بند و همت گمارد.

جمال اقدس ابهی در لوحی فرموده اند "اعلموا يا ملا الأرض ان خشية الله كانت علة الاطمئنان و سبب النظم والراحة فى الامكان چه که این فقره عباد راحظ می نماید و عالم را باصلاح میزین می دارد. اگر در ممالک خارجه به دین تشیث می نمودند هر آینه این اموراتی که سبب وحشت عالم و اضطراب افتد امم است روی نمی داد و رخ نمی گشود" (ارسالی دارالانشاء

معهد اعلى شهرالسلطان ۱۵۷ یادیجع)  
حضرت عبدالبهاء بیان فرموده اند: بعضی از فارسیان شیفتة احوال و اطوار غربیان گشتند و نمی دانند که عالم

تحمیل کرده است که از آن جمله تجدد به هر قیمت، صنعتی شدن با هر نتیجه‌ای، استثمار بدون محابای طبیعت و شهرنشین کردن بی‌امان باشد. این خیال خام تجدد جوی موققیت طلب سودپرست یعنی تمدن غرب عملاً سه‌چهارم عالم انسانی را از صحنه جهان بیرون راند، ثروت‌های طبیعی گیتی را دارد ضایع و تباہ می‌کند و حتی از طریق برنامه‌های کمک به توسعه، نظام فکری خود را می‌خواهد به کرسی قبول عالمیان بنشاند. یعنی یک نظام فکری مبتنی بر خودکامگی، سودجوئی و تسلط خواهی، در حالی که در مقابل این نظام فکری بسیار نظام‌های فکری انسانی‌تری در دنیا، در آفریقا، در آسیا و در امریکای لاتین وجود دارد.

مبالغه نیست اگر بگوئیم قرن بیست و یکم قرن بازپرسی و محتملاً محکومیت تمدن غرب و جستجوی سیستم‌های دیگر تمدنی فرهنگی بر جای آن خواهد بود. در عین حال که از هم‌اکنون چند گونگی یا تکثر فرهنگی لااقل از طرف برخی متفکران مورد انتقاد قرار گرفته (امثال پروفسور اندرو R. Andrew نویسنده انحراف در مسیر چند گونگی فرهنگی، پاریس ۲۰۰۰) و اندیشه جستجوی جهات و وجود مشترک بین فرهنگ‌های متفاوت و متنوع طرفدار پیدا کرده است. ■

تمدن بهائی فی الحقیقہ لاشرقیه و لا غربیه است. اگر بپذیریم که بنیاد فرهنگ امروزی غرب "انسان مداری" یا فرد مداری و جستجوی سلطه و قدرت است آثار بهائی بنیاد دیگری را برای تمدن آتیه بشر پیشنهاد کرده که آن "از خود گذشتن و خدمت" باشد. اینکه تمدن غرب قدرت گرای و تسلط جوی است در نوشته‌های محققان فراوانی تحلیل و اثبات شده اخیراً پژوهشگر فلسطینی تبار که در دانشگاه کلمبیا تدریس می‌کند بنام ادوارد سعید کتابی نوشته و نشر کرده زیر عنوان "فرهنگ و امپریالیسم". وی نشان میدهد که سازنده تاریخ معاصر غرب همان ماجراهی استعمار است یعنی تسلط غرب بر مناطق دیگر جهان که حتی نویسندهان و هنرآفرینان بزرگ قرون ۱۹ و ۲۰ شاهد آن بودند ولی بطور ضمنی آن را تأیید و تصدیق کردند. نویسنده دیگر، اینبار فرانسوی، بنام S.LaTouche "كرة زمین یک دست و یک شکل (سال ۲۰۰۰)" ثابت کرده که اقتصاد غرب همه دنیا و طبیعت را مشمول طرز فکر تجاري و فتی خود قرار داده یعنی بمنزلة کالا برای سوداگری تلقی کرده، پیروزی و تسلط بر قرون وسطی و نیل به مرحله امپریالیسم و گسترش جهانی از طریق استعمار، فراورده‌های تمدنی خود را بر همگان نتوان هیچ یک از این منظومه عناصر را بدون برخورد به مشکلات بزرگ تغییر داده و مسلماً اگر پایگاه مادی فکر و حیات و رفتار بشر با پایگاهی روحانی تعديل و تکمیل شود همه عناصر و فرآورده‌های خوب فرهنگی گذشته در مجموعه تازه معنای تازه و فونکسیون و نقش تازه پیدا می‌کنند و نیازی به طرد و ردة آنها نیست. مثلاً علم با اهمیت فوق العاده خود می‌ماند اما قدرت خود را در مداخله در زندگی مردم با وجودان و اخلاق تقسیم و تسهیم می‌کند. اسلحه با همه مضاری که بر آن متصور است بکلی دور ریخته نمی‌شود بلکه در دست یک حکومت بین المللی وسیله‌ای برای حفظ و صیانت آزاد تشکیل دهنده آن حکومت می‌شود و بحای قدرت در خدمت عدالت درمی‌آید.

آثار بهائی هرچند دموکراسی و علم و فن را که از منشا غربی زاده شده ستوده است اما آنجا که تمدن غرب با ساختن سلاح‌های کشتارخیز موجب وحشت و دهشت عالمیان شده این تمدن را شدیداً مورد انتقاد قرار داده اند (در کتاب الواح نازله بعد از کتاب مستطاب اقدس). حضرت عبدالبهاء دعوت فرموده اند که غربیان معنویت را از اهل شرق بیاموزند و در مقابل شرقیان هم از علوم و فنون غربی بهره گیرند. اما

## پیام عشق

طراوت استوار

اين پيام با احساس را خانم طراوت استوار نوشته اند که برای مطالعه جوانان عزيز درج ميگردد. جای بسيار خوشوقتی است که عده‌اي از جوانان بهائي کوشش می‌کنند به توصيه بيت العدل اعظم الهی در خصوص آموختن زبان فارسي عمل نمایند و بزبان فارسي بنويسند و آن را گرامي دارند.

ميتوانيم به عمل ثابت کنيم که بهائيان مردمي هستند که آرزوی نجات عالم انساني را دارند. بر عهده ما است که بذرهاي معنوی را نه تنها در قلوب خودمان بلکه در قلوب ديگر همنوعانمان بيفشانيم و آن را نشو و نما دهيم و حيات روحاني حقيقي را در اين کره ارض بريبا داريم.

حضرت ولی امرالله يقين دارندكه جوانان بهائي باشند که سرمشقا هميشه کوشنا باشند که سرمشقا و نمونه حيات بهائي باشند. جهان اطراف ما را فساد اخلاق، اغتشاش، عدم عفت و هرزگي و بدرفتاري پر کرده است. جوانان بهائي باید دشمن اين مفاسد باشند و با پاکي و پاکدامني و صداقت و عمل و رفتار نيك ديگران را از پير و جوان به امر الهي جلب نمایند.

جهان از حرف خسته شده و تشنئ عمل است و جوانان بهائي باید جوابگوي اين انتظار باشند. در آخر اميدوارم همگي ما جوانان بهائي وظايف اصلية خود را بشناسيم و مدنيت الهيه را هرجه سريع تر بر اين بسيط غبرا استقرار بخشيم.

سراسر دنيا آن را به دست آورده ايم و در دل خود نهفته ايم. امروز ما به نمایندگی از همه جوانان ايران باید آن را به مشتاقان برسانيم. باید به مردم دنيا نشان دهيم جوان بهائي ايراني چگونه سمند نفس اماراته را لگام انضباط می‌زند و در ميادين خدمت می‌تازد. ما باید به همه نشان دهيم که هيج چيز مانع عشق ما به جمال مبارك نمی‌شود.

هموطنى با جمال مبارك تاج افتخارى است که به صرف موهبت بر سر ما نهاده شده، پس چه زيبا است که اين تاج پر ارزش را ارج نهيم و بر تابندگيش بيفزايم. بنا به فرموده بيت العدل اعظم الهی: "جوان بهائي جوانی است که هدف از خلق خويش را در عنفوان شباب دریافته و به عبودیت آستان الهی و خدمت در سبيل مولای نازنينش شتافته ..." دوستان عزيز من، مائيم که راه چاره را می‌دانيم و از نiroهای روحاني لازمه برخورداريم تا بر نامآيدیها و تيره روزیها فایق آئيم و حيات تازه به دلهای افسرده ببخشيم. مایيم که

جوانان بهائي ايراني، خواهران و برادران عزيز روحانی من، امروز ما حامل پیامی هستیم، پیام عشق، عشق به جمال مبارک، عشقی که هیچگاه کنه نمی‌شود. امروز ما امانتی را همراه داریم، امانتی که مونها در دل ما به وديعه نهاده اند، امانتی که با خون بیست هزار شهید بیگناه به دست ما رسیده و من و شما و بقیه جوانان در

### ماخذ

۱\_ رک. مقالة خانم ژولسین سزارین J. Cesarin استاد دانشگاه کلمبیا زیر عنوان " ضد جهانی شدن وجود ندارد" در روزنامه فرانسوی لوموند ۳ فوریه ۲۰۰۱.

۲\_ ناگفته نماند که مؤسسات بين المللی مانند یونسکو غالباً طی سالهای دراز جانب چند گونگی فرهنگی را گرفته اند و از یک نکته اصلی که لزوم داد و ستد فرهنگی و بهره مندی از مزایای فرهنگهای ديگر برای جبران کسری های خود است تا حد بسيار غفلت نموده اند.

۳\_ ظاهراً مراد جنگ بين الملل اول است.

صادق مهریان

## از کنار خندق تا جبل کرمل

يا كرمل احمدى رِيکَ قدْ كُنْتَ محترقة بنار الفراق اذا ماج بحر الوصال امام وجهك ... طوبى  
لك بما جعلك الله فى هذا اليوم مقر عرشه و مطلع آياته و مشرق يياته طوبى لعبد طاف  
حولك و ذكر ظهورك ..."

حضرت عبدالبهاء  
برای اجرای دستور  
جمال مبارک  
مبتنی بر انتقال و  
استقرار عرش  
اطهر حضرت اعلى  
در قلب کوه کرمل  
متهمل گردیده اند  
آشنا شویم.

همانطور که اشاره  
شد پس از شهادت  
اجساد حضرت  
رب اعلى و  
میرزا محمد علی



انیس که بهم آمیخته شده بود به  
کنار خندق در بیرون شهر تبریز  
افکنده شد ولی در نیمه شب دوم  
بوسیله حاجی سلیمان خان که از  
پیروان حضرت باب بود عرش مطهر  
به کارخانه ابریشم یکی از مؤمنین  
میلان حمل گردید و پس از اینکه  
در میان جعبه چوبی قرار داده شد  
به محل امنی برده شد و بر حسب  
دستور حضرت بهاءالله به طهران  
 منتقل گردید و سالها در نقاط  
 مختلفه طهران و حومه مخفی و

استقرار یافت". آری شهادت آنحضرت  
در نهم جولای ۱۸۵۰ میلادی  
(مطابق ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری)  
واقع شد و در ۲۲ مارچ ۱۹۰۲  
میلادی (مطابق ۲۸ ماه صفر  
۱۳۲۷ هجری) عرش مبارک در قلب  
کرمل استقرار یافت و مصداق  
مفاهیم مندرج در لوح کرمل ظاهر  
شد.

در این شرح مختصر سعی بر این  
است که تا حدودی با زحمات و  
مشقات طولانی که مرکز میثاق

خندقی خارج شهر تبریز دو هیکل  
در هرم آمیخته و آگشته بخون را  
مشاهده مینمایید و از سوی دیگر  
زیبائی، جلال و جبروت بقعة نوراء را  
که این هیاکل را در بر گرفته و در  
قلب کوه کرمل قد بر افراشته است  
ملاحظه میکنید و با گوش جان  
صدای حزین و در عین حال مهیمن  
مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء را  
استماع میکنید که میفرمایند:  
"پس از شصت سال اکنون آسوده و  
راحت شدم و عرش مبارک بمقر خود

اگر با توجه کامل  
به عنوان این  
نوشته و چند  
سطری که از متن  
لوح کرمل نقل  
شده نظر افکنید و  
برای یک لحظه  
چشمهای ظاهری  
خود را بسته و با  
تمرکز فکر حیات  
حضرت نقطه اولی  
را در ذهن خود  
مجسم سازید از  
یکطرف در کنار

اظهار بى اطّلاعى ميکنند مالك هم از فروش ملك مأيوس و تدریجاً قيمت آنرا تنزل ميدهد تا بالاخره بهمان شصت ليره که قيمت اوئلته بوده است بمرکز ميشاق منتقل مينماید ... و ملك بتصرف حضرت مولى الورى در ميآيد.

### خرید قسمت ديگري از اراضي حول مقام اعلى:

پس از معاملة فوق ناقضين بيش از پيش بر مخالفت خود در مورد فروش اراضي حول مقام اعلى افزودند و حضرات آلمانيها هم به تحريك ناقضين از فروش آن قطعه که راهى بسوی مقام اعلى باز ميکرده و چهار متر عرض داشته است خودداری ميکردن و هر قدر هيكل مبارک مرکز ميشاق در اين باره سعي ميفرمودند نتيجه اي نمى گرفتند. حضرت عبدالبهاء صادق پاشا را که حاكم حيفا و عکا بود و اظهار حب ميکرد مأمور فرمودند که اراضي منظور را بخرد مخصوصاً يك روز بارانی منزل او تشريف بردن و اورا برای خريد اراضي نزد مالكين فرستادند مشاراليه مراجعت کرد و چتر خود را بكناري انداخت و اظهار داشت اين معامله شدنی نيست و حضرات ابداً حاضر بفروش نیستند. هيكل مبارک با حال تاثر از منزل او خارج و به بيت مبارک مراجعت فرموده و باطاق مخصوص

مشكلات خريد زمين مقام اعلى: خريداري و ارتفاع بنای مقام اعلى در اين محل پيوسته مرکوز خاطر مبارک حضرت عبدالبهاء مرکز ميشاق بوده است و مكرر از فم اظهر مرکز ميشاق مسموع گردید که ميفرمودند انتقال آن جسد منور به صع جيل كرمل و تأسیس مقامي شايسته و محلی برای آن وديعه الهيه و استقرار آن امامت رحمانيه بدست مبارک در آرامگاه ابدی خود يکی از مآرب و مقاصد ثلاثة اي بوده که آن منادي ملکوت از آغاز دوره خدمت و رسالت خويش در مدة نظر داشته و اجرای آنرا از اعظم وظايف محظومة خود می شمرده است. پس از صعود جمال مبارک ناقضين که از اين دستور آگاه ميشوند در مقام مخالفت و معاندت برآمده و باتشبثات و تحريکات مالك آن نقطه را که شخص عربی بود تطمیع کرده و در صدد خريد آنجا بر ميابيند. مالك که قبلًا حاضر بوده است تمام آن نقطه را به شصت ليره بفروشد قيمت آنرا به يك هزار ليره بالا ميبرد لذا ناقضين از خريد منصرف و معامله چندی متوقف ميياند. ناقضين در عين حال پيوسته در مقام تحقيق و كنجکاو بوده و از دللان معامله تحقيق ميکرده اند که بدانند از طرف مرکز ميشاق اقدامی بخريد ميشود يا خير ولی دللان از قصد ونيت مبارک

مستور بود تا اينکه در سال ۱۸۹۹ ميلادي (۱۳۱۶ هجري) بدستور حضرت عبدالبهاء از راه اصفهان و کرمانشاه به بغداد و دمشق تا بيروت و سپس از راه دريا به عکا حمل شد و در تاريخ ۳۱ ژانویه ۱۸۹۹ ميلادي که وارد ارض اقدس گردید پنجاه سال قمری از شهادت حضرت باب در تبريز گذشت بود.

جبل كرمل در مدینه حيفا: کوه مقدس كرمل که اشعیای نبی آنرا "جبل الرب" نامیده و وعده ميدهد که تمامی طوائف بسوی آن روانه خواهند شد در مدینه حيفا واقع شده است. مدینه حيفا چهار بار بقدوم جمال اقدس ابهی زينت یافت و نوبت اخير اقامت مبارک در آن مدینه منوره سه ماه بطول انجاميد. در يکی از اين مواقع که خieme و خرگاه آن طلعت ازليه با نهايت حشمت و عظمت در مجاورت دير افراشته شده بود لوح مقدس كرمل کاشف اسرار الهيه و بشارت دهنده تأسیسات جليله بديعه از سماء مشیت مالک البريه "صاحب الكرم" نازل گردید و در مورد ديگر در حينی که هيكل قدم در دامنه کوه مستقر نقشه مقتسى را که می بايستی مقام ابدی حضرت رب اعلى در آنجا مرتفع و بقعه مباركه نوراء بوضع بديع و اسلوب منيع تأسیس شود به حضرت عبدالبهاء ارائه فرمودند.

رسيديم ديدم هنوز درست نشد، داخل عمارت شديم پاي اوّل و پاي دوم و سوم که برداشت در پله سوم افتاد و مرد گفتم اي قائم مقام، اي قائم مقام، اي قائم مقام، اي قائم مقام خير مرد و تمام شد ... بعد شروع به ساختمان کردیم".

**مفتشین حکومت عثمانی:**  
دوازده نفر مفتشین حکومت عثمانی از اسلامبول وارد عکا شدند و در باغ مجاوز مقر که متعلق به عبدالغنى بیضون و از دشمنان حضرت مولی الوری بود منزل کردن و حضرت مولی الوری را متهم کرده بودند که در مقام اعلى به ساختمان قلعه و حصاری برای مقاومت با دولت مشغولند ... ضمناً گفته بودند که حضرت عبدالبهاء لشکر هم دارند و مفتشین در حدود دوازده روز در عکا بودند ... و ابدأ شدت عملیات مفتشین در اراده مبارک تأثیری نداشت در همان ایام توقف مفتشین احداث باغچه‌ای پشت منزل خود مشغول شدند و درخت های میوه پنجساله غرس فرمودند در صورتی که مفتشین تمام اوقات را مصروف تهیة لواجع افترائیه و توطنه بر ضد هیكل مبارک میداشتند.

شرح زحمات و مشقاتی که حضرت عبدالبهاء برای خريد اراضی و ساختمان بنای مقام اعلى تحمل

"قائم مقام حیفا در نهایت عداوت مانع ساختمان مقام اعلى شد ... دستور داده بودند که این بنیانی که درکوه کرمل و جنوب حیفا است مخالف نظام است و چون دور از شهر است باید باامر سلطان ساخته شود او هم تقریری نوشته که محذور سیاسی در بین است. متصرف عکا

و صالح افندی مهندس که با ما ارتباط داشت، یکی از اعضاء مجلس در حکومت حیفا را تعیین کرد که بروند تفتیش کنند بعد هم اظهار نظر نمایند. تحقیقات کردن و اطلاعات لازمه بدست آوردن و نوشتن محدودراتی ندارد این شش عقد عمارت است و جبل کرمل محصور و منحصر باین عمارت نیست و بالای کوه کرمل کلیساي بسیار عظیمی است و آلمانیها هم بناهایی دارند و هیچ محذور سیاسی در بین نیست. این راپرت را بمتصرف دادند و بمتصرف برای قائم مقام فرستاد قائم مقام رد کرد ... من گفتم بهر وسیله که شده باید قائم مقام را ساكت و قانع کنم خیلی کوشیدم گفت من عداوتی ندارم میترسم بعدها مستول و مؤاخذه شوم گفتم چه محذوری داری؟ گفت من میدانم گفتم چه ضرری دارد؟ گفت من میدانم از سرایه با هم بیرون آمدیم گفتم همراه او بخانه اش بروم شاید ملاحظه بکند و نتیجه بگیرم در خانه اش

خود تشریف میبرند از فردا صبح یک یک مالکین به محضر مبارک رسیده و سهام خود را میفروشند و پس از این که راه بسوی مقام اعلى خریده شد حضرت مولی الوری در صدد ساختمان مقام اعلى برآمدند و شش اطاق بنا فرمودند.

**خرید زمین محل سروهای نه گانه:**  
بعد اراده مبارک به ابتیاع زمین سروهای نه گانه که محل توقف جمال مبارک بود قرار گرفت. این زمین متعلق به شمید آلمانی بود که بهیچوجه حاضر به فروش نبود. حضرت عبدالبهاء وجهی را حاضر فرموده و به شمید فرمودند که زمین بیش از این مبلغ ارزش ندارد او قبول نکرد و تفروخت هیکل مبارک به صبر و تأمل برگزار فرمودند بگتنا شمید که بتجارت مشغول بود ورشکست شد و اجباراً محل مرقوم را به بیع شرط واگذار کرد مدت شرط منقضی و نتوانست وجه مبلغ را برساند، حاضر شد که ملک مرقوم را منتقل کند. هنگام شرفیابی بمحضر انور فرمودند من همان قیمت اوئیه را که بتو گفته بودم کم نمیکنم و همان را بتو میدهم ... او نیز پس از اخذ وجه با اظهار امتنان از محضر مبارک مرخص شد.

**ورود مفتشین از اسلامبول:**  
حضرت مولی الوری میفرمودند:

قابل تصویر اين مؤسسه عظيم را که شدت سال قبل باراده غالبه شارع امرالله تأسیس و مكانش در يکي از اسفار تاريخي آن حضرت به کوه مقدس باشاره آن هيكل مبارك انتخاب گردید توصيف و تصریح نمایم و يا راجع به نقشی که مقدار است اين مؤسسه در بسط و توسيع مرکز اداري امرالله و در شکوفائي مؤسسات عاليه آن که جنین نظم اداري آينده را تشکيل ميدهدن و اکنون با ساختهان بنای خارجي ابته و جهش بي سابقه اي يافته تحرير نمایم وافي نخواهد بود"

حضرت عبدالبهاء در باره آينده کرمل

بياناتي باین مضمون میفرمایند: "اما آينده کرمل بسيار درخشان است الان من می بینم تمام کوه کرمل يك پارجه نور است و هزار کشتی در بندر حیفا لنگر انداخته و می بینم پادشاهان کره زمین با تاجهای گل قدم زنان و تضرع کنان با حالت توجه و مناجات رو بروضه مبارکه و مقام اعلى میروند..." ■

در تهيه اين مقاله از منابع رسمي زير استفاده شده و نقل گردیده است.

۱\_ کتاب زيارت اماكن مقدسه بهاني که در ارض اقدس طبع شده است.

۲\_ کتاب خاطرات حبيب (مزسته ملي مطبوعات امری ۱۱۸ بدیع).

۳\_ خاطرات رحمت الله، خادم صمیمی و صادق مقام اعلى در دوره حضرت عبدالبهاء . نقل از (اخبار امری محفل روحانی ملی بهانیان ایران ۱۲۹ بدیع)

موقیت جدید و موهبت حضرت رب مجید را بدوستان الهی و ياران يزدانی بشارت کبری اینکه هيكل مطهر منور مقدس حضرت اعلى روحی له الفدا بعد از آنکه شمت سال ازسلط اعداء و خوف از اهل بغضاء همواره از جانی به جانی نقل شد و ابداً سکون و قرار نیافت بفضل جمال ایهی در يوم نیروز در نهايت احتفال با کمال جلال و جمال در جبل کرمل در مقام اعلى در صندوق مقدس استقرار یافت.

اهميّت استقرار عرش مطهر درکوه کرمل:

حضرت ولی امرالله در يکي از توقعات مباركه در اين مورد میفرمایند: "اقصى دائرة به عرش مبارک در عالم ادنی که مقابل مرکزیت مقامی است که مبشر آئینی را حائز است دایره اولی يعني کره ارض است در قلب اين کره، ارض اقدس واقع که بفرموده حضرت عبدالبهاء "آشیانه انبیاء" است و قلب العالم و قبلة الامم بشمار میرود و در قلب این ارض جبل الرَّبِّ، کرم الله که از قدیم الایام معزَّ و مکرَّم بوده و مأوى و ملْجَأ حضرت ایلیا که حضرت اعلى مصادق رجعت او است در آن واقع است"

و نيز در اين باره میفرمایند: "در اين مقام هر چه راجع به تقدیس این رمس مطهر که در قلب کرم الهی قرار گرفته اظهار گنم و يا قوای غير

فرمودند در اين مقام مختصر نگنجد فقط بذکر بيان کوتاهی از هيكل مبارک اكتفا میشود که میفرمودند "هر سنگی از سنگهاي مقام و راهی که به آن بقعة مقدسه متنه میگردید با اشك چشم و مصائب و مصارف لاتحصی برداشته شده و در جای خود قرار گرفته است"

ضریح حضرت رب اعلی:

"چون این امر بكمال احترام و احتشام اختتام پذيرفت و عنصر اعزطف حضرت اعلى به تأييدات غبيبه و توفيقات صمدانيه آمنا و سالما محفوظا محروسا در مقر ابدی خويش در آغوش جبل مقدس رب استقرار یافت حضرت عبدالبهاء تاج مبارک را از سر برداشته و کفشهما و لباده مبارک را بيك سو نهاده و بجانب تابوت خم شدند و در حينی که شعرات نقره ای فام آن طلعت نوار در حول رأس منير پريشان و چهره مبارک مشعشع و درخشان جيбин را بر کنار صندوق قرار داده با صدای بلند شروع بگريه نمودند بطوریکه حاضرين از تأثيرات و احزان قلبیه هيكل اظهر به ناله و حينی در آمدند و آن شب از كثرت تالمات و خلجان احساسات خواب ازديدگان مبارک متواری گردید ..." پس از انجام اين امر جليل و مقدس رفيع توقيع مقدسی از يراعه عظمت مرکز ميشاق نازل و حصول اين

# كتاب نور

دكتر محمد افنان

مع ذلك فوالله الذي لا اله الا هو با  
آن همه ابتلاء و بأساً و ضراء كه  
ازاعداء و أولى الكتاب وارد شد نزد  
آنجه از احبا وارد شد معذوم صرف  
است و مفقود بحت.

باري چه اظهارنمايم که امكان را اگر  
انصاف باشد طاقت اين بيان نه و اين  
عبد در اول ورود اين ارض چون في  
الجمله بر امورات محدثه بعد اطلاع  
ياقتم از قبل مهاجرت اختيار نمودم و  
سر در ببابنهای فراق نهادم و دو سال  
وحدة در صحراهای هجر بسر بردم و  
ازعيونم عيون جاري بود و از قلبم  
بحور دم ظاهر چه ليالي که قوت  
دست نداد و چه ايان که جسد راحت  
نيافت و با اين بلايای نازله ورزايى  
متواتره فوالدى نفسی بيده کمال  
سرور موجود بود و نهايت فرح مشهود  
زيرا که از ضرر و نفع و صحت و سقم  
نفسی اطلاع نبود بخودمشغول بودم و  
ازماسوی غافل و غافل از اين که کمند  
قضای الهی اوسع از خيال است و تير  
تقدیر او مقدس از تدبیر، سر را از  
کمندش نجات نه و اراده اش را جز  
رضا چاره ای نه قسم بخدا که اين  
مهاجرته را خيال مراجعت نبود  
ومسافرته را اميد مواصلت نه و مقصود  
جز اين نبود که محل اختلاف احباب

جامعة اهل بيان متهم ساختند تا  
بدین بهانه خود را در مرجعیت  
ومركزیت جامعة بابی ذی شأن و  
صاحب مقام معرفی نمایند<sup>(۲)</sup> و  
شاید بدین وسیله در حل و فصل  
امور جامعة بابی شریک و سهیم  
شوند. بيان مبارک در آخر كتاب  
ایقان مؤید این مطلب است.

"باري اميدواريم که اهل بيان تربیت  
شوند و در هواي روح طیران نمایند  
و در فضای روح ساكن شوند حق را  
از غير تمیز دهن و تلبیس باطل را  
بدیده بصیرت بشناسند اگر چه در این  
ایام رائحة حسى وزیده که قسم  
بمربی وجود از غیب و شهود که از  
اول بنای وجود عالم با اینکه آن را  
اولی نه تا حال چنین غل و حسد و  
بغضائی ظاهر نشده و نخواهد شد  
چنانچه جمعی که رائحة انصاف را  
نشنیده اند رایات نفاق برافراخته اند و  
بر مخالفت این عبد اتفاق نموده اند  
و از هرجemptet رمحی آشکار و از هر  
سمت تیوی طیار با اینکه با احدی در  
امری افتخار ننمودم و بنفسی بورتی  
نجستم مع هر نفسی مصاحی بودم در  
نهایت همیان و رفیقی بغايت بردبار و  
رایگان با فقراء مثل فقراء بودم و با  
علماء و عظام در کمال تسليم و رضا

از الواح مقدسة نازله در بغداد اثر  
مبارکی بخط جمال اقدس ابهی  
خطاب به حاج محمدنبیل قزوینی در  
دست است که به لحنی ملاحظت  
آمیز معزی اليه را نصیحت و  
هدایت فرموده و به تذکرات مخصوصه  
متذکر داشته اند. این اثر در  
مجموعه مبارکة آیات بیّنات بطبع  
رسیده است<sup>(۱)</sup> در لوح مبارک  
مزبور جمال قدم به فقراتی از كتاب  
نور استشهاد فرموده اند. این لوح  
منبع متضمن اشاره بیکی از وقایع  
بغداد در دوره بطون یعنی قبل از  
اظهار امر من یظهره اللہی است که  
آنرا بوصف "فتحه کبری" توصیف  
فرموده اند. تاریخ صدور لوح مبارک  
مزبور دقیقاً معلوم نیست ولی از  
آنجا که مطلقاً مطلبی که به هجرت  
دوساله به سلیمانیه اشاره نماید در  
آن نیامده محتمل است که در همان  
سال اول ورود بعراق از قلم مبارک  
نازل گردید است.<sup>(۲)</sup> فتحه کبری  
مذکور در لوح مبارک مزبور  
محتملاً اشاره به توطئة متعیان و  
مخالفان از جانبداران میرزا یحیی  
است که بر جمال اقدس ابهی  
اعتراض و حضرتش را به داعیه  
استقلال و انحصار طلبی در ریاست

که لم و به در حکم او گوید زیرا که حدود بیان کلاً از اوست ولی مراقب ظهور گشته که مثل ظهور مثل نزول بیان است حرف بحرف و آیه با آیه تجلی بوسکان جبروت خود خواهد فرمود چنانچه در حین ظهور نقطه بیان حین تجلی بر دو نفس واقع شد تا آنکه کم کم بکل رسید.<sup>(۷)</sup>

از لحن بیان مبارک چنین مفهوم میشود که کتاب نور که در آن ایات بقلم میرزا یحیی تألیف شده بعزم قبول صاحب امر مزین بوده است که از آن استشهاد فرموده اند در حالی که سایر آثار مشارالیه که در دوره بطون نوشته شده مخصوصاً کتاب مستيقظ<sup>(۸)</sup> را که در ایام غیبوبیت جمال اقدس ابهی در کردستان نگاشته بعنایت حق مقرن نشده است.

طرفداران میرزا یحیی علی الخصوص ملا جعفر نراقی و متعاقباً شیخ احمد روحی در تألیفات خود نوشتجات میرزا یحیی را تالی آیات دانسته اند مع ذلك به آموزش و تمرین او در تألیف و نگارش در ظل تربیت و تعلیم حضرت بها اللہ و بعضی از مقادیمین بابی نیز اشاره نموده اند. بیانات حضرت بها اللہ مؤید این نکته است که آثار اولیة میرزا یحیی به امداد و املاه حضرتشان بوده است.<sup>(۹)</sup>

دو نکته در باره لوح مبارک مورد بحث حائز اهمیت و قابل توجه است.

نیز آمده است.

"کتاب نور" مذکور در این لوح مبارک از مؤلفات میرزا یحیی است و دو آیه ای را که از آن نقل فرموده اند از سوره الغلام (کتاب نور سوره ۴۵) می باشد (۶) سوره مزبور در

باره پدر و مادر و برادران میرزا یحیی است و آیات مورد استشهاد خطاب به برادری (حضرت بها اللہ) است که اسم مبارکش از اسماء اللہ میباشد. اشاراتی از این قبیل در لوح مبارک که قسم بخدا که هرگز جز عبودیت خیالی نبوده و نیست" و قسم بخدا که قابل این ذکرها هم نیست و لکن میگوییم شاید عباد متذکر شوند و بهوای نفس ذکری ننمایند" همه مبتنی بر توجه به مبدأ امرالله یعنی حضرت نقطه اولی و منتهای اراده الہی یعنی من یظهره اللہ موعود است و البته باعتبار این

نکته است که در آن اوقات میرزا یحیی اگر چه بظاهر مستور ولی به عنوان مرجع اسمی جامعه بابی مأمور و مشهور بوده و جمال اقدس ابهی یعنی من یظهره اللہ موعود بنا باشاره حضرت نقطه در ظل بیان و مجری اوامر آن کتاب و مستور از شناسائی و ایمان اهل زمان بودند. اشاره حضرت نقطه چنین است "من یظهره اللہ - قبل از آنکه بشناساند بنفسی نفس خود را که اعلیٰ جنت اوست بحدود بیان حکم خواهد فرمود ولی حین ظهور بر کسی نیست

نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نکردم و سبب ضر احدی نشوم و علت حزن قلبی نکردم غیر از آنچه ذکر شد خیالی نبود و امری منظور نه اگر چه هر نفی محملی بست و بهوای خود خیالی نمود.<sup>(۴)</sup>

با توجه باین حقیقت که مرجعیت بیان که به میرزا یحیی تفرض شده بود جز اسمی بی رسم نبود و فقط برای حفظ انتظام جامعه در تحت هدایت من یظهره اللہ موعود مستور که هنوز موعد اظهار امر مبارکش نرسیده بود میرزا یحیی را باین اسم و مقام برگزیده بودند مقصود از این بیان که "اگر کسی نسبت به بنده ذکری نماید این سبب اختلاف نمی شود زیرا که معلوم و میرهن است که این بنده از خود ذکری و امری ندارد بلکه رفع اختلاف از این بنده میشود" معلوم و مفهوم میگردد.<sup>(۵)</sup>

"کاذبی ملعون که بهیج ونی ایمان نیاورده" و ذکری در لوح آمده اگر چه دقیقاً معین نیست که اشاره به کیست امّا شاید به تمام تفویسی که در مخالفت با جمال ابهی همداستان شده بودند و خلاصه مقصداشان این بود که میرزا یحیی را با القاء انواع خیالات و شباهات از تبعیت و اطاعت جمال مبارک مستور باز دارند قابل تطبیق باشد و شاید هم بطور اخص مقصود سید محمد اصفهانی است که ذکر تحریکات و مخالفتهای او در سایر آثار مبارکه

نشر – حاوی ۳۳۰ صفحه چنین مذکور است "جمعی از بزرگان اصحاب مانند جناب آخوند ملا محمد جعفر نراقی رقیب و جناب آخوند ملا رجبعلی قهیر و جناب حاجی سید محمد اصفهانی و جناب حاجی میرزا احمد کاتب و جناب متولی باشی قمی و جناب میرزا بزرگ کرمانشاهی و جناب حاجی میرزا محمد رضا و جمعی دیگر در حالی که جناب حاجی سید جواد را که از حروف حق بوده حکم قرار داده بودند میرزا حسینعلی را از این حرکات ناگوار و اطوار غیر مستقیم منع و توبیخ و سرزنش نمودند بطوریکه کار بتکدیر کشید و بر میرزا مزبور سخت و گران آمد شبانه از بغداد خشمناک بطرف سليمانیه و در میان اکراد رفت" (ص ۳۰۲)

نفوس مزبور همه از وابستگان میرزا یحیی و عموماً داعیه سروری داشتند و خود را از ارکان جامعه بیان میدانستند باستثنای جناب حاجی سید جواد که انتساب و ارتباط او با ازلیان و شیخ احمد و میرزا آفاخان تهمتی نارواست. کتاب "هشت بهشت" بعنوان بحث در فلسفه احکام بیان و بمنظور رده امر بهانی تأثیف شده است.

۴\_ کتاب مستطاب ایقان چاپ آلمان بند ۲۷۷\_۸

۵\_ برای توضیح و بیان سابقة تعیین میرزا یحیی به عنوان زعیم اسمی جامعه بابی به مقاله (ایام بطن) پژوهشنامه سال دوم شماره اول مراجعه فرمایند.

۶\_ کتاب نور. نسخ خطی – مندرجات کتاب نور مستفیض و مستمدة از آثار حضرت نقطه اولی و بلحن و کیفیت آيات

الخصوص که حضرت نقطه حتی بیان را نیز متعلق بقبول "من يظهر" فرموده است. (۱۰)

حضرت نقطه در پنج شان میفرماید "سبحانك اللهم انت انت الهان التموات والادرض و ما بينهما لتوتين الالوهية من ثناء و لتنزععنها عمن ثناء و لترفعن من ثناء و لتنزعن من ثناء الخ (۱۱) و حضرت بها الله در تبیین آن میفرماید: "آی علی یک قدح از این ماء عذب حیوان که در خلمات کلمات سلطان اسماء و صفات مستور شده بیاشام ... تا آنکه موقن شوی باینکه سلطان قدم قادر است بر آنکه در ساعتی جمیع اشیاء را بخلع اسماء حسنی مفتخر و معزز فرماید و در ساعت اخري از جمیع اخذ نماید.

بس انفسی که در اصلیل از ابهی سدرة بقاست و در ابکار از ادنی شجرة فنا و كذلك بالعكس لو انت من العارفين" (۱۲)

زیر نویسها و مأخذ

- ۱\_ آیات بیانات، کانادا – مؤسسه معارف بهانی – ۲۰۰۰. لوح شماره ۴.
- ۲\_ حضرت بها الله در ۲۸۱ جمادی الثانی ۱۲۶۹، ۱۸ آپریل (۱۸۵۳) به عراق ورود فرمودند و در ۱۱ ربیع ۱۲۷۰، ۱۰ آپریل (۱۸۵۴) ناگهان بغداد را بمدت دو سال ترک نمودند.

- ۳\_ در این خصوص در "هشت بهشت" (بقلم شیخ احمد روحي و میرزا آفاخان کرمانی) چاپ بدون نام ناشر و تاریخ

نخست اینکه کلمات الهی بر حسب معارف روحانی دارای وجود و مراتب متعدد و متضمن مفاهیم و معانی گوناگون است و اگر بعضی اشارات و مقامات در این لوح در ظاهر به میرزا یحیی (مرآت) ارتباط دارد در باطن یعنی در مقام واقعیت به مرکز امر بابی در آن ایام که بطرور مطلق و بدون تصریح در ظل هدایت و اداره حضرت بها الله بوده اطلاق می شده و مراتب در نظام بیان در رتبه و مقام مرآت مختص و محدود به فرد واحد نبوده و نیست و نکته اینجا است که همه اشارات و بشارات در باطن باطن به من یظهره الله موعد که مرجع و مقصد و در حقیقت صاحب امر بیان است اشاره دارد.

نکته دوم اینست که جز مظاهر مستقل الهی که مظهر عصمت کبری هستند همه مراتب و درجات مورد امتحان حق و مسئول اعمال و رفتار، چه صواب و چه خطأ میباشند و در هنگام ظهور موعد در هر دور و زمانی همه حقایق موجود در معرض امتحان خواهند بود چه که من یظهره الله در هر ظهوری همان "من ظهر" ظهور قبلی است و همچنانکه در تجلی پیشین نفوس را آزموده و برگزیده در ظهور بازپسین ممکن است آنانرا بعلت عدم تمکین و اطاعت از مقام و رتبه خود محروم و ساقط فرماید علی

غافل‌های عالم این لفظ هم از بیان بوده استدلال با آن بقول نقطه جائز نه قوله تعالیٰ ایاک ایاک ان تتحجب بما نزل فی الیمان مکرر فرموده از بیان و آنچه در اوست خود را از سلطان وجود و مالک غیب و شهد محروم نماندی. مجموعه اشراقات صص ۹۲-۹۹.

میرزا یحیی تا ایام ادرنه و فصل اکبر با آنکه بازیجه دست مدعیان بود از عنایت و هدایت جمال ابھی محروم نشد و در این خصوص در لوح مبارکی که در تفصیل نزول لوح رئیس و شهادت جناب بدیع و غیره نازل شده است چنین نازل "بعد از ورود ارض سرّ یومی از ایام سید محمد اصفهانی تلقاء وجه حاضر عرض مطلبی نمود قبول نشد ... چند یوم بعد هم اذن خواست بعد از حضور عرض نمود استدعا آنکه میرزا یحیی امر فرمانید چیزی ننویسد چه که آقا محمد علی اصفهانی یک شعر فارسی سوال نموده معنی آنرا ملتفت نشده جمال قدم فرمودند سید تو را چه باین فضولی ها ... مانده آسمانی جلد هفتم ص ۹-۲۳۸.

۱۱- پنج شان - باب "الله" شان آیات ۱۲- لوح علی محمد سراج. مانده آسمانی جلد ۷ صفحات ۲۲۰-۲۲۶.



منشات اولیة او بهداشت هیکل مبارک بوده است از جمله دو بار در رساله شیخ به این مطلب اشاره فرموده‌اند. "سبحان الله الى حين معرضين و منكري نميدانند آنچه نزد مبشر يعني نقطه رفته از که بوده العلم عند الله رب العالمين. - چاپ مصر- ص ۶۵ "اقسمک بالله الفرد الواحد المقتدر القدير که در نوشتجاتی که باسم آثار حق را بمثابة آفتتاب ممتاز مشاهده نمائی" ایضاً صفحه ۱۳۵ "اگر معرضین بعدل و انصاف در آثار نظر نمایند ادراک می‌نمایند الواحی که نزد نقطه اولی رفته از که بوده" مجموعه اشراقات چاپ هند ص ۹۴ ضمناً به مقاله "بطون" مراجعه شود.

۱۰- بیانات مبارکه زیر بطور غیر مستقیم مؤید مطلب است.  
"این اسمی که ذکر نمودی از کیست و که عطا نموده اگر بگوئی از منزل بیان بوده نفس بیان باعلی النداء ردت مینماید و میفرماید صة لسانک یا غافل چه که میفرماید به بیان و حروفات آن از منزل و مظہرش محروم نماند ... در این کلمة نقطه اولی تفکر نما قوله تعالی و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو آنہ لا یاستشار باشارتی و لا بما نزل فی الیمان آیا بعد از این کلمة محکمة تامه میشود به بیان تمسک نمود و از منزل آن محروم گشت

لا و نفسه الحق از این کلمة مبارکه استدلال به بیان منعو و در ظهور اعظم ذکر دونش مقبول نبوده و نیست ... بعضی بلطف مستفات از فرات رحمت الهی و دریای حکمت صمدانی محروم‌بگو ای

و بر همان سیاق آیات حضرت نقطه یا بعبارت رساتر تبعیت از آن است. جماعت لاقل دارای ۷۶ سوره و متجاوز از هشت صفحه میباشد و هر صفحه ۱۹ سطر و هر سطر در حدود ۱۵-۱۷ کلمه است میرزا یحیی در این اثر خود را به عنوان "غلام" یاد میکند اصطلاح غلام در قیوم الاسماء بحضرت نقطه اطلاق شده و در آثار حضرت بها الله نیز ذکر شده است میرزا یحیی در کتاب نور موضوع ایمان و بندگی خود را نسبت به حضرت نقطه تأکید و انتظار بظهور من يظهره الله را تأیید و تصریح کرده است و بطور کلی مشتمل بر نصیحت و انذار باهل بیان است. عنوانین سوره‌ها "بسم الله العزيز الحکیم" میباشد. "از کتاب نور تا آنجلیک" میباشد. "از کتاب نور تا آنجلیک" که اطلاع در دست است نسخی در موزه بریتانیا - مجموعه کتب کنت دو گوینتو و کتابخانه دانشگاه پرینستون در آمریکا وجود دارد.

۷- کتاب بیان فارسی واحد چهارم - باب ۱۱.

۸- کتاب "مستيقظ" بعنوان تفسیر آیات قیوم الاسماء و بنظرور رة بر جناب دیان و جناب آقا سید ابراهیم خلیل تبریزی تألیف شده است. تاریخ نکارش آن مقارن ایام سليمانیه بوده و در آن ذکر "کتاب نور" آمده است. نحوه ورود بطالب و معزقی نویسنده و بعد ذکر سایر مطالب نوعی فقدان انسجام و ارتباط نشان میدهد که از عدم اصالت معنوی حکایت میکند.

۹- حضرت بها الله در موارد مختلف در باره آثار اولیه میرزا یحیی بیاناتی فرموده‌اند که حاکی از این حقیقت است که

نوشته پريوش سمندري

از كتاب "طراز الهي"\*

## مبتدی مستعد

جناب اردشیر هزاری در هر فرصت اگر مبتدی هم نداشت بدیدن جناب بلور فروش ميرفت باميد آنکه اگر ايشان مبتدی دارند در مذاكرات تبلigli شركت نماید. روزی بهمين منظور بمعازه جناب بلورفروش ميرود و چون وي را سرگرم کار و کسب خود ميبييند به قسمت اندروني توجه ميكنند و درآنجا به مطالعه کتب امری مشغول ميشود اندکی بعد دو جوان متین و آراسته وارد ميشوند و بوی سلام ميگويند و احوالپرسی ميكنند لحظاتی بعد جناب اردشیر هزاری بتصور اينکه آنان مبتدی هستند شروع به صحبت ميكنند و ميگويد اجازه ميخواهم به حضورتان عرض کنم من از خانواده اي زردهستى هستم هنگاميکه شنيدم که موعد جميع انبیاء و مرسلين ظاهر شده تحقيق كردم و چون حقانيت امر مبارك برایم مسلم شد تصديق نمودم النهايه برای نيل به اين موهبت ناچار بودم چندين بله را طی کنم بعارت دیگر حقانيت پیامبران اديان دیگر يعني حضرت موسى و حضرت عيسى و حضرت محمد را پذيرم ولی شما که مسلمانيد فقط يك بله را باید

رئي لعلی گلشيم قدير بشارت ائتلاف و اشتعال و انجذاب احباب الهي سبب راحت جان و مسرت دل و وجдан گردید زادهم الله اشتعالا بنار محبه و انجذابا بنفحات قدسه ...

خاطرات زيادي از ايات توقف اياudi امرالله جناب طراز الله سمندري و همراه ارجمند ايشان حناب ميرزا على اكبر رفسنجاني در شيراز بجای مانده است يکي از اين خاطرات داستان زير است که برای بسياري از دوستان نقل کرده اند:

جناب اردشیر هزاری از مبلغين معروف جامعه امر در شيراز بودند و ذوق و شوق تبلیغ در وجودشان روزافزون بود در موقع مقتضى بشارت ظهرور موعود کل امم را به طالبان حقيت ميدادند و آنان را به بيت تبلigli جناب محمد باقرخان دهقان يا جناب محمد حسن بلورفروش در شيراز هدایت مينمودند. جناب بلورفروش مغازه بلورفروشي خود را بدو قسمت بيرونی و اندروني تقسيم کرده قسمت بيرونی را مخصوص کسب و کار بلور فروشي و قسمت اندروني را به محل سکونت شخصی و در واقع به بيت تبلیغ تبدیل کرده بود.

حضرت عبدالبهاء در هر يك از الواح مباركه طلب تأييد برای حصول موفقیت مبلغين مينمودند و علت جلب تأييدات را در هر مرحله از مراحل اقدامات آنان معین فرموده، تعليم ميدادند و راهنمائي می کردند. چنانچه در لوح زير خلوص نيت آنان را عامل جذب تأييدات الهيء بيان داشته اند.

شيراز بواسطه جناب بشير الهي، جناب آقاميرزا طراز و جناب آقاميرزا على اكبر عليهما بهاء الله الابهی.

### هوالله

اي دو ثابت بر پيمان نامه شما رسيد و از مضامين شيرين سرور جديدي حاصل گردید آن دو طير گلشن الهي را الحمدله نعمه و آوازي عطا شده است که قلوب را مجذوب و نقوس را مفتون مينماید اين از تأثير خلوص در امرالله است و روز بروز ازديار يابد في الحقيقة در اين سفر موفق به امور عظيمه گشتيد و مفهور الطاف وياته گردید در جميع مواقع تأييد رسيد و هذا من فضل رئي و اسئله ان يزيدكم ايمانا و ايقانا و يثبتكم على الصراط المستقيم و يديم عليكم فيض سحاب رحمته و يؤيدكم بروح جديد ان

دکتر عبدالحسین علی آبادی

### نامه به مادر

ای نگهدار من و سور من  
ای خداوند من! ای مادر من  
ای ترا بهره ز من غمخواری  
ای پرستار ش بیماری  
ای که از عشق شدآب و گل تو  
ای که جان باد فدای دل تو  
نامه ات آمد و گریانم کرد  
گله های تو پریشانم کرد  
اندکی نامه من دیر رسید  
وز تو، صد ناله دلگیر رسید  
ناله کم کن که ندارد اسفی  
گر بمیرد پسر ناخلفی  
چونکه از من خبری نشنیدی  
راستی از پسرت رنجیدی؟  
به گمانت که چو رفتم به سفر  
کردم از مادر خود صرف نظر؟  
آتشِ الفت دیرین شد سرد؟  
پسرت رفت و فراموشت کرد؟  
شکوه از عاطفة من داری؟  
جان فدای تو، چه می پنداری؟  
بی تو نزدم همه دنیا هیج است  
بازی رقص و تماشا هیج است  
نامه گر دیر رسد حوصله کن،  
زم، از بهر خدا، کم گله کن!  
که به جان از غم تو سوخته ام  
وز توانزکدلی آموخته ام.

میشوند و در همان ایام شرحی به  
جناب اردشیر هزاری مینویسند.  
توجه به نکاتی از آن نامه بسیار  
دلپذیر است ایشان مینویسند:  
"برادر روحانی و مونس ایام و لیالی  
جانم فدای آنکه دل به جانان بسته و  
از غیر او بریده و در هوای محبت  
او پریده و میپرده حمد خدا را  
ارتباط معنوی عظیم است و تعلقات  
روحیه بیکدیگر شدید ... سه ماه  
است از یزد خارج و در تمام بیلاق  
و قشلاق اطراف و کوه ها و دره ها  
و بیابانها همه جا را سیر نمودم و  
بلقای احباء الهی رسیدم و حیاتی  
تازه یافتم ... رفیق شفیق بزرگوارم  
قرار بود که این سفر را با هم طی  
کنیم، به غار و بیشه حیوانات پناه  
بریم و به اکل علف بیابان قناعت  
نمائیم و صیت امرالله را معاً بلند  
کنیم ... گرچه مقدار نبود در این  
سفر همراه باشیم ولی در عوالم جان  
و روان همواره بیادتان بوده و هستم  
و جایتان خالی که به عوض علف  
بیابان و بستر در لانه و بیشه  
درندگان، گوشت آهو و بره خوشمزه  
و میوه جات عالی و آبهای پاک و  
پاکیزه و هوای تمیز و لطیف فراهم  
است ... در بسترها نرم و گرم  
استراحت میکنیم و رویهای چون  
آفتاب و وجوده نورانی در آسمان امر  
الهی را زیارت نموده و مینمایم ..."

\* کتاب طراز الهی بزودی از طرف  
 مؤسسه معارف بهانی منتشر خواهد شد.

طی بفرمانید و موعودی را که در  
انتظارش بوده اید و ظاهر شده است  
بسناید. جناب هزاری هنگام ادای  
این مطالب متوجه تبسم آن دو جوان  
میشود و از اینکه چنین مبتدیهای  
مستعد و آماده ای یافته غرق در  
سورو و نشاط میگردد ولی در  
اینوقت آندو وجود بزرگوار با ذکر  
الله ابهی او را از تصویر که داشته  
بیرون میآورند و یکی از آنان خود  
را طراز الله سمندری و دیگری اکبر  
رفستجانی معرفی میکنند. ایادی  
عزیز امرالله جناب طراز الله سمندری  
این خاطره را بارها تکرار میفرمودند  
و جناب اردشیر هزاری را مبلغ خود  
معرفی و قلمداد مینمودند!  
پیوند دوستی و صفا و صمیمت  
بین جناب طراز الله سمندری و جناب  
اردشیر هزاری از همان زمان  
برقرار شد بطوریکه وقتی هردو در  
قزوین به تجارت مشغول بودند  
با یکدیگر تبادل نظر میگردند که کار  
و کسب را رها کنند و عازم  
سفرهای تبلیغی شوند. جناب طراز الله  
سمندری میپرسیدند، برادر جان اگر  
به سفر رفتیم و مکان و غذائی  
نیافتیم چه باید بکنیم؟ جناب  
اردشیر هزاری پاسخ میدادند به لانه  
یا بیشه ای پناه میبریم و از علفهای  
بیابان سه جوع میکنیم و به سفر  
ادامه میدهیم.

جناب طراز الله سمندری سفرها را  
آغاز میکنند و ابتدا به یزد میروند  
و از آنجا عازم نقاط اطراف یزد

دکتر محمد استعلامی

## حمسهٔ خاک\*

تو را ای محمل زیبای شالیزار سر بر دامن جنگل  
 تو را ای باغ سبز چای لاهیجان  
 تو آذربایجان! ای مرزبان قبله زرتشت!  
 تورا ای پاسدار میهن از دشمن!  
 تو را هم دوست می‌دارم

من از این خاک روییدم  
 دلم را، کل از این خاک است  
 می‌جان من از انگور این تاک است  
 چه باک ار کینه‌ها آلوده اش کردند  
 به اشک دیده، باید شست خاک پاک ایران را  
 من آن را بارها با اشک هایم شستشو دادم

تواتی کولی! بلندای تننت را پایی چادرها به رقص آور  
 بزن فالی، به من آن قصنه ناگفته را واگو  
 تو کردستان! که مهد دلربایان و دلیرانی  
 تو هم از ساکنان خانه غمگین این جانی  
 لرستانی تو؟ دارم "سی تو" هم حرفی  
 تو هم آزادگی را تا فراز کوه ها بردمی  
 تو را هم دوست می‌دارم

براین خاکِ به اشک عاشقان شسته  
 گیاهی راکه خودرو در کنار کوچه اسفند می‌روید  
 نخستین برگ‌های بید مجnoon را  
 کنار باغ فروردین  
 حضور سرخ خونین شقايق را  
 که همچون اخگری با عمر بس کوتاه  
 به روی سینه کهسار می‌تابد  
 بهاران، چشم‌هایی را که روزی چند  
 میان صخره‌های کوه می‌جوشد  
 یکایک قطره‌ها را  
 نغمه جوشیدن هر قطره‌ای را نیز  
 چو جانم دوست می‌دارم

تو خوزستان! تو ای کانون گرم گرمی و امید  
 بمان ای آتش عشق وطن! با من  
 تو ای شوش! ای کتاب بسته تاریخ!  
 تو را ای بیکران آفتاب دشت!  
 تو را ای شهدباران نخل دشتستان!  
 تورا ای ساحل بوشهر! تورا ای نعمه غمگین ماهیگیر!  
 چو جانم دوست می‌دارم

تو را ای دوست!  
 که، دامانت پر از گل بود و سوی شهر می‌رفتی  
 و چون سعدی حدیثی از گلستان گفت  
 تو آن دامان گل را ریختی، آویختی در دامن سعدی  
 و می‌دانی بهار، آن سال  
 گلستانی بهار آورد که از باد خزانش هیچ بیمی نیست  
 تو را هم دوست می‌دارم

درود ای خاک! درود بی‌شمار از من  
 خراسان، خطه "جان و خرد" را، مهد پیر طوس  
 بلور جام نیشابور را،  
 پر، از فروع باده اندیشه خیام  
 که در تاریکی تاریخ  
 بهسان صبح زیبای خراسان است  
 درود آن "جومه‌نارنجی" قوچان،  
 دشت حاصل خیز گرگان را ...  
 تو را مازندران! ای سبز چون طبع منوچهری

رها کن این هوای سیستان را، راه دیگر کیر  
کویرت بر سر راه است  
نمکزار است، اما هرچه آلوده است  
در اینجا پاک خواهد شد  
کنار این کویر خشک و بی بر  
شهر پاک راستگویان است  
در آتشکاهشان، آتش فروزان است  
در آن آتش، فروغی از جهان مینوی بر جاست  
فراتر، در دل ایران زمین شهر صفاها است  
در آن "نصف جهان" خفته است  
چرا نصف جهان گفتم؟  
سرانگشت هنرمند صفاها ای جهانی از هنر دارد

مسافر! عاشق دلخسته این خاک!  
نسیم زنده رواد است این، نمی خواهی فرود آیی؟  
مسافر خود نمی داند کجا باید فرود آید؟  
صفاها؟ یزد؟ کرمان؟ یا کنار آب رکن آباد؟  
به خوزستان؟ به آذربایجان؟ یا ساحل گیلان؟  
"کدامین شهر از اینها خوشتر است" ای دوست?  
"کدامین شهر شهر دلبر است" ای دوست?  
برای عاشق دلخسته این خاک  
کدامین شهر از اینها "شهر دلبر" نیست؟!

\* این شعر پر احساس را یکی از دوستان برای عندليب فرستاده است که با تشرک از ایشان بعد از آن مباردت شد.

با اشاره هایی به:

-آغاز شاهنامه: بنام خداوند جان و خرد

-مقدمه کلستان سعدی:

-غزل حافظ: زلف آشنته و خوی کرده و خندان لب و مست

-شاهنامه: سرانجام رستم و توطنه برادرش شغاد

-واین سخن مولانا:

کفت معشوقی به عاشق کای فتی تو به غربت دیده ای بس شهرها  
پس کدامین شهر ز آهنا خوشتر است؟ گفت آن شهری که در روی دلبر است

تو هان! ای "پیرهن چاک غزلخوان!"  
ای "صراحی برکف سرمست خوی کرده!"  
که شبها چون ز گلگشت مصلی باز می گشته  
کنار آب رکن آباد  
به نرمی سر فراگوش لسان الغیب می بردی  
که: "خوابت هست؟".

تو با آن باده "شبگیر"  
غريب خسته از زهد ریایی را  
بسان "ذره ای رقصان میان نور"  
به سوی "خلوت خورشید" می بردی  
تو را هم دوست می دارم

توای سرینجه فرسوده رنجور  
که زیر آسمان روشن کرمان  
شبانگه آرزوهای طلائی خواب می بینی  
و فردا باز  
به پای دار قالی صدهزاران گل  
به روی تار و پود خام می ریزی  
تو را هم دوست می دارم

کنون جان مسافر عزم ملک سیستان دارد  
ندارد توشه راهی، مگر یک آرزوی خام  
که روی خاک آن سامان  
نشان پای رخش تهمتن بیند  
درین اما،  
که هر کجا تهمتن، آنجا شغادی هست  
و چاهی پر زخنجرهای زهرآلود

کنار برکه هامون  
سخن از آرزوی خام دیگر هست  
که روزی، مریمی از دوده زرتشت  
به تقدير اهورایی زهامون بارور گردد  
مسیحایش، همان هوشیدر زرتشت  
در فرش پاکدینی را برافرازد

# تاكستان‌الهی

## محل نزول لوح کرمل

دکتر هما خضرائی

### مقدمه

نام او یهوه صبابوت میباشد میگوید بحیات خودم قسم که او مثل تابور (طبل) در میان کوهها و مانند کرمل نزد دریا خواهد آمد" (۲) قرنها گذشت و موعد از طریق دریا آمد و آن دامنه کرمل که تا ساحل گستردہ بود موطن اقدام وی گردید. (۳)

مرتبه تقدیس این کوه بسیار قدیم است. در آثار تاریخی مصر که باز میگردد به شانتزه قرن قبل از میلاد محقق شده است که آنرا کوه مقدس میخوانند (Holy Mountain) و در آن مکان والا (High Place) بت‌های خود را گرد آورده پرستش میکردند. (۴) طرفه حکایتی است و عجیب شباهتی زیرا خانه کعبه نیز زمانی بت‌خانه بود و سپس پرستشگاه خدای یگانه گشت.

در جغرافیای تاریخ جهان (Historical Geography) کوه کرمل همیشه چون مکانی برای تفکر و درون نگری شناخته شده است. ژامبليک Jamblique فیلسوف نو افلاطونی که در جریان قرن سوم و چهارم بعد از

النور واقع در نزدیکی تله جاییکه خداوند حبیب خود را به هدایت بندگان مبعوث فرمود همه گواه این سخن‌اند. زمانی خداوند امانت خود را بکوه‌ها عرضه نمود آنها پریشان شدند و بر خود لرزیدند: در قران مجید میخوانیم "إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجَبَالِ فَأَبَيَّنَ أَن تَحْمِلُنَّا وَأَشَفَقَنَّ مِنْهَا وَحَمَلُهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلَومًا جَهُولاً" (۱) ولی اراده حق چنین تعلق گرفته بود که آنها مهبط الهام و مُنْزِل وحی حق گردند. بدین سان در این وادیهای مقدس کوهی چند آشیان امانت داران حق گردیدند و مصدر آیات و بیتات او گشتند. در میان کوه‌هایی که بر شمردیم کوه دیگری نیز هست که از آغاز مقدار چنین بود که مرتبه ای خاص در میان آنها یابد. از قرون و اعصار پیشین نداهایی که از آن دگر کوه‌ها برخاسته بود این را بعالمیان وعده دادند. آن کوه، کوه خدا، کوه کرمل است که دامنه‌های غربی آن تا بحر اعظم گستردہ است. در کتاب ارمیا میخوانیم: "پادشاه که

مطالعه لوح مبارک کرمل هم شور و احساس را بر می‌انگیزد و هم اندیشه و ادراک را. پاسخی است بعاشقان و جوابی است برای عاقلان، عواطف و عقلانیات هر دو را فرا میخواند. ید عنایت منزلش دست آدمی را میگیرد و در فراخنای تخیل به کوه و دشت هائی میبرد که موطنی اقدام بسیاری از فرستادگان خدا بودند و شاهد آلام و رنجهای آنان. از هر سو کوهی گویای سخنی از ابدیت و پیامی از عالم ملکوت. راستی کوه‌ها چه نقشی در سرگذشت غم انگیز پیمیран داشته اند و چه مرتبه ای در تاریخ ادیان. کوههای حوریب و تینا و زیتا که در کتاب مقدس و قرآن کریم ذکر آنها رفته است؛ کوه صهیون آنجا که معبد سلیمان و مسجد اقصی بر پا گشته‌اند؛ کوه سینا که حضرت کلیم در آن پیام خدا را دریافت نمود و اتلال جلیل مهد عیسی آنجا که حضرت روح پیروان خود را دلالت فرمود و در آن دور دست ولی در همان نطاق مقدس کوه حراء – جبل

آفرینش ممکنات حب بوده" (۷) ارتباط اجزاء عالم کون در ارتباط با این قانون و این علت محقق است حضرت عبدالبهاء میفرمایند "اجزاء این کون نامتناهی مانند هیکل انسانی اعضاء واجزایش بیکدیگر مرتبط و از بیکدیگر معنا و جسمًا متاثر" (۸) در لوحی حضرت بها‌الله میفرمایند: "دو آن هنگام که سفينة حامل هیکل مبارک از کالیپولی بسوی عکا میرفت قطرات آب دریا بوجد آمده بودند بنحوی که حضرتش از آنها می‌شنید آنچه را که کوش دیگران قادر بشنیدن آن نبود" (۹) عالم وجود مست باده "پندار" نیست بلکه مست باده "هستی" است دکارت روزی گفت "میاندیشم پس هستم" باید میگفت "عشق میورزم پس هستم" بگفتار حافظه:

هرآنکسی که در این حلقه نیست زنده بعشق براو نفرده بفتوای من نعاز کنید بحافظ عزیز باید بگوئیم مرگ هم باب لقای عاشق و معشوق است و عابد و معبد، عشق آنجا هم هست. جمال قدم فرمود "الحمدله الذى جعل الموت ببابا للقائه و سبباً لوصاله و علة لحياته ..." (۱۰) سخنانی که میان عاشق و معشوق میگذرد بلطف در نمی‌آید. بفرموده حضرت بها‌الله "اَنَّهُ ظَهَرَ مِنْ غَيْرِ لَفْظٍ وَ صَوْتٍ وَ هُوَ أَمْرَاللَّهِ الْمَوْيِمُنَ عَلَى الْعَالَمِينَ. اَنَّهُ مَا انْقَطَعَ عَنِ الْعَالَمِ وَ هُوَ الْفَيْضُ الْاعْظَمُ الَّذِي كَانَ عَلَى الْفَيْوضَاتِ وَ هُوَ الْكَوْنُ الْمَقْدَسُ عَنَّا كَانَ وَ مَا يَكُونُ" (۱۱) ابتدا امرالله است

را بدرستی دریابند (۶) ولی هرچه بود مست بودند، مست باده "پندار" دوش بودم در حرم واقف اسوار مست عالمی دیدم عیان در حضرت دلدار مست سال و ماه و روز و شب با گنبد دوار مست مهر و ماه و چرخ و انجام آب و آتش خاک و باد آسمانها و زمین، چرخ و فلك، لوح و قلم لامکان اند مکان با گردش پوکار مست مسجد و محراب و منبر، عالمان و زاهدان صوفیان خرفه پوش از باده "پندار" مست بچلیها و بت و ناقوس، با زنار مست شمس تبریزی چه گونی حال مستان جهان زانکه من مست و تو مست و هچو ما بسیار مست

این مستی همان گونه که در سخن شاعر هم آمده است تنها منحصر به بت پرستان مصری و یا فیشاغورث حکیم و یا دیگر انسانها نیست. عالم وجود مست پندار است و مدهوش از باده ایمان. بعضی چون انسان میدانند آنها را چه میشود ولی شاید مانند فیشاغورث ندانند چرا آنگونه میشوند ولی بعضی دیگر چون چرخ و فلك و از آگاهی برخوردار نیستند تا بدانند بر آنها چه میرسد ولا جرم نمی‌دانند از کجا راستی چرا؟ شاید بهترین جواب این باشد که مخموری از این عشق در کمون عالم هستی مخمر است. این قانون وجود است. جمال قدم جل اسمه الاعظم میفرمایند: "عَلَتْ

میلاد می‌زیست می‌نویسد: "فیشاغورث (قیام ۵۰۰ - ۵۸۰) دوست میداشت بکوه کرمل بخزد و به تفکر و نجوای با خود بپردازد. آخر او اگر چه ریاضی دان بود ولی اعداد را هم بدیده ای عرفانی مینگریست و در جنوب ایتالیا در کروتون آئین برادری مذهبی تأسیس نمود (۵) آئینی که در آن هنوز یکتا پرستی جائی نداشت ولی خداوند در اندرون بندگان خود گرایش به پرستش و اعتقاد به قدرتی ماوراء الطیبیه را بودیعه نهاده است. حتی اگر هنوز خود او یعنی خالقشان را نشناخته باشدند.

در اندرون من خسته دل ندانم گیست که من خموشم واو در فغان و در غوغاست اگر کرمل شانزده قرن قبل از میلاد محل گردآوری و پرستش بتهای مصریان بود، اگر کرمل پنج قرن قبل از میلاد فیشاغورث حکیم و ریاضی دان را مஜذوب خود ساخته بود تا در آنجا بتفکرات عارفانه بپردازد، عارف بر کسی که هنوز بدرستی او را نمی‌شناخت، جای تأمل و تفکر است. چنین مینماید که از آغاز آنجامصدر پرتو انوار الهی بود و مکمن انجذبات رحمانی و همه آنها که خویشتن را مஜذوب آن مکان میدیدند چون حقیقت را نتوانستند ببینند ره افسانه زدند. مست باده ای بودند ولی ساقی احديه را نمی‌شناختند. باید قرنها میگذشت تا "ساغر معانی از ید غلام الهی" بیاشامند و نشاط حقیقی این مستی

وقتی چشم سر بسته است چشم سر هم از دیدن باز میماند "کم من رهبان اعتکفوا فی الکنائس و یذعون الرُّوح فلماً اتنی بالحقّ ما تقربوا اليه و کانوا من المبعدين" "قل اآنًا فتحنا لكم ابواب الملکوت و ائتم تلقنون علی وجہی ابواب البيوت ان هذا الا خطاie كبير" (١٥) و در لوح دیگر زیارت میکنیم: "گیتی بانوار ظهورش منور و لکن چشم کمیاب، از یکتا خداوند بخواه بندگان را بینائی بخشد ... دانائی خرد از بینائی بصر است". (١٦) با اینهمه در نهاد جامعه ادیان بودند کسانی که با چشم سر و سر حقیقت را کشف و مشاهده نمودند و بجهانیان اعلام کردند (١٧) جنبش دیگر مسیحی از یک سو در آلمان در اوائل قرن نوزده پا گرفت و از طرف دیگر در ایالات متّحده نیز بوسیله ویلیام میلر (١٧٨٢-١٨٤٩) W. Miller تأسیس یافت و از سال ١٨٣١ پایان وضع کنونی جهان و تحول بی سابقه و عظیمی را در شؤون و مناظر حیات روحانی و مدنی جامعه انسانی تبلیغ و آمدن حضرت مسیح را در حوالی سال ١٨٤٣ مژده میداد. طرفداران این جنبش چون از درک ظهور جمال قدم جل اسمه الاعظم محروم گشتند این وعده را تحقق نیافته تلقی نمودند و در سال ١٨٤٥ گروهی از آنان مخدوم گردیدند و جنبش را ترک نمودند و عده‌ای دیگر در سال ١٨٦٠ کلیسای ادونتیست های دور

شد. (١٣) در قرن دوازدهم میلادی فرقه ای از مسیحیت که خود را منتسب و پیرو ایلیای نبی میدانستند و پرستش حقیقی خداوند را در زهد و کناره جوئی از خلق و گریزden به تنها و پرداختن بدعا میدانستند بوجود آمدند و در قرن پانزدهم براهبری دو مقدس یکی سن ترزا داویلا St Theresa of Avila و دیگری St John of the Cross سن ژان صلیبی مکتب نیایش را بنیان نهادند. پیروان این فرقه اکثراً از زائرین اماکن مقدّسة مسیحی و یا از شرکت کنندگان جنگهای صلیبی بودند که در فواصل قرون یازده تا سیزده باراضی مقتسه آمده بودند. این فرقه در صومعه های خویش میگوشند به نیروی عبادت بلقاء الله که منظر آند فائز گردند. صومعه‌ای از این فرقه بر بالای کوه کرمل در نزدیک چشم و غار ایلیا در حوالی سال ١٦١٥ میلادی بر پا شد و در سال ١٨٩١ در فاصله اندکی از آن محل که خیمه مبارک برآفراشته شده بود در آن صومعه به نیایش مشغول بودند ولکن به بینش دست نیافتند و بلقاء مظهر ظهور که در حکم لقاء الله است فائز نگشتند (١٤) سخن سعدی علیه الرَّحْمَة:

دوست فزدیک تو ازمن بمن است

وین عجب تو که من از وی دورم

آنگه هستی هست، عشق است پس آنگه هستی هست. آنجه از امرالله و مشیت خداوند نشأت میگیرد محبت است. آفتاب محبت همه جا رخشان است.

دل هوفره را که بشکافی آفایش در میان بین حیرت آور است که از چه رو بسیاری زاهدان و عالمان از درک و شناسایش محروم ماندند. جمال قدم در لوح اقدس میفرمایند "... اتخارون الصَّمَتَ بَعْدَ الذِّي كُلَّ خَجْرَ وَ شَجَرَ يَصِحُّ بِاعْلَى النَّدَاءِ قَدْ أتَى الرَّبُّ ذَوَالْمَجْدِ الْكَبِيرِ..." (١٢) چنین است که آتش عشق الهی در درختی که بر کوه طور رسته است در میگیرد و کلام خدا بر لوحی که بدست پیامبرش کلیم خدا میسپارد نقش میکند و شاعر عارفی چون حافظ آن را بنظم میکشد: یعنی:  
یا که آتش موسی نود گل

تا از درخت نکته توحید بشنوی

و بنده لايدکري چون من هم که سخنوری نمی دانم در عالم شور خویش بزیارت لوح کرمل گویای حال کوه خدا میگردد. یعنی:  
یا بخوان گه چون نالان شدست گوه

از درد هجر و فرقه مشق معنوی

شرح فراق او بمحاذف نوشته اند

نقل است قمه‌اش ز اشیای موسی در کوه کرمل بود که ایلیای نبی که نه قرن قبل از میلاد میزیست بدعا پرداخت و با مدعیان کذبه بعل رویرو گردید که با اتیان بینات پیروز

تأييد اين واقعيت در لوحى نازل قوله غر بيانيه : "ناظر بایام قبل شوید که چقدر مردم ازاعالي و ادانی که هميشه منتظر ظهورات احديه در هياكل قدسيه بوده اند بقسمی که در جميع اوقات و اوان مترصد و منتظر بودند و دعا و تضرعها مينمودند که شايد نسيم رحمت الهيه بوزيدن آيد و جمال موعد از سرادق غيب بعرصه ظهور قدم گذارد. و چون ابواب عنایت مفتوح ميگردید و غمام مكرمت مرتفع و شمس غيب از افق قدرت ظاهر ميشد جميع تكذيب مينمودند و از لقای او که عین لقاء الله است احتراز می جستند..." (۲۱) پس از اين مقدمه و تاريχجه کرمل - کوه خدا اکنون ميرويم مطالعه کنيم که اين کوه مقدس چگونه موطن اقدام مبارک موعد جميع کتب گردید.

### کوه کرمل موطن اقدام

#### حضرت بهاءالله ميگردد:

کوه کرمل و دامنه هاي آن چهار بار بقدوم مبارک حضرت بهاءالله مفتخر گردیده است. مرتبه اول در سال ۱۸۷۸ در ۳۱ آگوست وقتی که کشتی بخاری حضرت بهاءالله و همراهان را بسجن اعظم مibرد در ساحل حيفا پهلو گرفت و ساعتی چند حضرت بهاءالله در ساحل منتهی اليه دامنه کوه تشريف داشتند. پائزده سال بعد وقتی حضرت بهاءالله به قصر بهجي نقل مكان فرمودند برای بار دوم بحيفا تشريف

ازالقاب مظہر کلی الهی در یوم الله در انجیل جلیل است، یعنی حضرت بهاءالله، هاردگ را تعلیم میفرمایند (۱۹)

بد نیست بخاطر داشته باشیم که کلمه Templars ( Templers ) که نام این گروه است از کلمه Temple معنای هیكل میآید و مقصد اینست که این گروه منتظرند هیكل موعود را علانية در وجودی انسانی در این عالم زیارت نمایند. ولی چنانچه میدانیم آنان متحجب ماندند و از عرفان مظہر ظهور من نوع گشتند. (۲۰)

بخاطر بسپاریم که این مبشران و منتظران بازگشت حضرت مسیح به ارض مقصود آمده بودند تا شايد شاهد رجعت وی باشند. حضرت بهاءالله میفرمایند که از عریضه هاردگ روشن است که در بیان مطالب خود صادق است و او را دعا میفرمایند که حق او را تأیيد نماید که بدرک حقائقی که در لوحی که بافتخارش نازل شده نائل گردد. جمال قدم هاردگ را تشویق میفرمایند که در قدرت و حلوات کلمات الهی تفکر کند و میفرمایند بهمین قدرت و حلوات بود که در زمان حضرت مسیح اگر بعضی صاحبان علم و حکمت و قدرت بر آن پی نبردند گروه مردمان پاکدل و روشن ضمیر ولی ساده و ظاهرآ حقیر بدرک آن فائز شدند. از قلم اعلى در

هفتم را تشکيل دادند و بالاخره گروهي ديگر از آنان برهبری جرج ديويد هرديگ Georg David Hardegg جلاي وطن اختيار نمودند و در دامنه کوه کرمل رحل اقامت افکندند و بانتظار لقاء موعود انجیل در یوم الله سکونت اختيار نمودند (۱۸۶۸-۱۸۶۳) اینان تا به امروز منتظرند غافل از آنکه موعود معبود و محبوب يکبار در جريان دومين اقامت کوتاه خود در حيفا در يکي از بيوت آنان که برای اقامت حضرت بهاءالله (موعود) باجاري درآمده بود تشريف داشتند

(۱۸) در آن سفر هاردگ طی مكتوبی از جمال قدم سؤالاتی نمود که در پاسخ وی لوحی بنام لوح هرتیک (معرب هاردگ) از قلم اعلى نازل گردید. در آن لوح منيع جمال قدم میفرمایند که اگر آيات و نشانه هائي از کسی که در پس پرده عزت است بيان فرمایند قلوب مردمان دچار وحشت و حيرت خواهد گردید. با وجود اين با الفاظ واشاراتي عرفاني بظهور خود اشاره میفرمایند و بياری چند حرف از زيان عربى و تلويع به بعضی کلمات که در الواح ديگر خود يا آثار حضرت باب و حتی ديانت اسلام مذكور اشاره بذکر نام مبارکشان مينمایند بعلاوه با بكار بردن مقادير مطلق حروف (از طريق ابجد) کلمه Comforter تسلی دهنده

- ۱۵ - حضرت بها، الله، لوح اقدس مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس صفحه ۶
- ۱۶ - حضرت بها، الله، لوح هفت پرسش مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۲۲۴
- ۱۷ - رحیق مختوم در ظل عنوان مبشر فرید جناب عبدالحمید اشراف خاوری Vol: 111, p: 29, Revelation of Bahá'u'llah
- ۱۸ - مأخذ فوق Bahá'u'llah the King of Glory \_۲۰.
- صفحات \_۲۷۷ \_۲۷۵
- ۲۱ - حضرت بها، الله، منتخباتی از آثار شماره ۱۳ صفحه ۲۰
- ۲۲ - The Revelation of Bahá'u'llah جلد سوم صفحات ۲۸ \_ ۲۱
- ۲۳ - حضرت ولی امرالله، کتاب قرن بدیع
- ۲۴ - حضرت ولی امرالله نظم جهانی صفحه ۱۹
- ۲۵ - مأخذ فوق
- The Revelation of Bahá'u'llah \_۲۶ - ادب طاهرزاده Bahá'u'llah
- ۲۷ - مأخذ فوق

- ۲ - منشور نظم اداری بهائی که بفرموده حضرت ولی امرالله الگو و طرحی برای نظم جهانی است (۲۴)
- ۳ - منشور نظم جهانی و آن الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداء است که مکمل کتاب مستطاب اقدس است (۲۵)
- ۴ - منشور تبلیغی و آن عبارت از فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء است که جمعاً شامل چهارده لوح می باشد (۲۶)
- ۵ - منشور مرکز روحانی - اداری جهانی دیانت بهائی و آن همین لوح کرمل است (۲۷) ■

### منابع

- قرآن کریم، سوره احزاب آیه ۷۳
- کتاب ارمیا، باب ۴۶ آیه ۱۸
- کتاب قرن بدیع، صفحه ۳۶۷ \_ ۳۶۶
- Encyclopaedia Britanica (Micro)
- Encyclopædia Universalis, Vol:3
- کلمات مکنونه فارسی، بند ۷۰
- حضرت بها، الله، دریای دانش ص ۱۵۴
- کتاب مستطاب مفاظات ص ۱۷۳
- حضرت بها، الله، نقل از کتاب Revelation of Bahá'u'llah

- ۱۰ - حضرت بها، الله، لوح حکمت - الواح نازله بعد از کتاب اقدس صفحه ۸۳
- ۱۱ - مأخذ فوق
- ۱۲ - حضرت بها، الله، لوح اقدس مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس صفحه ۶
- ۱۳ - عهد عتیق، کتاب پادشاهان I باب ۱۸ آیات ۴۹ \_ ۲۰
- Encyclopaedia Britanica (Micro) Vol ۱۴ II, P:572

بردنده و بشرحی که گذشت در یکی از بیوت منتظران رجعت مسیح مدت کوتاهی اقامت داشتند. سوّمین تشریف فرمائی وجود مبارکش بحیفا در سال ۱۸۹۰ بود در این مرتبه نیز در یکی از خانه های همین گروه مبشرین اقامت اختیار فرمودند و هم در این مرتبه بود که به غار ایلیا در کوه کرمل تشریف بردنده و امر فرمودند خیمه مبارک را در نزدیکی صومعه راهبان مسیحی که قبلًا ذکر آنها آمد برافرازند. لوح مبارک در آن مکان مقدس نازل گردید وهم در این سفر بود که هیکل مبارک در یومی از ایام که در دامنه کرمل طوری جلوس فرموده بودند که وجه مبارک بسوی مشرق بود و حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق طوری مشرف بودند که وجهشان بجانب مغرب، طرح تأسیسات روحانی واداری آینده مرکز جهانی را در قوس کرمل تشریع و تعلیم فرمودند. و محل بناء مشرق الاذکار را مشخص فرمودند. (۲۲)

### مقام لوح کرمل در میان آثار قلم اعلی:

در امر مقدس حضرت بها، الله چهار منشور موجود است که عبارتند از:

- منشور مدنیت و نظم جهانی و آن کتاب مستطاب اقدس است. (۲۳)



جان هادلسون

## نظام بازار مصرفی سرمایه داری از دیدگاه دیانت بهائی

ترجمة حوریوش رحمانی

دموکراتیک و هم دیکتاتوری آن) بنظر میرسد که نظام بازار مصرفی سرمایه داری پیروز شده است. با این حال این نظام بهیچوجه مطلوب نیست و معایب فراوان دارد و آن مشکلاتی که در درجه اول موجب پیدایش فلسفه سوسياليسم گردید هنوز هم بر سر جای خود باقی است. منظور از طرح این مطالب آن است که این نظام را از دیدگاه آئین بهائی بررسی کنیم و در حد امکان بنحوی واقع بینانه جنبه های مثبت و منفی آن را مشخص سازیم و در مورد تقویت جنبه های مثبت و کاهش یا رفع جنبه های منفی پیشنهاداتی ارائه دهیم. در این مورد شاید بتوان گفت راه حل دیگر ترکیبی از بهترین جنبه های نظام های سرمایه داری و سوسياليسم با یکدیگر با اضافه نمودن یک بعد روحانی و معنوی به آن باشد.

امکان برخورداری از تساوی درآمد وقتی که نظام سرمایه داری بطور آزاد در یک مقیاس جهانی و بدون قیود انحصار قدرت فعالیت نماید شرایط بهتری برای کشورهای فقیر بوجود خواهد آمد تا با امکان

خدماتی که مورد نیازش میباشد معامله کند. فلسفه اصلی تجارت آزاد در کتاب "ثروت ملل" نوشته آدام اسمیت منعکس گردیده و با تعبیر و تفسیر طرفداران او شکل گرفته است.

این نظام برای حدود ۲۰۰ سال مورد انتقاد مکتب سوسياليسم قرار داشت که استدلال میکرد آزادی زیاد برای تجارت های بزرگ خصوصی تحت نظام سرمایه داری موجب ثروت و فقر فوق العاده میگردد که برخلاف رفاه جمعی است و بعنوان راه حل، یک سیستم اقتصادی که مستلزم مداخله دولت به درجات مختلف در اقتصاد بمنظور تأمین تساوی بیشتر در ثروت بود معرفی نمود. از آنجانی که سیستم سرمایه داری در نیمه دوم قرن بیست بصورت نظام بازار مصرفی مورد علاقه مردم درآمد از این رو میتوان این دو نظام مخالف یکدیگر را عموماً با عبارات ذیل : آزادی باضافه منافع مصرف کننده (سرمایه داری)، در مقابل مساوات و منافع تولید کننده (سوسياليسم) توصیف نمود. در طی بیست سال گذشته، با سقوط جهانی عقیده سوسياليسم (هم انواع

نظام سرمایه داری امروزی اصولاً در قرن نوزدهم و در ارتباط نزدیک با انقلاب صنعتی انگلستان و تا حدی در همگامی با دموکراسی سیاسی ظاهر شد. این نظام جایگزین نظام بازرگانی قدیم که در قرن هیجدهم در اروپا متداول بود گردید. نظام بازرگانی قدیم که اکثراً مورد توجه رژیم های سلطنتی قدرتمند و خودکامه آن زمان قرار داشت از فعالیت های تجاری دولت در طرح های بزرگ و محصولات گران قیمت حمایت میکرد و صادرات را به خارج در مقابل دریافت طلا و نه واردات ترویج مینمود. طلای حاصله از این تجارت به مصرف هزینه ارتض های بزرگ، کاخ های سلطنتی و سایر ریخت و پاشهای دولتی میرسید. بر عکس، رژیم سرمایه داری جدید و نظریه بازار آزاد طرفدار عدم مداخله یا حداقل دخالت دولت در اقتصاد میباشد و تجارت بین المللی را ترویج مینماید. تجارت آزاد بر این استدلال استوار است که هرملتی باید نیروی خود را صرف تهیه محصولاتی که در آن مهارت بیشتری دارد نماید و سپس آن محصولات را با سایر کالاهای و

کشورهای کمونیستی سابق است، جانی که برای دهها سال هیچگونه تجربه بازار وجود نداشته و این باور را در مردم تقویت نموده که همه سرمایه گذاران خصوصی در نهایت استشارتگر هستند.

گرایش به انحصار قدرت همانگونه که کارل مارکس در قرن نوزدهم اشاره کرده است، رقابت میتواند در نهایت منجر به روی کارآمدن یک مؤسسه تجاری بسیار قوی گردد که اکثر یا همه رقباء را از میدان بدر برد و ورود به بازار را برای دیگران غیر ممکن سازد. یک مؤسسه تجاری ممکن است صرفاً بدلائل ذیل بر بازار تسلط یابد:

۱ - بخاطر کارانی بیشتر.

۲ - اکثراً بخاطر برخورداری از امتیازاتی نظیر قراردادهای دولتی و یا تحت کنترل داشتن مواد خام حیاتی و یا.

۳ - توسل به روشهای تجاوزکارانه و غارتگرانه. اتخاذ سیاستهایی درجهت حمایت از صنایع داخلی توسط دولت، حتی اگر با انگیزه مناسب همراه باشد. همچنین اقدامات حمایت آمیز دولت موجب انحصار قدرت میگردد. انحصار قدرت باعث افزایش قیمتها، کاهش مرغوبیت کالاها و خدمات و نهایتاً رکود اقتصادی و بیکاری خواهد گردید.

کالاهایی که مورد تقاضای مردم نیست چه سودی در بر خواهد داشت؟ مثلاً اتحاد شوروی بخاطر تولید انبوه کالاهای مصرفی نامرغوب که خواهانی نداشت و نتیجتاً سرمایه های عمومی را به هدر میداد شهرتی نامطلوب پیدا کرده است.

### جنبهای منفی سرمایه داری

#### قانون جنگل

متأسفانه همان ویژگی های نظام سرمایه داری که موجب کارانی، ابتکار، نوآوری و خدمت به مشتری میگردد در بسیاری از شرایط میتواند موجب رقابت های غیر اصولی که در واقع نهایتاً به قانون جنگل میانجامد، یعنی فرب و تقلب، رفتار با کارکنان بنحوی که گونی آنها شماره های بی ارزش در یک طراز نامه میباشند، اجبار مردم به خرید کالاهای خطرناک، قیمت گذاری های غارتگرانه، اشاعه فساد و رشوه دادن به مأمورین دولتی یا مشتریان و تهدید و ارعاب رقبا، تولیدکنندگان، مشتریان و غیره گردد. انواع چنین رفتار شرم آگینی دید. ولی در کشورهایی که قانون ضعیف است و یا دموکراسی هنوز ریشه نگرفته است این وضع بنحو قابل ملاحظه ای شدیدتر خواهد بود و شاید از همه وخیم تر وضع

هزینه و دستمزد کم، سرمایه گذاری و بازار کار را بخود جلب نمایند و در نتیجه استاندارد زندگی در این کشورها بالا رود. یکی از نتایج ارزشمند جلب شرکتهای بزرگ بین المللی به کشورهای فقیر آنست که این حرکت باعث انتقال تکنولوژی جدید سودمند به این کشورها خواهد شد. تجربه نشان میدهد که تجارت آزاد بین کشورها بسیار بیشتر از کمکهای دولتی در افزایش ثروت کشورهای فقیر مؤثر میباشد، گرچه باید گفت که در آن بخش از اقتصاد که سرمایه گذاران خصوصی تعاملی به مخاطره اندختن سرمایه خود ندارند، مثلاً در مورد خدمات اولیه در کشورهای فقیر مانند خدمات بهداشتی، آموزشی راهسازی وغیره که بازده و بهره برداری اغلب دراز مدت میباشد. مداخله و کمک دولت بسیار مفید و با ارزش است.

### دموکراسی بازار

در بازار آزاد کالاهای مصرفی، افراد عادی آنچه را که میخواهند انتخاب میکنند و بازار جوابگوی خواست آنها میشود. از نظر اصولی این روش بسیار دموکراتیک تر از آنست که دولت و یا هیئت های دیگری در مورد تولید و قیمت گذاری و بیازار عرضه داشتن کالاها تصمیم بگیرند. باز اینجا هم مسئله کارآئی و ایجاد ثروت واقعی مطرح میگردد. تولید

ميباشد را در بر نميگيرند. قيمت اين منابع تنها هنگامی که کمياب شوند به سطح تقریباً واقعی خود ارتقاء خواهد يافت. بر همین نحو نظام قيمت گذاري بازار معمولاً اثر آلدگي فعالitehای توليدی و توزيعي را بحسب نمي آورد چون اين ضروري است که ديگران متاحمل ميشوند. نمونه ديگر نارسانی اين نظام مربوط به انگيزه هر فرد سرمایه گذار است که از منابع طبيعی، مثلًا ماهی گيري در دریای آزاد، بدون توجه به نتيجه جمعی اين فعالیت درکاهش تعداد ماهی ها، حد اکثر بهره برداری را مینماید.

**نظام ارزشهای مادی**  
جامعه مصرفی فرد عادی را تشویق مینماید که خود را مصرف کننده کالاها و خدمات بداند، هرچه بیشتر بهتر. اين دید انعکاس نامطلوب عقیده مكتب سودمند گرانی ميباشد که هدف جامعه را لذت بیشتر برای تعداد بیشتر ميداند. پی آمد اين فلسفه استغراق در لذات تا حد انهدام و تباہی است. بنابراین بي سبب نیست که عناصر مهم يك اقتصاد بازار پیشرفتنه تجارت الكل، مواد مخدر، قمار، فحشاء و غيره ميباشد.

نقش دين و حکومت در تقویت جنبه های مثبت و حذف جنبه های منفی — بنابراین چه باید کرد

متکی هستند تا بر کالاهای تولیدی (مثلًا در حال حاضر بخش خدمات در ایالات متحده ۷۰ درصد بازار کار را در بر گرفته است) و تقاضا برای خدمات از ثبات بيشتری برخوردار است تا کالاهای.

**نوسان بازار ارز**  
بعير از نوسانهای عادي تجاري، پدیده جديد حرکت مقدار معتمابه پول در مدت بسيار کوتاهی از يك ارز به ارز ديگر بر اساس معاملات قمار گونه ميباشد. اين عمليات چنانچه اخيراً در آسيای شرقی تجربه گردید ميتواند به يك اقتصاد لطمه بزرگی وارد سازد. اين قيمتی است که در حال حاضر برای نظام پولی جهان که متکی بر واحدهای پولی متعدد کشورهای مختلف است و حرکت آزاد سرمایه بين اين کشورها در جستجوی امکانات بهتر برای سرمایه گذاري، باید پرداخت که گمان ميرود حرکت اخير عموماً سودمند و بخصوص بنفع کشورهای فقير باشد.

**نارسانی قيمتهاي بازار از برآورد كامل پی آمدهای محيط زيست**  
در اين نظام، قيمتها معمولاً فقط هزينه های توليد و توزيع کوتاه مدت را منظور مينمایند ولی زيان های دراز مدت که ا تمام منابع غير قابل جبران طبيعت مانند نفت

بالا و پائين رفتن ادواری اقتصاد اطمینان بيش از حد از ناحية توليد کننده گهگاه به توليد بيش از حد می انجامد. وقتی که کالاهای مازاد بر مصرف انباسته ميشود، قيمتها سقوط ميکند، از ميزان توليد کاسته ميشود، کارگران اخراج ميگرددند و اکثر کمپانيها در حالیکه باري از قرض بر دوش دارند ورشکسته ميشوند. يك نمونه کامل اين وضع برآورد ساختمان سازی تجاري در شهرهاست، هنگامی که شرکتهای ساختمانی در موقع بالا بودن قيمتها در مورد ساختن واحدهای ساختمانی جديد تعهد دراز مدت ميدهند، ولی بعد وقتی که ساختمانها آماده ميشود متوجه ميشوند که توليد نسبت به تقاضا زيادتر است. اما بعد از رکود بزرگ اقتصادي، تدابيری که برای مقابله با نوسانهای ادواری تجاري، به پيروري ازثوري "لرد كينس" اتخاذ گردیده اثر تخفيف دهنده اي بر اين نوسانها داشته است. بخصوص هنگامی که وضع اقتصادي خراب است پرداخت حقوق بيکاري افزایش می يابد و وصول مالياتها رو بکاهش ميرود و اين هر دو از عواملی هستند که باعث بالا رفتن تقاضا ميشوند. عامل ديگري که ممکن است باعث کاهش پی آمدهای شدید نوسانهای تجاري گردد اينست که اقتصادهای جديد بنحو روزافزونی بر خدمات

مدارک قانونی ميباشد. در نظر گرفتن چنین ارزشهاي در همه روابطی که يك شركت با مشتريان، سرمایه‌گذاران، کارمندان، تولید کنندگان، رقبای تجاری، جامعه، دولت و غیره دارد لازم ميباشد.

\* تشویق سرمایه‌گذار به رقابت در خدمت به بشریت در قبال کسب منفعت که يك پاداش عادلانه بشمار ميرود. نيل به اين هدف مستلزم ارائه کالاها و خدماتی جهت رفاه جامعه واجتناب از کالاها و خدمات مضر مانند الكل، تباکو، مواد مخدر و غیره ميباشد.

\* تشویق سرمایه‌گذار باینکه کارمندان خود را بمنزلة شركای تجاري خود بداند یعنی سخاوتمندانه آنها را در سود شریک نموده در باره اداره امور شركت با آنها صادقانه مشورت نماید. در اینجا تنها مستلزم اخلاق مطرح نیست بلکه نفع شخصی و کارآئی نیز مورد نظر ميباشد، چه که اين روش باعث جلب اعتماد بيشتر از ناحية کارکنان ميشود و در عین حال سهیم شدن آنان را در ضررهای احتمالی و کنترل هزینه ها در مواقعی که شركت تحت فشار است موجب ميگردد.

\* ترويج عقيدة مسئولیت اجتماعی. يکی از ابعاد اين مسئولیت تعهد به کاهش زیانهای است که از انواع فعالیتهای مؤسسات تجاري از جمله تولید، توزیع و دور ریزی نهائی

معنوی و روحاني پیشرفت نماید یعنی با کسب صفات عالي اخلاقی انساني شريف گردد. ديگر هدف تمامی جامعه بطور جمعی است که برای اصلاح عالم و پیشرفت بسوی يك تمدن پیشرفته تلاش نمایند. اين اهداف بنويه خود ایجاب مينماید که هدف اقتصاد باید تأمین مایحتاج اولیه همه افراد بشر مانند خوارک، پوشک، مسکن و امکانات بهداشتی و پزشكی باشد و در ماورای اين هدف باید بر آن دسته از کالاها و خدمات و فعالیتهای تأکيد شود که موجب پیشرفت روحاني و معنوی همه ابناء بشر ميگردد یعنی به آنها کمک مينماید تا انسانهای شريفی گرددند. اين اهداف خود تعالیم اخلاقی چندی را ایجاب مينماید که میتواند نظام سرمایه داري را در جاده تمدن به پيش ببرد و آن را طريقي واقعي برای تأمین رفاه تمامی بشریت سازد. اين تعالیم اخلاقی عبارتند از:

\* ترويج ارزشهاي کلی دينی که در بازار اعتماد بوجود می آورد مانند درستکاری، صداقت، امانت، وقت شناسی و غيره که خود عواملی هستند که در پیشرفت و کارآئی تجارت مؤثر ميباشنند. باین ترتیب قراردادی که صرفاً بر مبنای قول تعهد شفاهی منعقد گردد بسيار کم هزینه تر و ساده تر از قراردادی است که مستلزم تنظيم هزاران صفحه

تا نظام بازار مصرفی سرمایه داري در جهتی هدایت شود که جنبه های مثبت آن برای منافع عموم تقویت گردد و جنبه های منفی آن کاهش يابد یا بکلی حذف گردد؟ تجربه نشان ميدهد که در اين مورد نقش مهمی، در درجه اول بعده دين و در درجه دوم، بعده حکومتهاي دموکراتيك در سطح بين المللی، ملی و محلی ميباشد.

دين - دين در اين راستا نقش حياتی مهمی دارد، چه که در طول تاريخ پيوسته منشاً اصلی اخلاق و ارزشها بوده است که بطوریکه قبل اشاره گردید خود عامل مهمی در عملکرد صحيح اقتصاد ميباشد. همچنین تأکيد دين بر نگرش دراز مدت و انقطاع از مادیات که جهت تعديل خصوصیات نظام بازار مصرفی کاپیتالیسم یعنی کوته بینی و استغراق در لذات ضروري است بسيار حائز اهمیت ميباشد. همه اديان بزرگ جهان دارای تعالیمی هستند که به مسائل اقتصادي ارتباط پیدا ميکند و بسياري از اين تعاليم هنوز هم مفید واقع ميشوند. ولی دقيق ترين و جامع ترين تعاليم در مورد شرایط يك اقتصاد سرمایه داري جهانی تعالیم ديانت بهائي، جدیدترین دين جهان است. اساسی ترين تعليم تعیین اهداف زندگی است که بر دو گونه است : اول هدف فردی است که هر فرد از نظر

عموم و وضع مالياتهاي تصاعدي.

- \* اين اقدامات باید بنحوی انجام شود که روحیت خدمت، ابتكار و نوآوري با مقررات اداری بیش از حد و تعیین مالياتهاي سنگین از بين نرود.
- \* برای اطمینان از اينکه اين اقدامات بنحو منصفانه و همه‌گير در يك سطح جهانی انجام شود تشكيلات حکومتی نه تنها باید شامل يك سطح بين المللي باشد (چنانچه امروزه نيز تا حدی چنین است)، بلکه مibaiستی کاملًا بصورت يك نظام واحد جهانی بشکل يك اتحاد فدرال دموکراتیک درآيد. يك چنین نظام متعددی نيازمند يك نيروي پليس قوى خواهد بود که جامعه جهانی را در مقابل متجاوزين احتمالي حفظ نماید. وجود اين نيرو نه تنها برای يك چنین نظامی ضروري است، بلکه در چهارچوب اين مبحث، خود يك ضرورت حياتی برای عملکرد کامل يك اقتصاد جهانی نيز بشار ميرود. ■



سرمايه گذاران از آسيب جنایتکاران محفوظ باشند.

- \* تأمین امکانات مساوي برای فعالیتهای تجاري بنحوی که هرکس بتواند در تجارت سرمایه گذاری نماید و بخصوص از پی آمد های استثمارگرانه انحصار قدرت در امان باشد. انجام اين وظيفه مستلزم اقدامات ذيل است:

- ۱- حذف موانع تجارت بين المللي.
- ۲- اقدام برای يك پول واحد جهانی.
- ۳- درنهایت وجود يك زيان بين المللي بمنظور برطرف نمودن سوء تفاهم ناشی از زيان در تجارت و ارتباطات جهانی.

- \* اتخاذ تدابيری جهت مقابله با نارسائي های بازار مثلاً در مواردي نظير بهره کشی بيش از حد از منابع طبیعی (مانند ماهی گیری در دریايان آزاد)، عدم توجه به زيانهای دراز مدت در سوره مصرف منابع غیرقابل جبران طبیعت، کوتاهی در تأمین خدمات اصلی اوئیه در کشورهای فقیر (مانند آموزش و پرورش، بهداشت، جاده سازی و غیره) و قصور در سهیم کردن همه بنحو منصفانه در هزينه اين دوران انتقال بخصوص در ارتباط با از دست رفتن مشاغل.

- \* اتخاذ سايير تدابير جهت تعديل معیشت از قبیل تعليم و تربیت عمومی و اجباری، بهره برداری از منابع معدنی جهان در جهت منافع

کالاها پس از فرسودگی آنها به محیط زیست وارد میشود. بعد ديگر تشخيص اين مسئله است که همه ثروتی را که يك شركت تجاري حاصل میکند نمیتوان ناشی از کوشش و مهارت شخصی دانست، بلکه عوامل ديگري نيز در اين راستا مؤثر مibaiشنند که میتوان آنها را "مواهب الهی" نامید مانند سلامت جسم، هوش و ذکاوت، محیط زیست مساعد وغيره. اين امر خود يك تعهد اخلاقی ایجاد مینماید که در قبال اين نعمتها و برای رضای الهی بصورت داوطلبانه کمکهایي به جامعه، بخصوص در جهت برنامه هایي که فقر را برطرف میسازد و موجب خشنودی همه افراد جامعه میگردد ارائه شود. کمک داوطلبانه به جامعه بسیار بیشتر از مداخله اجباری دولت، مثلاً از طریق وضع مالياتهاي سنگین میتواند در تعديل معیشت مؤثر واقع گردد.

حکومت دموکراتیک – نقش اصلی دولت باید آن باشد که در چهار چوب ارزشهاي ديني که در فوق به آنها اشاره شد سعی نماید کارائی نظام را به حد اکثر برساند و در نتیجه موجب غنای مادی و معنوی همه افراد جامعه گردد.

- \* تثبيت و اجرای حکومت قانون تا مؤسسات تجاري بتوانند با اتکاء به حمایت دولت از قراردادها و تعهدات تجاري، بکار خود ادامه دهند و

## ظنز

از محمد على افراشته

ای رفته سرآستین و دامن  
جر خوردی و وصله پینه ییدی  
وارفته ای و اتو نداری  
صد رحمت حق به لنگ بقال  
چل تکه، چو بقچه گلین جون  
صد بار گرو دکان رزاز  
امساله مرا نگاه داری  
این بهمن و دی مرو تو از دست  
خواهم ز تو از طریق یاری  
هرچند که رنگ و رو نداری  
گشته یقه ات چو قاب دستمال  
پاره پوره چو قلب مجnoon  
ای رفته به ناز و آمده باز  
ای چارده ساله پالتوى من  
چو بقچه گلین جون  
ای آنکه به پشت و رو رسیدی  
ای رفته به ناز و آمده باز  
خواهم ز تو از طریق یاری  
تا سال دگر خدا بزرگ است

از خسرو شاهانی

ای هم سفر ره اداره  
ای یار قدیمی دبستان  
دلسوزتر از خودم برایم  
دوش پدرم بدی زمانی  
اعضای تو را زهم جدا کرد  
از بھر منت نمود حاضر  
سوراخ شدی چو غال زنبور  
بس وصله زدم نموده ای باد  
با پول تو مشکلم گشادم  
ھی شستم و پشت و رو نمودم  
خجلت زده ام زپشم و مویت  
سوگند ترا به روح جدت  
یک سال دگر به من صفا کن  
ای پالتو چاک چاک پاره  
ای یار خزان و هم زمستان  
ای یار عزیز با وفایم  
یاد آر عزیز من تو آنی  
خیاط سر گنر جفا کرد  
کوچک بنمود بھر چاکر  
حالا شده ای چو قطعه تور  
یکدم نشدی ز دست من شاد  
از بس که ترا گرو نهادم  
از بس که ترا رفو نمودم  
شرمnde شدم زیشت و رویت  
قریان بروم به شکل و قدت  
یک سال دگر به من وفا کن  
تا سال دگر تو را ببخشم  
کوچک کنمت بدم به بچه ام

## ترجمة جميلة شکیبا نژاد

## لوا

## پرچمدار امر الهی

که از زندانی بودن ایشان محزون نشوند میفرمودند در آسایش و رفاه، موققیت و سلامتی، شادی و سرور، همه کس آسوده و راضی است ولی چنانکه کسی در خدمات و سختی ها قانون و مسرور باشد آن نشانه اصالت ونجابت اوست، این از جمله دروسی بود که حضرت عبدالبهاء باین دسته از زائرين تعليم فرمودند. میفرمودند: "جهت زندانی بودن و مصائب واردہ به من محزون نباشيد زира اين زندان برای من جنت نعیم است، ایوان ملکوتی است تخت سلطنت من در بین "ابتهاء بشر است" لوا و زائرين دیگر در پیشگاه حضرت عبدالبهاء دروسی بسیار آموختند.

یکی از زائرين حکایت میکند که در آن زمان مردان و زنان بسياري از زنادها، مذاهب و ملل مختلف میآمدند و چون میهمان عزيز بر سر میز او مینشستند و سؤالاتی از هر قبيل اجتماعی، روحاني و اخلاقی مینمودند و پس از اقامتي که از چند ساعت تا ماهها بطول میانجامید با روحی تازه و سرور فوق العاده مرخص ميشدند بدون شک دنيا هرگز چنین میهمانخانه ای بخود نديده است.

حضرت عبدالبهاء لوا را بمعنى لوا يعني علم نام نهادند که لوا (پرچم

اثر ویلیام سیرز و رابت کیوگلی

از اولین زائرين بود که در آينده از همه نقاط عالم به ارض مقدس وارد شدند فقط در دوران جنگ جهانی اول باب زيارت اعتاب مقدسه بروي بهائيان بسته شد. حضرت عبدالبهاء به زائرين که هشت سال بعد مشرف شدند فرمودند که اينجا زندان است در زندان هيچکس راحت نیست و شما چند روز با ما در زندان بسر میبريد و زندانی محسوب میگردید. هیچ امری بیش از شریک زندانی بودن با حضرت عبدالبهاء قلب زائرين را شاد نمود.

حضرت مکسول دوست عزيز لوا خانم می مکسول در راه زيارت قبل بعنوان "باب اميد" ناميده شده بود و زيارت حضرت عبدالبهاء فرزند اب سماوي برانگیخت در راه زيارت ارض اقدس عده ديگري از جمله می ماکسول و همسر لوا ادوارد كتسینگر به آنان پيوستند. در مصر نيز عده ديگري باین جمع ملحق شدند و نهايتاً تعداد زائرين به ۱۵ نفر بالغ گردید.

چون هنوز در آن ایام حضرت عبدالبهاء زنداني عگا محسوب ميشدند و خطرات فراوانی ايشان را احاطه نموده بود زائرين از راه احتیاط تدریجاً در دسته های جداگانه وارد شدند لوا که جزو اولین دسته زائرين بود در دسامبر ۱۸۹۸ به زندان عگا وارد شد اين دسته

قسمت دوم  
لوا خلق جديد شده بود و در اسفار خود موفق به تبلیغ نفوسي گردید که بعضی از آنها از مشهورترین افراد ثابت قدم و خدمت دیانت بهائي گشتند، در يكى از اسفار خود همسر يك سناتور مشهور آمریکائی خانم فوب هرست Mrs. Foebe Hearst را بديانت بهائي رهبري نمود که شريک و رفيق جذبه و شوق لوا گردید. لوا شوق زيارت حضرت عبدالبهاء را در قلب خانم هرست برافروخت و او را به اعتاب مقدسه اى که در كتب قبل بعنوان "باب اميد" ناميده شده بود و زيارت حضرت عبدالبهاء فرزند اب سماوي برانگیخت در راه زيارت ارض اقدس عده ديگري از جمله می ماکسول و همسر لوا ادوارد كتسینگر به آنان پيوستند. در مصر نيز عده ديگري باین جمع ملحق شدند و نهايتاً تعداد زائرين به ۱۵ نفر بالغ گردید.

چون هنوز در آن ایام حضرت عبدالبهاء زنداني عگا محسوب ميشدند و خطرات فراوانی ايشان را احاطه نموده بود زائرين از راه احتیاط تدریجاً در دسته های جداگانه وارد شدند لوا که جزو اولین دسته زائرين بود در دسامبر ۱۸۹۸ به زندان عگا وارد شد اين دسته

مسرت می شود".

آن شب دوباره مراجعت فرمودند، یکی از دوستان اجازه خواست نزدیک ایشان بنشیند که مورد اجابت قرار گرفت. پس از لحظه‌ای بطرف من رو نموده و با اشاره دست در حال تبسم فرمودند که من هم میتوانم در کنار ایشان بنشینم. من در جلوی پای ایشان نشستم، درحالی که دست مرا گرفته بودند مانند پدری مهربان به من نگریستند. قریب یک ساعت با ما صحبت نمودند و سپس برخاسته شب بخیر و اظهار عنایت فرموده و ما را مرخص کردند.

در آتشب نتوانستم بخواب بروم قلب من لبریز و سرشار از شادی و سورور بود، کاری که میتوانستم انجام دهم مرور و تکرار لحظات پر ارزشی بود که در محضر ایشان گذرانده بودم و اشتیاق شدید به زیارت مجتبد ایشان را داشتم، نزدیک صبح خواب شیرینی مرا درربود. همان روز عصر ما را سر سفره فراخواندند و مستخدمین را مرخص کردند و فرمودند میخواهند شخصاً از ما پذیرائی کنند. حضرت عبدالبهاء خود سر سفره جالس نشدند بلکه در تمام مدت بالای سر ما ایستاده بودند، پس از صرف غذا فرمودند "امشب من از شما پذیرائی کردم تا شما نیز همیشه از دوستان با عشق و محبت پذیرائی کنید". صبح روز بعد در حالی که دسته گل نرگس سفید و

وسط اطاق مولای ما با لباس بلند و عمامة سفید رنگ ایستاده بودند او دستهای خود را بطرف ما دراز نموده و در همان حال با تبسمی شیرین و مسرت آمیز خوش آمد گفتند من در حالیکه ابداً قدرت حرکت نداشم ایستاده بودم و نمیدانستم چه کنم گریه کنان دستهایم را بطرف آن حضرت دراز نموده و اظهار داشتم مولای من مولای من و سریعاً بطرف مولایم رفته جلوی پایشان زانو زدم و مانند یک طفل بشدت گریه میکردم. حضرت عبدالبهاء دست مبارکشان را روی سر من گذاشتند و با آهنگی که مانند نغمة موسیقی بود فرمودند: فرزندان عزیزمن خوش آمدید خوش آمدید برخیزید و شاد و مسرور باشید. بعد بر مندر کوتاهی جلوس فرمودند و شروع به صحبت فرمودند. من در یکطرف و تقریباً رویروی مولایم نشسته بودم. آنقدر وقت سریع گذشت که ما را متعجب کرد بعد ما را بر سر سفره خواندند، و مرا طرف راست خود نشاندند، آنقدر مسرور بودم که نمیتوانستم غذا صرف کنم. در آن حال چشم‌های خود را بر سیمای پرجلال ایشان دوخته بودم. حضرت عبدالبهاء بطرف من برگشتند، تبسم شیرینی کرده فرمودند "عشق الهی که قلب شما را مشتعل نموده بر چهره شما ظاهر است و نگاه کردن به شما باعث

میثاق را در بسیاری از سرزمینها باهتزاز درخواهد آورد). نامه‌ای ازلوا باقی مانده که خاطرات اولین زیارت حضرت عبدالبهاء را شرح میدهد، او بدستان آمریکانی خود چنین نگاشته:

"تهم دسامبر ساعت حدود ۱۰/۵ بعد از ظهر به حیفا وارد شدیم، روز بعد از ورود صبح زود برخاستیم قلوبیمان مشتاق و منتظر بود ولی تمام روز خبری نشد عصر خبر رسید که صبح روز بعد ملاقات حاصل خواهد شد فرموده بودند که مشتاق ملاقات اولین دسته زائرین میباشند. آن شب خواب چیزی خارج از انتظار بود ساعتها بکنده میگذشت تا اینکه سحر شد من صبح زود برخاستم بهترین لباس خود را در بر نمودم در حالیکه این لباس ابداً لایق این ملاقات نبود. چند دقیقه پس از ساعت ۸ صبح کالسکه ما را بطرف محل اقامت حضرت عبدالبهاء برد. صبح بسیار زیبائی بود کم کم نزدیک و نزدیکتر شدیم و بالاخره از تنها دروازه شهر به عکا وارد شدیم و مستقیماً بطرف بیت حضرت عبدالبهاء رفتیم وارد باغ شده واز چند پله بالا رفتیم در طلار خانه چادرهای خود را از سر برداشتم قلب من بسختی می‌طپید در آن موقع میدانستم که تا لحظه‌ای دیگر چهره مبارک سرکار آقا را زیارت خواهم نمود نزدیک در رسیده توقف نمودیم رویروی ما در

حضرت عبدالبهاء صبح آن روز همه را به حضور خود دعوت فرمودند. می مکسول که محبوب لوا بود قبل از حرکت همه خاطرات آن روز و بیانات حضرت عبدالبهاء را یادداشت و ضبط کرده است، او می نویسد: در محضر جلال و قدرت او ترس ما تبدیل به ایمان کامل گردید، ضعف ما به قدرت و اندوه ما به امید بدل شد، وجود خود را در عشق به او از یاد بردیم ... بعضی از زائرین بتلغی میگریستند، فرمودند: "گریه نکنید زیرا تا همه گریه‌ها تمام نشده با شما صحبت نخواهم کرد." فرمودند: "شما اولین دسته زائرین غریب هستید اجر شما عظیم است، ..." زیارت دو مرحله دارد در مرحله اول شما برای طلب عنایت به زیارت می آید و عنایات الهی شامل حالتان می شود، در مرحله دوم شما با موزیک و پرچم که باهتزاز در آورده اید مانند سربازان پیروز با مسرت برای دریافت پاداش به زیارت خواهید آمد..."

لوا این نادرة زمان را که راست و مستقیم مانند خنگ در مقابل جمع می ایستاد و در حالی که سر را به عقب نگاه میداشت و چشمانش می درخشید، به نطق و بیان می پرداخت و کلمات فصیح و روان ادا مینمود، هرکس دیده بود هرگز نمیتوانست او را فراموش نماید. ■

من عنصر و جوهری وجود داشت و قوّة شدیدی در جریان بود که در تمام وجودم رخنه کرده و عشق و مسرت بی انتهائی مرا با قدرت و قوت و آرامشی نا شناخته در میان گرفته بود.

حضرت عبدالبهاء اطمینان دادند که این اولین دسته زائرین هرکدام هرقدر در زندگی فروتن هستند در امرالله به فتوحات شایانی نائل خواهند شد. فرمودند: "ما همه میتوانیم به امر الهی خدمت کنیم، مهم نیست که به جه کاری مشغولیم، هیچ اشتغالی قادر نیست ما را از قربیت به خداوند منع نماید، پطرس ماهیگیری بیش نبود ولی بیش از هر سلطانی به امر مسیح خدمت کرد. مهم نیست که نحوه زندگی ما چه نوع است، مهم آنست که سعی کنیم همواره به خدا نزدیک باشیم، این بسیار مهم است چنانکه قلب به خدا نزدیک باشد قوای الهی کارگر می شود. جمیع ما مانند یک قطعه آهن هستیم که وقتی که در آتش افتاد طبیعت آتش را بخود خواهد گرفت و با هرچه تماس حاصل کند اثر آتش را به آن منتقل خواهد کرد."

روزی رسید که اولین دسته زائرین بایستی آن سرزمین مقدس را ترک نمایند. قلوب همه افسرده شد، بایستی بزودی در دریا سفر نمایند و از محضر او محروم مانند.

زیبائی در دست داشتند تشریف آورده و جالس شدند و در خدمت ایشان صبحانه صرف شد. سپس برخاسته، خداحافظی فرموده و تشریف بردن. ما آن روز به حیفا مراجعت کردیم، در حین خروج ایشان را که جلو دروازه ایستاده بودند زیارت کردیم، در حال عبور به ما تبسم فرمودند، همه ما در حالی که مسرور بودیم محزون نیز گردیدیم، شادی از زیارت مجده و غمگین از ترک مولای مهربان.

لوا در باره این زیارت، نامه ای به دوستانش در امریکا نگاشته و آن را با این عبارت خاتمه داده است. "لغات و جملات از شرح و تفصیل این اوضاع ضعیف و نارسا است. هرکس باید شخصاً تشرف به حضور حضرت عبدالبهاء را تجربه کند تا بداند که من چه میگویم. دعا نمائید الطاف الهی شامل شود تا بتوانید خود به این موهبت نائل شوید. با شما خداحافظی میکنم، ان شاء الله قلوب شما متّحد و ارواح شما بمنزلة یک روح در بدن های مختلف گردد در آن وقت است که میتوان گفت که به مولای محبویمان شباht دارید. همکار و خواهر روحانی و دوستدار شما، لوا. لوا می نویسد: "تقریباً سحر بود که بیدار شدم احساس کردم نسیمی همه وجود را احاطه کرده، نمی توانم شرح دهم که بعداً چه پیش آمد. در روح

دکتر حبیب مؤید

## از کتاب "خاطرات حبیب" اراضی مقدسه و مقام اعلیٰ

حضرت عبدالبهاء بعد توجه به مقام اعلیٰ میفرمودند. هیکل مبارک از جلو و احبا از عقب آهسته آهسته دست ها به سینه با یک حالت خضوع و انکساری وارد بقعة مبارکه می شدند، کفش ها را کنده جلو در ورودی گلاب قمرص یا عطر گل خالص به فرد احبا می دادند، بعد از آن به آستان مبارک سجده میکردند بعد از آنکه همگی سرها را به عتبه مقدسه گذارده جمیعاً می استادند و حضرت عبدالبهاء زیارت نامه "الثناء الذى ظهر من نفسك الاعلى ..." را می خواندند. پس از زیارت هم سر به سجده به آستان قدس گذارده آهسته و آرام پس پسکی رو به عقب میرفتند تا از در خارج می شدند، کفش ها را به پا کرده مرخص می شدند. ■



و دارالایتم و کلیة مؤسسات خیریه در کوه کرمل ساخته شده

پوشیده نماند که در ایام حضرت عبدالبهاء همان شش اطاق اولی ساخته شده بود و اغلب به زیارت تشریف می آوردن. دستور گلکاری و با غچه بندی به آتا رحمت الله نجف آبادی خادم مقام اعلیٰ می دادند، اکثراً پیاده از بیت مبارک تا مقام اعلیٰ تشریف می برند و اگر در راه خستگی عارض می شد یا آنکه ملاحظه خستگی همراهان را میفرمودند در راه چند دقیقه روی سنگها نشته و راه را به مراحل تقسیم میکردند. مثلاً یک ثلث راه را که در التزام رکاب مبارک بودیم میفرمودند "اینجا مرحله اولی است باید قدری نشست" بیاناتی میفرمودند باز قیام فرموده مجدداً میرفتیم تا به مرحله ثانیه رسیده جلوس می فرمودند و بیاناتی میفرمودند و مرحله ثالثه مسافرخانه مقام اعلیٰ بود که در آنجا استراحت فرموده صرف چای و تلاوت آیات و مناجات می شد. بعد احبا دست و رو را شسته، وضع میگرفتند در التزام خدمت به زیارت مقام اعلیٰ میرفتند.

حضرت عبدالبهاء بیاناتی به عربی می فرمودند که مضمون آن این است: "ملاحظة جنون دولت ایران و دولت عثمانی را بفرمانید که به چه طرزی حضرت بها اهل الله را از ایران به بغداد سرگون کردند، بعد به اسلامبول و رومیلی و عکا نفى نمودند. بدقصد اینکه اساس بها اهل الله را منهدم نمایند غافل از اینکه بهترین خدمت را به امر حضرت بها اهل الله نمودند اراضی مقدسه را تسلیم و تقدیم به آن حضرت کردند و نفهمیدند. قوم یهود لبده است که مؤمن به امر مبارک گردد چونکه مفری ندارد.

اما آتیه کرمل بسیار درخشان است آن من می بینم تمام کوه کرمل یک پارچه نور است و هزار کشتی در بندر حیفا لنگر اندادته و می بینم پادشاهان کره زمین با تاج های گل قدم زنان و تضعیف کنان با حالت توجه و مناجات رو به روضه مبارکه و مقام اعلیٰ می روند.

حضرت مسیح وقتی که تاج خاری بر سر مبارکش گذاردن خضوع سلاطین ارض را به چشم بصیرت می دید ولی غیر از آن حضرت کسی نمی دید حالاً من علاوه بر چراغ های پر نور که این کوه را غرق انوار می کند مشاهده مینماییم که مشارق الاذکار و بیمارستان ها و مدارس و دارالعجزه

# خانم مرصع یزدی

## (روحانی اصفهانی)

ماه مهر گلستانه

عزیز نائل شدم. نمیدانستم که مرکز  
شمای کجاست. اینکه میفرمائید  
شجره‌نامه درست کنم و بآنچه از  
تاریخ پدر شما میدانم و شنیده‌ام  
معروض دارم سمعاً و طاعتاً.  
حضرات ایادی امرالله چه آقای بنانی

و چه مرحوم  
ولی الله خان ورقا  
و چه جناب  
شعاع الله خان  
علانی به‌بنده  
تاكيد نمودند که  
شرح خدمات عائلة  
يزدي را بنگارم.  
فرمودند که اين  
خدمت به امر  
مبارک است. لذا  
به عرض ميرسد.  
يزد در بين مردم  
ایران به دار العباده

مشهور است. فاميل پدری شما و  
مادری بنده از اهالی اين شهر و  
بسیار متدين بودند. پدر بزرگ ما  
جناب عبدالرحیم و همسرش فاطمه  
سلطان و مادر بنده رقیه سلطان  
و خاتون جان و آقاشیخ علی که پائزده  
ساله بود هر روز صبح برای نماز

تشله عکاست. در آنزمان که نوار  
تهیه میشد او ۸۲ سال داشته و  
مهاجر مراکش بوده است. مخاطب  
گفتگو آقای عزیز یزدی است که در  
سال ۱۹۶۷ باب مراسله و مکاتبه را  
با مرصع خانم باز نموده است:



«نورچشم عزیز وقت قلبم پسر دائی  
نازینیم آقای عزیز افندی یزدی را فدا  
گردم .  
نامه نامی که مزین بود بر صحّت و  
سلامتی آن وجودات مقدسه واصل و  
زيارت شد خيلي تأسف ميخرم که  
خيلي دير به افتخار محبت آن وجود

در بين نوارهای جناب آقای شوقی  
رياض روحاني، فرزند خانم مرصع  
يزدی نواری از صدای اين خانم وجود  
دارد که بنظر ميرسد سندی گرانها  
باشد. لذا آن را كلمه به كلمه  
ياداشت نمودم. لهجه و طرز بيان و  
كلمات خاص او  
شيبيه افرادي است  
كه در زمان  
طلعات قدسيه در  
ارض اقدس  
صحبت ميكردند.  
اين طرز بيان به  
طريقه ايست که  
هر بار بعد از  
بيان نام شارع و  
ميبين ديانت بهائي  
القاب و كلمات  
احترام آمييز  
فراموش نميكردد.

عفت کلام و استفاده  
از لغات صحيح عربی و فارسی در  
جملات دیده ميشود. گاهی كلمات  
انگلیسي که در طی سالها در بين  
سخنها جای خود را گشوده اند مورد  
استفاده قرار ميگيرند.  
خانم مرصع روحاني متولد ۱۸۸۵ در

انداختند و آنها را نجات دادند چون به عَکَا رسیدند والده بنده پس از صدمات بسیار وضع حمل نمودند و من در روی قالیچه اهدایی حضرت بهاءالله در قشله نظامیه در عَکَا بدینا آمد در موقع شرفیابی فامیل ما بحضور مبارک خانمهای جوان به صفت ایستاده و اشعار و سرود میخواندند این بندگان ستم کشیده وقتی داخل اطاق مبارک شدند و بلقاء محبوب فائز گردیدند صدمات را بکلی فراموش کردند.

حضرت حرم مبارک والده حضرت عبدالبهاء روحی لالطفاها فدا این دو کنیزانشان (مادرم و مادر بزرگم) را بسیار دوست داشتند بحدی که بیشتر اوقات آنها را نزد خود نگاه میداشتند و بعضی از شبهاء اتفاق میافتاد که در یک پشه بنده میخوابیدند با مادر بزرگمان چه در قصر بهجی و چه در قصر مزرعه در یکی از اعياد رضوان جمال‌مبارک با کروسه تشریف آوردند بمجرد ورود به کروسه چی (بعربی میگویند عربیچی) گفتند برو و اهل بیت حاجی را بیاور. جده بزرگوارمان و مادرم میگفتند که ۱۲ روز در باغ رضوان در محضر مبارک بودیم شبی باران بشدت درگرفت. در باغ رضوان دو اطاق هست یکی اطاق کوچک که اطاق مبارک بود در وسط پله‌ها و دیگر اطاق بزرگتر تقریباً عمومی، باران میبارید و در سقف اطاق (آب

مذکور است. شیخ علی دائی بنده به دستور حضرت بهاءالله برای تقویت روحیه حاجی میرزا حیدر علی که در سودان مسجون بود بآنجا رفت و در جوانی صعود نمود و در همانجا مدفون گردید. لوح مبارک حضرت بهاءالله در باره خدمات او و فامیل بیزدی موجود است.

باری پس از رفتن پدر بزرگ و پدرم حکومت یزد دو پلیس فرستاد که به منزل عبدالرحیم بیزدی بروند و اگر او اولاد ذکوری دارد ولو اینکه سه ساله باشد بهمراه بیاورند. میرزا حسین دائی شش ساله بود چادر بر سرش کردند و بمنزل همسایه فرستادند پلیسها غیر از اطفال کوچک و دو خانم کسی دیگر را نیافتدند در طول شب نشسته چای درست میکردند و قلیان چاق میکردند حال تجسم بفرمانیید که این دو خانم در چه حالی بودند. ولی یه قدرت الهی حفظشان نمود. روزی دیدند که حاجی امین آمده میگوید من از طرف جمال قدم آمدم بمن فرمودند برو یزد و عائله حاجی عبدالرحیم را بیاور. این دو خانم از شدت فرح و سرور بیتاب شدند بسرعت تمام خود و اطفال را حاضر کردند دیگر هیچ چیز برای آنها اهمیت نداشت. همه سوار کجاوه شدند و بسوی ارض مقصود روان گردیدند. در بین راه برزخ بسیار تنگی بود کجاوه اطفال در آب افتادند چند نفر از همراهان خود را در آب

به مسجد میرفتند. مردها پائین نماز میخواندند و زنها در بالاخانه. بعداز نماز آخوند میرفت بالای منبر و میگفت ظهور قائم نزدیک شده پس بکوشید و بجوشید تا او را بیاید مبادا او بیاید و شما غافل باشید و به او ایمان نیاورید. در این وقت آقا شیخ علی پانزده ساله در نهایت جمال، کمال، تدین و حکمت بجستجو پرداخت تا به بعضی مبلغین معرفی شد. آنzman در اطاق کوچکی در زیر زمین و وسط روز چراغ موشی روشن میکردند و امر مبارک را گوشزد هر طالبی مینمودند. شیخ علی روزی کلمات مکنونه را بدست آورده آنرا در روی طاقچه گذارد و فراموش نمود آنرا بردارد. ساعتی بعد آنرا در دست مادرم دید و گفت چه میخوانی و چه میگوئی از این کلمات؟ والده جواب داد مثل کلام حق میماند. شیخ علی گفت اگر بگویم که صاحب الزمان ظاهر شده چه میگوئی؟ والده دیوانه و شیدا از اول اطاق تا آخر میآمد و میگفت یا صاحب الزمان، دست بسینه میزد و میگفت مرا بشرف لقایت برسان و مشرف فرما. کم کم همه عائله ایمان آوردن. جد بزرگوار و پدر بنده آقا علی اکبر را گرفتند و چویکاری کردند. حاجی عبدالرحیم را بکف پا سیصد چوب انار زندند و پدرم را عریان کردند و به شانه هایش سیصد چوب انار شکستند. آنها با پای پیاده به ارض اقدس رفته‌اند. در تذكرة الوفا نام جد ما

و زنانه مثل اين روزها با هم جمع نميشند در اعياد قيمة پلو، مرغ و ميوه در سر ميزها ميگذارند و همه مسروor و خوشنوD و دلشاد پذيراني ميشند و سپس بمنازلشان باز ميگشتند. مناجات، الواح، تاريخ و بيانات مباركه زيارت ميشد و اجتماعات كاملاً روحاني بود از مطالبي که فراموش کردم بگويم ايست که حضرت عبدالبهاء در ايامي که در رملة اسكندریه تشریف داشتند چند مرتبه بمنزل حاجی دائی مرحوم پدر شما تشریف آورده در مجلسی يکبار هيکل مبارک "ليچي" که يك ميوه هندي است و شخصی هديه آورده بود با دست خود به احبا مرحوم کردند عنایات بسيار به حاجی دائی داشتند. ايشان الواح بسيار از حضرت بهاالله و حضرت عبدالبهاء دریافت داشته بودند که نيدانم آن الواح چه شد و کجا رفت (۱) ايشان و جانب سيد على يزدي ملقب به اسمين عليين بودند.

مرحوم والده عزيز و بنده و دختری که با ما بود و ما او را تربیت ميکردیم بامر مبارک حضرت عبدالبهاء از ارض اقدس با کشته به پورت سعید سپس به قاهره و اسكندریه رفتیم. نه ماه در منزل حاجی دائی عزيز بودیم حق علیم شاهد و گواه است که همه در نهايـت محبت و مهرباني بودیم. لطف و مرحومتی که از دائی عزيز و جميله

تقديم شد در آن دفتر به خط مبارک مرقوم فرمودند: "جتنا الى العالم والعالم لم يعرفنا".

بعد از صعود مبارک حضرت بهاالله که علامت نقض هنوز علني نشهد بود روز اول عيد نوروز جمعی از خانمهای احبا در طالار حیاط قصر بهجي حاضر بودند حضرت مولی الوری والده ام را ندا فرمودند يك خيار نويز در دست مبارک بود فرمودند بگير قباهاي مرا تو باید بدوزي والله العلى الاعظم پسر دائي عزيزم اينرا ميگويم و اشك از چشم روان است. عنایات لاتحة و لاتحصر بود.

اما در بارة مرحوم حاجی دائی عزيزم (جاناب حاجی محمد يزدي) منزل ايشان در رملة اسكندریه واقع بود طبقه بالا چهار اطاق با لوازم كامل و بالکن بزرگ داشت که در اطرافش گلدانهای گل ياس فرا گرفته بود. يك اطاق مخصوص نماز شامل کتب و عکسهاي امری ترتیب داده بودند که آنرا مشرق الاذکار مینامیدند بقیه یا اطاقهای خواب بود و یا سالن ولی در طبقه پانين اطاقي بود مخصوص اجتماع احبا هر هفته روزهای یکشنبه همه احبا عزيز از رملة اسكندریه در منزل حاجی دائی عزيز جمع ميشند حتی گاهی شام میدادند مقداری برنج عنبربو بورانی و غيره، همه متنعم ميگردیدند. هنوز در آن ایام مردانه

چگه) ميکرد بدون آنكه کسی در حضور مبارک مطلبی عرض کرده باشد هيکل مبارک ما را باطاق خود خواندند ملاحظه فرمائید عنایات به چه طرزی بود و فضل و رحمت به چه اندازه. در لوح مبارک بواسدۀ عزيز ميفرمایند: "اي گنیز قدیم جمال مبارک سالهای چند در جوار اسم اعظم محفوظ و مصون و محترم بودی..." قباها و رختهای مبارک را مادرم با دست میدوخت. حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداء همیشه کوشش ميکردند که اسباب سرور و راحتی برای حضرت بهاالله فراهم آورند. اول قصر بهجي را گرفتند و سپس قصر مزرعه که باعی داشت و آبی در آن جريان داشت.

بياد مياورم که حضرت بهاالله الاغی داشتند بسيار بزرگ هيکل و سفيد، صدائی داشت بلند بر آن سوار ميشندند و بهر کجا که اراده مبارک تعليق ميگرفت ميرفتند. حضرت عبدالبهاء به آقای محمد قنداق ساز سفارش دادند که کروسه ای برای رکاب مبارک آماده نماید. روزی بحیفا تشریف بردنده در بالای کوه کرمل دیری بود کرسی (صندلی) بسيار عالي در آن دیر موجود بود که هر وقت حضرت مسيح از ابرها پانين ميآيد در روی آن بشيند. حضرت بهاالله داخل دیر شدند. غفير (نگهبان) اين کرسی را آورد که جلوس فرمایند دفتر زيارت

برسان و همچنین امة الله حبیه خانم<sup>(۲)</sup> و امة الله مهرانگیز تجیت ابدع ابهی ابلاغ کنید و به جناب حاجی اخوی و آقا سید علی و آقا علی اکبر نهایت اشتباق ابلاغ نمائید فی الحقيقة دوری از ارض اقدس بر شما دشوار بود ولی باید صبر و تحمل نمود جز تسلیم و رضا کو چاره‌ای باری تصرع به عتبة مقدسة رحمانیه مینماییم که در کهف حفظ و میانت محفوظ و مصون باشید و علیک التحیة والثناء ع ع

در ایام جنگ جهانی اول مرصع خانم در منزل دانی کوچکتر جناب احمد بیک یزدی<sup>(۴)</sup> میزیست که کنسول افتخاری دولت ایران در مصر بود و از احترام ویژه‌ای برخوردار بود. او با کوچکترین دختر حضرت عبدالبهاء منور خانم ازدواج نمود در زمان حضرت عبدالبهاء موفق به اجرای دستورات ایشان گردید و تا لحظه آخر حیات مورد مرحمت حضرت ولی امرالله بود.

مرصع خانم پس از مدتی به منزل محمد بیک سعید که یکی از شخصیت‌های مهم امری در اسکندریه بشمار می‌آمد و ملتی مراسلات امری از طریق او انجام می‌گرفت منتقل گردید. در همین احیان تلگرافی از حضرت عبدالبهاء برای او رسید که ازدواج او را با جناب میرزا عبدالوهاب اصفهانی (روحانی) تصویب مینمودند حضرت مولی الوری با قلب مهربان خود فرمودند: "نمی‌خواهم که مرصع بیسر

اگر هر روز صبح به تلاوت مناجات پردازی با نوای مناجات تو با حال خوش از خواب بر می‌خیزم.»

مرصع خانم در اواخر سال ۱۹۱۱ با تفاق منور خانم و به دستور حضرت عبدالبهاء عازم کالج امریکائی بیروت گردید و بار دیگر به پورت سعید برگشت او به ادبیات انگلیسی مسلط بود یکی از الواح حضرت عبدالبهاء خطاب به این عائله زیب این صفحات می‌گردد.

خانم دیدیم بوصف نیاید. نتیجه ایمان این دو شخص مومن خوب اینست که پسری چون شما بایشان عنایت فرمود که سبب افتخار فامیل در دنیاست. بنده نه لوح از حضرت عبدالبهاء و بیست توقیع از حضرت ولی امرالله دارم. چند توقیع بخط قشنگ مبارک همه را در آلبوم گذاشته ام و به ارض اقدس می‌فرستم در ضمن جعبه بزرگی حاوی آثار و الواح و قبا و دستمالهای متعدد بوسیله جناب اردکانی بحضور بیت العدل الهی فرستادم.

بنده طول روز در منزل هستم و فقط روزهای جمعه بعد از ظهر رئیس محلل مقدس مرکزی فؤاد احمد بیک (مقصود ایشان جناب دکتر احمدپور میلانی است که چند سال بعد فوت شدند) با ماشینشان می‌آیند و بنده را می‌برند منزل نورچشم عزیزم ریاض افندی برای دادن درس به نونهالان و دوستان الهی اینست گردش بنده و سرور بنده که باین خدمت کوچک موفق و مؤیدم فرموده است.»

آقای شوقی ریاض روحانی در مورد زندگینامه مادر خود چنین می‌گوید: «در اوقاتی که حضرت ورقه علیا به اسکندریه تشریف آورده بودند بعلت خستگی زیاد احساس ضعف مینمودند، حضرت عبدالبهاء مرصع خانم را مستول امور منزل قرار دادند بهائیه خانم باو می‌فرمودند:

اسکندریه بواسطه حضرت اسمین جناب حاجی آقا محمد امام الله المهيمن القیوم رقیه سلطان تسلیم جناب آقامیرزا حسن علیه ۹ شود (۲)

یا امام الله المهيمن القیوم همچو تصویر منما که فراموش شدی و یا از ذکرت خاموش شدیم و رقات مبارکه دمدم یاد کل نمایند و عبدالبهاء ذکر جمیع را نمایند انتصای وقت و حکمت چنین بود که کل دست و پا بسته نگردند تا بحال قریب شست نفر از بزرگ و کوچک و رجال و نساء فرستادیم و ان شاء الله کل را روانه مینماییم تا چون امر ما معلوم گردد دست و پای کل بسته نشود امر ما هنوز در مشورت و آنچه مقتدر است خواهد شد ما جان و دل در کف گرفته منتظر نشاریم امة الله حرم جناب اخوی را و همچنین امة الله مرصع خانم را تجیت

دقّت تایپ شده در سینه کامپیوچر محفوظ  
مانده بزیور طبع آراسته خواهد شد.

۲- جناب حاج حسن خراسانی ( حاجی شریف) از احباب باوفای دوره میثاق مقیم مصر بوده که با مر حضرت عبدالبهاء به امریکا سفر کرده او همسر مهر انگلیز یزدی است.

۳- حبیه خانم یزدی همسر سید علی یزدی خواهر مرصع خانم و سریسله خاندانهای گلستانه و بشروی میباشد.

۴- سرگذشت احمد بیک یزدی و اداره شرکت روحانیه که سرمایه اولیه آنرا حضرت بها الله پرداخته اند مطالب بسیار جالب همراه با اسناد و مدارک بسیاری است که در سال ۱۹۹۴ در اسکندریه مصر در بین خانواده بهائی توسط نگارنده و همسرم دکتر علی گلستانه یافت شده است. اگر عمری باقی باشد این مطالب روزی به چاپ خواهد رسید.

شوقی ریاض و حسن گردیدند که اکنون آقای ریاض روحانی بهمراه همسر و فرزندان در فرانسه مهاجرند و آقای حسین روحانی و خانواده در کانادا هستند. در منزل آنها جلسات و تشکیلات مرتب امری باقی و برقرار بود در سال ۱۹۵۷ که جناب شوقی ریاض مهاجر مراکش بود طاقت دوری از فامیل نیاورد و بازن حضرت ولی امرالله به اسکندریه رفت و همه فامیل خود را که عبارت از مادر بزرگ (صدساله) پدر، مادر، برادر و همسر او و عمیش بود به مراکش آورد مرصع خانم در اکتبر سال ۱۹۷۱ در نهایت اطمینان و ایمان با مر جمال مبارک و سرمست از دیدار محبوب عالمیان از این جهان فانی درگذشت او آخرین فردی در جهان بود که حضرت بها الله را با چشمان خود زیارت نموده و تا آن زمان زنده مانده بود. ■

#### يادداشتها:

۱- خوشبختانه سواد این الواح مهم بخط زیبای آقای محمد یزدی، در کتابچه‌ای نوشته شده و پس از گذشت دهه‌های متعدد در ماه جون ۱۹۹۸ توسط جناب عزیز یزدی برای نگارنده ارسال گردیده است. الواح در باره احباب عزیز مصر و شمال افریقا از قبل از صعود حضرت بها الله تا دو ماه قبل از صعود حضرت عبدالبهاء است. اگر عمری باشد این الواح مهین که تعداد آنها به ۱۴۵ میرسد با

و سامان بماند" در سالهای پیش مستر ریمی و روی ویلهلم و یکی از احباب هندوستان تقاضای ازدواج با مرصع خانم را نموده بودند که مورد رضای مبارک قرار نگرفته بود. علت آشنائی مرصع با خارجیها این بود که از طرف حضرت عبدالبهاء بعنوان استقبال از زائران و احباب هندوستان معین شده بود و در ضمن مسئولیت ترجمه از زبان انگلیسی و فرانسه و عربی و فارسی را بعهده داشت.

جناب عبدالوهاب در سال ۱۹۱۰ به مدرسه حسین روحی در قاهره میرفت چون خبر بازدید حضرت عبدالبهاء به اولیاء مدرسه رسید تشریفات استقبال فراهم شد. جوانان را به لباس پیشاهنگان ملبس نمودند بمحض آنکه عبدالوهاب بزیارت حضرت عبدالبهاء فائز شد منجذب گردید. حضرت مولی الوری بلافضله به میرزا حسن خراسانی ( حاجی شریف) امر فرمودند که پسران را به زیارت مقبره پدرشان (عبدالجود) ببرد.

فامیل اصفهانی در سر مزار پدر بودند که حضرت عبدالبهاء تشریف آوردن پس از آن لطف و محبت و دیدار چهره روحانی، چنان عشقی در قلوبشان ایجاد شد که تا لحظه آخرین زندگی وفادار به آستان مبارک باقی ماندند پس از ازدواج مرصع خانم با جناب عبدالوهاب اصفهانی آنها سالهای بسیار در اسکندریه باقی ماندند. صاحب دو فرزند به نامهای



دکتر گیو خاوری

### تحقيقی در باره

## هویت مخاطب «جواهرالاسرار»

### وارتباط آن با هفت وادی

از مجتهدین و از تلامذة مرحوم شیخ مرتضی انصاری پیشوای بزرگوار شیعه در آن ایام بود که پس از بلوغ به رتبه اجتهاد و دریافت حکم اجتهاد از شیخ انصاری علیه الرحمه به عزم اصفهان از سامرا وارد بغداد شد و آوازه ظهور بدیع را شنید و به تحری پرداخت و مؤمن به امر الله شد و بعداً مسائلی چند را که بنظرش مشکل بود از محضر مبارک سوال کرد و جواب او در لوح جواهرالاسرار به تفصیل نازل شد و این لوح را با ترجمة لغاتش بضميمة الواح حاوی مسائل عرفانیه در رساله‌ای مندرج ساختم و شرح حال سید محمد مزبور نیز به تفصیل در کتاب محاضرات مجلد ثانی نقل شده است. ... و البته این سید محمد غیر از سید محمد اصفهانی معروف به دجال است<sup>(۲)</sup>) که داستان فساد عقیده و فته انگیزی‌های او در الواح مبارکه نازل شده...<sup>(۳)</sup>

اما شرح حال جناب سید محمد مجتهد اصفهانی که جناب اشراق خاوری او را مخاطب جواهرالاسرار

فارسی نازل شده از نظر تاریخ نزول مقدم بوده است.

اگر در نزول ایقان شریف به اعزاز خال اکبر اختلافی نیست زیرا در الواح منزله به این معنی اشاره شده است ولی در خصوص هویت مخاطب "جواهرالاسرار" این اتفاق نظر وجود ندارد. بطوریکه جناب فاضل مازندرانی در کتاب "رهبران و رهروان" نزول "جواهرالاسرار" را به اعزاز سید یوسف سدهی اصفهانی میداند و جناب اشراق خاوری در توضیح عبارت ایقان تحت عنوان "بدایع نغمات حجازی در الواح مسطوره قبل" مخاطب آنرا جناب سید محمد اصفهانی معرفی نموده می‌فرمایند:

"مقصود از الواح مسطوره قبل، لوح مبارک جواهرالاسرار فی معراج الاسفار است که در شرح مراتب سلوک و حل و تشریح علامات ظهور موعود و سایر مسائل متعلقه به ظهور الهی بلحن حجازی و آیات عربی به اعزاز یکی از احباب که موسوم به سید محمد اصفهانی بود در بغداد نازل شده و این سید محمد

جواهرالاسرار از آثار قلم اعلیٰ منزله در بغداد و مشتمل بر بیان مراحل هفتگانه سیر و سلوک است که این معنی در هفت وادی نیز بتفصیل عز نزول یافته است. با این تفاوت که جواهرالاسرار مباحثی از ایقان شریف را نیز در بر دارد که هفت وادی فاقد آنست. جمال قدم در کتاب مستطاب ایقان باین نکته اشاره نموده می‌فرمایند:

"... در کشف این اسرار بعضی از عبارات انبیاء ببدایع نغمات حجازی در الواح مسطوره قبل که برای یکی از احباب نوشته شده بود مذکور گشت و حال به تغییبات خوش عراقی نظر بخواهش آن جناب در این اوراق مجدداً ذکر می‌نماییم"<sup>(۱)</sup>

بیان مبارک فوق الذکر در آثار بهائی معطوف به جواهرالاسرار دانسته شده که بزیان عربی عز نزول یافته و از آن "ببدایع نغمات حجازی" یاد فرموده‌اند و طبق بیان مبارک بر نزول ایقان شریف که به اعزاز حاجی میرزا سید محمد، بزرگترین دانی حضرت اعلیٰ که به "تغییات خوش عراقی" یعنی بزیان

مى‌كنم واجب است بر شما فوراً تحقیق این امر بکنید شیخ در جواب گفت: بلى خیلی آرزو دارم در توحید کار بکنم ولی مجال نمی‌یابم. ان شاء الله مجال خواهم یافت و در توحید کار خواهم کرد. میرزا علینقى گفت: جناب شیخ معلوم شد که تا بحال از توحید خبر نداشته اند بسیار خنده دار کنند لکن در آن ناخوشی فوت شد خدا رحمتش کند بسیار شخص با انصافی بود مرکزش مهم بود چنین شخصی در چنین مرکز چنین انصاف دهد خیلی است". (۴)

در مقایسه نظریة مؤلف کتاب "رهبران و رهروان" با مندرجات "قاموس ایقان" در معرفی هویت مخاطب لوح مبارک "جواهراالسرار" آنچه در "قاموس ایقان" آمده است ارجح بنظر میرسد زیرا چنانکه گذشت، در ایقان شریف مخاطب "جواهراالسرار" یکی از احباب معرفی شده است و جناب میرسید محمد مجتهد بطوريکه حضرت عبدالبهاء فرموده اند بحضور جمال مبارک "مشرف شد و سؤالاتی کرد جواب شنید و مؤمن شد...". ظاهراً سؤالاتی که از حضور مبارک حضرت بهاء الله کرد به نزول "جواهراالسرار" منجر گردید مطالب ایقان شریف و بیانات حضرت عبدالبهاء با سید یوسف سدهی مذکور در کتاب "رهبران و رهروان" تطبیق نمیکند کما اینکه در فرهنگ لغات منتخبه که

ثانیه: "مرحوم شیخ مرتضی ابدأ تعرّض به این امر نکرد و کلمه ای ضد این امر بر زبان نراند. همیشه میگفت من تجسس باید بکنم هنوز تجسس نکرده ام هر کس باید بنفسه تجسس کند. باری این صحبت مختصر آقا سید محمد در محضر شیخ مرتضی سبب انتباہ آقا میرزا علینقی مجتهد سمنانی شد. جناب میرزا علینقی به تجسس افتاد از نجف مخصوص برخاست و به بغداد آمد به حضور مبارک مشرف شد مؤمن و مومن شد ثابت و مستقیم شد هرشبهه ای داشت عرض کرد و جواب شنید مراجعت به نجف کرد به منزل آقا شیخ مرتضی رفت و میدانید که شیخ مرتضی مقتدای پنجاه میلیون شیعیان بود ریس کل بود از قضایای اتفاقی شیخ ناخوش بود در بستر خوابیده بود چشم شیخ این اوخر ضعیف شده بود از میرزا علی اصغر مجتهد سوال کرد که کیست؟ میرزا علینقی گفت ما طبیبانیم و شاگردان حق ... این شعر مثنوی را خواند. شیخ مرتضی مرحوم به جهه مطابیه گفت پس خوب بود نبض مرا میدیدی. میرزا علینقی گفت آن طبیبان طبیبی دیگرند که بدل از راه نبضی بنگرند ما طبیبان فؤادیم و ... مختصر این است جناب شیخ من رفتم بغداد و به حضور ایشان مشرف شدم و حجّه بر من بالغ شد و به شما عرض

میدانند چنین است: "حضرت عبدالبهاء در باره شیخ انصاری فرموده اند: ... سید محمد برادر میرزا علی محمد مشهور که از مشاهیر مجتهدین بود از کربلا به بغداد آمد و در خانه حاجی جعفر دولت آبادی منزل کرد. حاجی جعفر و برادرش حاجی خلیل دولت آبادی از اعدای امر بودند. سید محمد مزبور میرزا حسن گل گلاب را که از احباب و برادر حاج عبدالحمید مرحوم بود دید و درخواست تحصیل اجازه تشریف از حضور مبارک نمود که خفیاً مشرف شود. اجازه فرمودند مشرف شد و سؤالاتی کرد جواب شنید مؤمن شد و تاسحر مشرف بود چون برگشت حاجی جعفر را در انتظار دید از او سؤال کردند که کجا بودی؟ وقایع را گفت. همه استیحاش کردند. آقا سید محمد هم صبح رفت به کاظمین و از آنجا به کربلا و نجف رفت در مجلس درس شیخ مرتضی، شیخ که عموماً به سادات احترام میکرد سید محمد را بالا دست خود نشانید. سید محمد در حضور شیخ و طلاب شرح تشریف خود را به حضور مبارک گفت طلاب ملامت کردند که آقا شما هم باشید شده اید. شیخ مرتضای مرحوم به طلاب تغییر کرد و از سید درخواست کرد مطلب خود را بگوید. سید گفت با وجود این هیجان نمی‌گویم و بعد در هر جا که نشست گفت". بعد فرمودند قوله جل

در متن هفت وادی اشاراتی مدلّ بر این حقیقت میتوان یافت که خطاب به‌وی میفرمایند: "... وجدت روانه الطيبة من قمیص حبک و ادرکت تمام لقائک فی ملاحظة کتابک ... " در مورد دیگر خطاب به او میفرمایند: "ای عزیز نفس را فقیر نما تا به عرصه بلند غنا وارد شوی ... و به جمیع معانی اشعار که سؤال فرمودی برسی" ... نام رساله سؤالیة محیی‌الدین "جواهراالاسرار" است...

... شاید اشعاری که شیخ محیی‌الدین سؤال نموده از مقامات الطیور یا منطق الطیر بوده چه که هفت وادی بر اساس مطالب مثنوی فوق الذکر عطار ترقیم و تحریری نو یافته است ... جمال قدم در همان اوان در اثری دیگر یعنی جواهر الاسرار شرح مفصل همین مراتب هفتگانه را تشریح فرموده‌اند مخاطب جواهرالاسرار بنا بر توضیحات متعدد جناب اشراق خاوری سید محمد مجتهد از شاگردان و تلامذه شیخ مرتضی انصاری بوده است در صورتی که به عقیده جناب فاضل مازندرانی مخاطب آن سید یوسف سدهی اصفهانی ساکن کربلا میباشد بهر تقدير بیش از دوثلث از جواهر الاسرار نیز در ذکر مراتب هفت وادی است اما بین ترتیب وادی‌ها در دو متن اختلاف موجود است از آن گذشته هفت مقامی که عطار در

میتوان سید محمد مجتهد اصفهانی دانست.

در باره "جواهراالاسرار" هفت وادی و مواضع مشابه آنها اطلاعات جالبی در نشریه سفینه عرفان دفتر دوم تحت عنوان "هفت وادی" درج شده است که قسمتی از آن چنین است: "نام این اثر بعد از نزول رساله سلوک بوده و سپس نزد احباب به هفت وادی مشهور شده است. در اثری از مرکز میثاق آمده است: "هفت وادی بجهة سیر و سلوک نازل شده ... ". مولای توانا حضرت ولی امرالله در ذکر وقایع سلیمانیه و بغداد از حیات جمال ابهی مرقوم فرموده‌اند: "كتاب مستطاب ایقان و صحیفة فاطمیه و رساله سلوک متتابع از قلم اعلی جاری گشت و مراتب سلوک سالکین معلوم و واضح شد" جناب اشراق خاوری با استناد به همین توقيع از حضرت ولی امرالله رساله سلوک را همان هفت وادی معترضی فرموده‌اند ... رساله سلوک نام اثری از حضرت اعلی نیز بوده ... از جناب سید کاظم رشتی نیز به همین نام یعنی رساله سلوک متنی موجود است که میتوان بدان استناد جست تا زمان نزول اثر را دریافت در این صورت نزول آن دقیقاً در سال ١٢٧٦ هـ ق میباشد ... رساله معروف هفت وادی در جواب شیخ محیی‌الدین قاضی خانقین در بیان مراتب سیر و سلوک صادر شد.

"قاموس ایقان" و "رهبران و رهروان" هر دو از مآخذ آنند چنین میخوانیم: "جواهراالاسرار از آثار مبارکه حضرت بهاءالله است که بلسان عربی در بغداد بعد از مراجعت از هجرت در جواب سوالات کتبی حاج سید محمد اصفهانی که از اعاظم مجتهدین در محضر شیخ مرتضی انصاری بود نازل شده است. حاج سید محمد بعداً بحضور مبارک در بغداد مشرف و مؤمن گردید"<sup>(۵)</sup> ممکن است بر این استنباط ایراد شود که حضرت عبدالبهاء ذکری از "جواهراالاسرار" در بیانات خود راجع به جناب سید محمد اصفهانی نفرمودند و این امر فرضیه نزول "جواهراالاسرار" را در پاسخ استنله وی تأیید نمیکند. پاسخ این است که حضرت عبدالبهاء مطلب را در ارتباط با شیخ مرتضی انصاری و موضوع وی در مقابل امر بدیع بیان نموده و ضمناً از سید محمد مجتهد یاد فرموده‌اند از این‌رو طبعاً ذکری از نزول لوح مبارک "جواهراالاسرار" به اعزاز سید محمد بیان نیامده است چنانکه آن حضرت در شرح حال نبیل زرندی نیز در "تذكرة الوفا" نامی از تاریخ نبیل نبرده‌اند که این امر دلیل بر فقدان آن تاریخ نمی‌شود به‌حال تا دلیل و مدرک قاطعی در نزول "جواهراالاسرار" به اعزاز سید یوسف سدهی اصفهانی بدت نیامده است مخاطب آن لوح مبارک را

فرموده‌اند که قسمتی از مضمون آن در باره سید محمد اصفهانی در رحیق مختوم جلد اول نقل شده است... (محاضرات هفته هفتم صص ۳۲۴\_۳۲۵) ... در این وقت یکی از احباب الهی لوح مبارک را که از قلم مبارک جل جلاله نازل شده و در صفحه ۲۹۹ کتاب مبین بطبع رسیده است تلاوت فرمود... یکی از یاران پرسید این دو نفر که (دراین لوح) میفرمایند همیشه مراقب بودند کسی وارد شهر نشود و بحضور مبارک مشرف نگردد و نبیل قبل علی را که وارد شهر عکا شده بود بیرون کردند و مانع از تشریف شدن و همیشه در صدد قتل هیکل مبارک بوده‌اند کیستند؟ یکی از یاران در جواب سؤال فرمود این دو نفر، سید محمد اصفهانی و آقا جان کج کلاه بودند که حکومت آنان را در حجره فوقانی محبس که مواجه دروازه شهر بود سکونت داده بود و مأمور بودند که هر کس از احباب وارد شود فوراً بحکومت خبر دهنده و باین واسطه احباب از ورود به شهر و تشریف بحضور جمال مبارک جل جلاله منع و محروم بودند شرح این داستان بتفصیل در جلد ثانی رحیق مختوم در ذیل کلمه عکا از جزوی چنان محمد علی فیضی نقل و نگاشته شده است" (محاضرات صص ۱۰۴\_۱۰۴)

- ۳\_ قاموس ایقان جلد اول صص ۳۵۸\_۳۵۹ تألیف چنان خاوری.
- ۴\_ محاضرات صص ۹۸۷\_۹۹۰ تألیف چنان اشراق خاوری.
- ۵\_ فرهنگ لغات منتخبه ص ۲۳۸ تألیف چنان دکتر ریاض قدیمی.
- ۶\_ سفینه عرفان دفتر دوم مقاله تحت عنوان "هفت وادی" صص ۹۸\_۱۰۲ بقلم چنان فریدالدین رادمهرکه در پایان مقاله همه مآخذ و منابع آن قید شده است.

مدرکات انسانی که در حقیقت شنون و اطوار روح است از جهت نزول تا ادراک مقید حسی و از جهت صعود تا درجه نامحدود ولطفی روحانی و منظور وی در منطق الطیب بیان احوال و تحولات باطن سالک است مانند طلب و حیرت و بعضی صفات مطلوب است مانند استغنا، که به اعتبار ظهور و شهود آن از منازل سلوک شمرده میشود و از آن میان عشق و معرفت صفت مشترک است و از این رو میان سخنان شیخ ما در منطق الطیب و مصیبت نامه اختلاف و تناقضی وجود ندارد" (۶)

#### يادداشتها:

- ۱\_ کتاب مستطاب ایقان چاپ مصر ۱۹۰۰ م ص ۱۶
- ۲\_ در کتاب محاضرات در معرفی سید محمد اصفهانی (دجال) چنین میخوانیم: "یکی از احباب پرسید مقصود از شخصی که در آیه کتاب اقدس راجع باو میفرمایند: "قدا خذ الله من اغواک" کیست؟ یکی از یاران رحمن در جواب گفت این آیه مبارکه خطاب به مطلع اعراض یعنی میرزا یحیی ازل است و مقصود از "من اغواک" سید محمد اصفهانی است که یحیی را به مخالفت با جمال مبارک جل جلاله برانگیخت... شرح فساد و فتنه سید محمد اصفهانی در الواح مبارکه مندرج و صورت آن الواح منیعه در کتاب رحیق مختوم موجود و در ضمن لوح استنطاق نیز مذکور است که در مانده آسمانی مندرج گردید. در لوح مبارک قرن امریکا حضرت ولی امرالله جل سلطانه شرحی ذکر

منطق الطیب یاد نموده است با آنچه جمال قدم در هفت وادی ذکر فرموده‌اند علی رغم آنکه در اصول و اهم مطالب اتحاد دارد در موارد جزئی که از آنجلمه ترتیب وادی‌ها و اختلاف آنها با هم نشان از آن دارد که این مراحل روحانی بوده بنا بر این سفر روح محسوب است... چنانکه میفرمایند: "این اسفار که آن را در عالم زمان انتهائی پدید فیست" این امر نزد محققین اسلامی نیز مورد بحث و تحقیق واقع شده چنانکه مرحوم فروزانفر در بحث تحلیلی خود از منطق الطیب عطار می‌نویسد: "باید دانست که وادی در اصطلاح صوفیان به معنی راه صعب و منزل خطرناک است و بدین جهت نظر ایشان بر حسب احوال خود در شماره اودیه (وادی‌ها) مختلف افتاده است چنانکه عبدالله انصاری آنها را در منازل السائرين عبارت از ده وادی... و مجموع منازل را که بنظر وی صدم منزل است مشتمل بر هزار مقام و نیز صد میدان نامیده است. بنابراین وادی اسمی است عام که حقیقت و عده آن به حسب نظر و شهود متصرفه مختلف میگردد و شیخ عطار نیز بدین جهت عده آنها را پنج یا هفت می‌آورد علاوه بر آنکه گفته شیخ در مصیبت نامه ناظر است به مراتب ادراک یا

از کتاب توسعه اقتصادی و اجتماعی اثر هولی هانسون ویک

## توسعه اجتماعی و اقتصادی با توجه به عهد و ميثاق الهی

ترجمة دکتر سیاوش خاضعی

"... این است شان اکسیر الهی که در یکین عباد را تقلیل میفرماید ... جمدی باید که باین اکسیر فائز شوی که در یک آن مغرب جهل را بمنطق علم رساند و ظلمت لیل ظلمانی را بصبح نورانی فائز گرداند و بعيد صحرای ظن را بچشم قرب و یقین دلالت مینماید ...)" ۲)

اغلب بهائیان شاهد قدرت تأثیر آثار قلم اعلی در زندگی خود و دوستانشان بوده اند که چگونه در تحت تأثیر آثار قلم اعلی تغییر و تحول یافته اند. امر الهی نظر گاه جدیدی در مقابل چشمان ما گشوده و راه تازه‌ئی برای ارتباط با دیگران بما آموخته و در تماس با اکسیر الهی از ما انسانی بهتر از پیش ساخته است. توسعه اجتماعی و اقتصادی از همان نیروی خلاقه برای تحول امور مادی، اجتماعی، روحانی و آبادانی دهکده ما و شهر ما، استفاده میکند.

لازمه رسیدن به پیشرفت و توسعه واقعی و پایدار، عشق و محبت خالصانه به خدا و بندگانش، روحانیت صرف، وحدت نظر و سعة صدر است.

بحركت در آورده و با استفاده از وسائل عواملی که مبادی روحانی و اداری امرالله در اختیار آنان قرار داده است شروع به اقدامات عمرانی خواهند نمود. این است جوهر ذاتی آئین بهائی و روش اجرائی حرکت و بنای دنیائی بهتر. جنبش و حرکت تغییر و تحول ذات اصلی و سرشت آئین بهائی است.

از همان لحظه ئی که ما از احکام و تعالیم آئین بهائی مطلع میشویم تعهد میکنیم که در راه رشد معنوی قدم گذاشته و وضع گذشته را رها کنیم و بسوی مقصد اصلی که ایجاد خلق جدید است رهسپار گردیم و خود را به انسانی نو با کیفیت و خصوصیات بهائی که مورد قبول جمال مبارک است تبدیل کنیم.

این جریان تغییر و تحول افراد بهائی بتدريج در سایر جوامع انسانی و بالاخره در مقیاس بزرگتر در تمام فرهنگ و تمدن عالم بشری نفوذ نموده و موجب تحولات اساسی خواهد شد. حضرت بهاءالله ظهور خود را "اکسیر الهی" مینامند. در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند:

اقدام به توسعه اقتصادی و اجتماعی پاسخ مثبت فرد فرد پیروان آئین بهائی به ندای جان فزای حضرت بهاءالله مظہر کلی الهی است. ما بخاطر عشق بوجودش بزندگی روحانی خود ادامه میدهیم و با اجرای اصول و تعالیم‌ش سعی میکنیم اعمال و رفتار خود را با آنچه که مورد قبول اوست تطبیق دهیم. کوشش میکنیم تا جامعه‌ئی که در آن زندگی میکنیم مطابق تعالیم و دستورات او اداره گردد.

بیت العدل اعظم در یکی از دستخط های خود راجع به تأثیر احکام و تعالیم حضرت بهاءالله در اقدامات مربوط به توسعه و عمران اجتماعی و اقتصادی چنین توضیح میدهند: "ابتدا قلب و فکر افراد جامعه متاثر و منورشده و سپس کل جامعه به هیجان آمده و مصمم میگردند که احکام و تعالیم بهائی را در زندگی روزمره خودشان بکار گیرند" (ترجمه به مضمن) ۱

برقراری ارتباط روحانی افراد جامعه با مظہر ظهور الهی هم زمان با حرکت افراد، جامعه را نیز با خود

مواد اولیه از وجوده مربوطه سوء استفاده نخواهد کرد، همچنین تمام ساکنان دهکده باید اخلاقاً متعهد گرددند برادرانه هر کس در حد توانائی هم خودرا وقف انجام کاری کند که همگی از آن استفاده برنند.

### عهد و ميثاق الهی و تاثیر آن در فرهنگ، ( عادات ، سنن و آداب )

توسعه و عمران اجتماعی و اقتصادی باعث تغییرات و یا ترک بعضی سنن و آداب در بسیاری از جوامع میگردد، و چون این گونه تغییرات باسانی امکان پذیر نیست و اغلب موارد با مقاومت شدید روبرو میگردد، لذا برای انجام این تغییرات احتیاج به نیروی الهی داریم.

اعتقادات اساسی در باره چگونگی حفظ سلامتی، نحوه صرف اوقات مردم و فعالیت زنان و اطفال جنبه های اساسی هر فرهنگی است ، آنها را نمیتوان فقط با پیشنهاد یک کارشناس تغییر داد، این تا حدی منطقی است زیرا مردم معتقدند که فرهنگ آنها عیوبی ندارد و چون با رعایت آن عادات و سنن بچه ها بزرگ میشوند، محصولات کشاورزی درو شده و بمصرف میرسند و غیره و غیره، چرا باید مردم روش معمول زندگی خودرا که سالیان متداول مورد اجراست ترک کنند و بجای آن روش جدیدی را پیش گیرند که

شخصی خود را در نظر داشته باشند و اگر جنبه های مقدس سرشت انسانی را با کیفیت روحانی در تسامیزند فعالیت های آنان به نتیجه نخواهد رسید.

مشلاً اگر ساکنین یک دهکده بخواهند برای حفاظت خاک با کاشتن درخت بایجاد یک بادشکن اقدام کنند، اما مردم دهکده که قرار است بنویت درختان را آبیاری کنند از انجام وظیفه خود داری کنند درختان خشک شده و خاک همچنان بفرسایش ادامه خواهد داد . یا اگر دولت برای افزایش درآمد زنان دهکده یک مرکز آموزش حرفه ای ایجاد کند، اما مسئول مربوطه در آمد حاصل از فروش محصولات کار زنان را حیف و میل کند، زنان وقت خود را تلف کرده و اعتماد خود را نسبت به برنامه های دولت از دست میدهند و در نتیجه وضع آنها روز بروز بد تر خواهد شد .

از طرف دیگر، اگر ساکنان یک دهکده جلسه مشورتی تشکیل دهند و تصمیم بگیرند که یک مخزن آب بسازند و در انجام اینکار موفق نیست که آنها را در این کار موفق کرده است، بلکه در وهله اول علاوه بر اعتماد بهمیگر، بقوه خلاقه و توانائی کاری همیگر ایمان داشته و نسبت به امانت و درستکاری همیگر مطمئن شده اند که مسئولین خرید

حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه میفرمایند: " اس اساس دیانت خلوص است یعنی شخص متدین باید که از جمیع اعراض شخصیت خود گذشته باشد و جو کان در خیریت جمهم بکوشد و ممکن نیست که نقوس از منافع ذاتیه خود چشم پوشند و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الا بتدین حقیقی، چه که در طینت انسانیه محبت ذاتیه خود مخفی و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزيل و ثواب جميل از فوائد موقته خود بگذرد ولکن شخص موقن بالله و مؤمن با آیات او چون موعود و متنی مثبتات کلیه اخرویه است و جمیع نعم دنیویه در مقابل عزت و سعادت درجات اخرویه کان لم یکن انگاشته گردد . لهذا راحت و منافع خودرا ابتغاء لوجه الله ترک نموده در نفع عموم دل و جان را رایگان مبذول دارد ." ۳

فرضیه توسعه و عمران در آئین بهائی آن نیست که چون انسان ذاتاً شریف است و ثروت نیز مقبول است در نتیجه انسان ها با استفاده از حس تنازع بقا و حفظ منافع شخصی با داشتن وسائل کار موفق به توسعه و عمران میگردد، بلکه واقعیت این است که شرافت انسانها و داشتن قابلیت توسعه و عمران نتیجه ارتباط روحانی با خداوند متعال است، بهائیان معتقدند برای رسیدن به توسعه و عمران واقعی و دائمی مردم باید از خود گذشته و مؤمن باشند، اگر مردم فقط هدفهای

آنها را بطور محسوسی بالاتر میبرد. در یکی از کشورهای کاملاً عقب افتاده نظر مقامات دولتی به یکی از دهات که بطور کامل از هر لحاظ عقب افتاده بود جلب گردید، اهالی این دهکده پس از ایمان به امر بهائی اغلب سواد آموختند و با اجرای طرح خانه سازی و اسکان دائمی شروع به زراعت کردند.

**تمسک به عهد و پیمان الهی مردمان محروم و افتاده را توانائی و سر بلندی میبخشد**

عهد و پیمان الهی مردمان جرأت و جسارت میدهد، کسانیکه با آنها اجحاف شده است اغلب تصور میکنند خودشان مستحق آند و کسانیکه از مزايا و نعم مادی برخوردار نیستند خود را سزاوار آن میدانند و هرچه دارند و یا ندارند همان را سهم طبیعی خود از دنیا میشمارند. در فقیر ترین دهات که اقلیت‌های قومی و نژادی به پائین ترین قسمت اجتماع رانده شده اند این تبعیض غیر منصفانه را در باره خود قبول کرده اند و اطمینان یافته‌اند که آنها انسانهای بی استعدادند و قادر به بهتر کردن وضعیت زندگی خود نیستند. اما هنگامیکه بهائی میشوند تعالیم حضرت بهاء‌الله در باره نجابت،

دادند. در فرهنگهای که بر حسب رسوم حق تصمیم گیری با مردان است و زنان در خدمت مردانند، جوامع بهائی برای زنان جلسات شور میکنند. یکی از محافل روحانی ملی افريقا هنگام ارزیابی مشارکت خود به برگزاری دهه زنان سازمان ملل متعدد باین مطلب اشاره کرد، در نقاطی که مردم به آئین بهائی میگرond موقعیت زنان بهتر میشود، زنان در اداره امور جامعه با مردان رأی مساوی دارند، آنها را برای تصدی پستهای مدیریت و رهبری انتخاب میکنند. بر طبق قوانین بهائی که هم پدر و هم مادر مسئول سرپرستی اطفال خود هستند این تعالیم حامی و حافظ مطمئنی برای زنان هستند. پیوستن به جامعه بهائی خود بخود تعصبات مردم را علیه زنان از بین نمیبرد بلکه عشق به حضرت بهاء‌الله بهائیان را وادار میسازد در روش سنتی خودشان در این زمینه‌ها تغییر دهنند. در دهکده‌هایی که تمام ساکنان آن بهائی هستند اثرات ثمر بخش تعالیم بهائی عمل احساس میگردد، در اوائل قرن بیستم در ایران در آن دهکده‌هایی که تمام ساکنان آن بهائی بودند اجرای طرح‌های زراعتی با تکنیک‌های نوین با استقبال اهالی روبرو میگردد و سطح درآمد معلوم نیست درست باشد و ممکن است برای آنها درد سر ایجاد کند؟ حتی تغییر بعضی از جنبه‌های فرهنگ ما که بنظر خودما نادرست است مشکل است. زندگی مادی مثل سلطان ریشه حیات جوامع غربی رامیخورد اما برای بهائیان غربی هنوز مشکل است که راه زندگی خود را تعديل کنند، برانگیختن انگیزه مردم برای قبول نوآوری‌ها و انتخاب فعالیت‌های نافع یکی از مشکل‌ترین مبارزات در راه توسعه اجتماعی و اقتصادی است. امر حضرت بهاء‌الله مردم را به تغییر و تحول تشویق میکند. بهائیان نسبت به آموزش و پرورش علاقه‌مند میشوند، با به کاربردن روش صحیح به کشاورزی مدرن متمایل میگردد، و ترسی از مواجه شدن با مشکلات در ترک عادات و رسوم قدیم ندارند. امر جمال مبارک با آنها جرأت میدهد تا آن دسته از رسوم معمول را که دیگر بدردخور نیستند رها کنند. کوشش برای برقراری تساوی حقوق زنان و مردان از جمله مهمترین نمونه این جریان است. بهائیان ایرانی که سالیان مت마다 بر اصل تعصبات جنسی یعنی برتری مردان بر زنان عمل میکردند، رفتار خود را تغییر داده و دختران خود را بمدارسی که درسال ۱۹۰۰ توسط تشکیلات بهائی در ایران تاسیس شده بود فرستادند و در تحصیل علوم بدختران اولویت

حيات روحانی قاره امریکا را بعده مسئولیت مدیریت را در عالم بهائی گرفتند و بر تعصبات و خشونتهایی بر عهدہ گیرند. که همواره متوجه آنهاست فائق اعتماد به الکل و مواد مختر دو آمدند. اجتماع مدرن امریکا بومیان عامل افسردگی و تعدی به حقیقت انسانی است که میتوان با اثکاء امریکا را بعنوان یک عامل قدرتمند و با اهمیت نگاه نمیکنند. در جنوب آنها را بنظر مانعی در راه باراده خداوند متعال بر آن فائق توسعه و عمران منطقه آمازون آمد.

Alcoholics Anonymous مینگرند، در شمال فرهنگ و عاداتشان وسیله ای برای تفريح و تجارت قرار گرفته است. با وجود اين بومیان امریکا در جوامع بهائی در سمهای رهبری و مدیریت انجام وظیفه میکنند. آئین بهائی در توسعه فرهنگ بومی آنها، بهبود وضع بهداشت و درمان، توسعه کشاورزی و آموزش و پرورش آنها کمک کرده است. شرکت مؤثر بومیان بهائی در مشاورات مربوط به درمان اعتادین به الکل هم از طرف جامعه معمولی شوند آنها اجازه ندادند در امتحان ورودی مدارس معمولی نمیکردند که مردم این قبیله قادر به آموختن باشند، اما بهائیان در این امر پافشاری کردند تا بالآخر بچه ها چنان از عهده امتحان برآمدند که حتی موفق شدند در سطح بالاتری از کلاس تازه واردین تحصیل ادامه دهند.

(The Trail of Light Project) طرح همکاری مشترک برای تبلیغ آئین بهائی از طریق مشارکت در فرهنگ بومیان آمریکا باعث جلب توجه ساکنان قاره امریکا و اروپا شد و روح تازه نی در کالبد ساکنان آنها دمیده است. توکل به حضرت بهاءالله بمدیان افتاده و در تحت انقیاد چنان جرأت و جسارتی بخشید که توانستند شرایط زندگی خود را تغییر داده و از تحت انقیاد بیرون آمده و شرکت های تعاونی پیشرفت و توسعه

استعداد، قابلیت و توانائی انسان بآنها جرأت، استقامت و توانائی میبخشد و حضرت بهاءالله را حامی و پشتیبان خود میدانند. ایمان به آثار والواح حضرت بها الله در باره علو شان و مقام انسان حجاب یاس، بی حستی، ترس و نامیدی را زائل میکند.

در یکی از قبائل بومی عشق به حضرت بهاءالله آنچنان جرأتی در مردم ایجاد کرد که در محل خود اقدام به تأسیس محفل روحانی کردند، برای بچه ها مدرسه ایجاد کردند، و برای محیط زیست خود برنامه های توسعه تهیه نمودند. در حالیکه دیگر ساکنان آن منطقه آنها را موجودات جنگلی و غیر قابل پیشرفت میانگاشتند. وقتیکه کودکان یکی از این کلاسهاي بهائی رفع بیسوادی خواستند وارد مدرسه معمولی شوند آنها اجازه ندادند در امتحان ورودی مدارس معمولی شرکت کنند. مقامات مربوطه باور نمیکردند که مردم این قبیله قادر به آموختن باشند، اما بهائیان در این امر پافشاری کردند تا بالآخر بچه ها چنان از عهده امتحان برآمدند که حتی موفق شدند در سطح بالاتری از کلاس تازه واردین تحصیل ادامه دهند.

بومیان قاره امریکا پس از ایمان به حضرت بهاءالله چنان جرأت و قدرتی یافتند که تمام مسئولیت تجدید

عهد و میثاق الهی به ما وسعت نظر میبخشد کارشناسان توسعه و عمران اقتصادی و اجتماعی در مورد مناسب ترین دمیده است. توکل به حضرت بهاءالله راه برای ارتقا، سطح مادیات و معنویات جوامع بشری سخت با هم اختلاف نظر دارند. بعضی معتقدند یافتند که تمام مسئولیت تجدید

نظم بدیع حضرت بهاءالله، قدم برداریم. بدون ارتباط دائمی با امر مبارک، بعلت عدم اطلاع از چگونگی وصول به مقصد اصلی یعنی رسیدن به نظم بهاءالله در دام نظریات ناقص خود گرفتار خواهیم شد.

کنفرانس‌های "مناسبات دوستانه بین نژادها" (The Race Amity Conferences) که توسط جوامع بهائی امریکا در اوائل قرن تشکیل میشد نمونه هائی از برتری دید بهائیان است که از عهد و میثاق الهی کسب فیض میکنند. این کنفرانسها، که به جوامع بهائی امریکا امکانات هماهنگی بین نژادها را فراهم میکرد، از وقتی شروع شد که حضرت عبدالبهای خانم آگنس پارسون (Mrs. Agnes Parson)، یک خانم بهائی مؤمنه فدایکار، و در عین حال یک شخصیت بلند پایه اجتماعی دستور دادند اینچنین گردهمائی ها را در واشنگتن شهری که از لحاظ نژادی یکی از متعصب ترین شهرهای امریکاست ترتیب دهد. فراهم کردن زمینه‌ای برای متحده کردن نژادهای سیاه و سفید در امریکای آنزمان درست مخالف سابقة اجتماعی و روش زندگی او بود. او احتملاً از انجام این کار ناراحت بود اما بخاطر عشق به حضرت عبدالبهاء و اجرای دستور، نهایت سعی خودش را

دخلالت نظریات محدود دیگران به بهبود وضع زندگی جامعه خود پردازند.

تعهد در مقابل عهد و میثاق الهی میتواند ما را بیش از انتظار در مسائل اجتماعی و برنامه هائی که برای انجام خدمات امری در نظر داریم موقق نماید. یک جامعه بهائی ممکن است از مسئله تعصب نژادی و ماده پرستی در جامعه خود بی خبر باشد و یا طبق رسوم جاری، ناخودآگاه، تسليم و جذب جوامع فاسد شده باشد، توجه و آشنائی با احکام بهائی به مؤمنین قدرت وسیعتری میدهد تا بتوانند کمبودهای خود را بهتر تشخیص داده و راه حل آنها را بهتر پیدا کنند.

جامعه دیگری ممکن است وضع نا

مطلوب بهداشت و مرگ و میر

نوزادان را امری عادی و حتی

رضایت بخش بداند، اما وقتیکه

احکام حضرت بهاءالله را مة نظر

قرار داد و از اشارات ضمنی آنها به

طرز زندگی صحیح آگاه شد، آنوقت

برای بهتر کردن شرایط زندگی مادی

جامعه خود نیز سخت کوشش خواهد

نمود.

آثار مقتسه بهائی بما میآموزد که

چگونه خدمان و دنیای خودمان را

تغییر دهیم. ما میتوانیم با استفاده

از آنین بهائی راه و روش خودرا

تغییر داده و در جهت صحیحی که

در آثار الهی ارائه شده است یعنی

را امکان پذیر میسازد لذا باید سعی کرد شرکتهای تعاونی ایجاد کرد. گروه دیگر بر این عقیده هستند که

شرکت های تعاونی مانع رشد و نموا حس ابتکار در افراد میگردد و لذا باید کوشش نمود تا افراد اقدام به تأسیس واحد های خصوصی نمایند.

گروهی با اشاره به انقلاب سیز و منتوغ کردن محصولات کشاورزی آن را باعث فقیرتر شدن مردم میدانند، گروهی دیگر ثابت میکنند که بدون تولید انواع محصولات کشاورزی جدید میلیونها نفر از مردم جهان از گرسنگی تلف خواهند شد.

کارشناسان غرب نگران افزایش جمعیت اند زیرا هرچه جمعیت افزایش یابد توزیع عادلانه منابع موجود سخت تر میگردد، در حالیکه بعضی از ساکنان کشورهای در حال توسعه با این نظر مخالفند و میگویند غریبها باین دلیل با افزایش جمعیت ما مبارزه میکنند که میخواهند روش افراط در مصرف خود را همچنان ادامه دهند.

بهائیان با قرار دادن احکام بهائی بعنوان پایه و اساس توسعه اقتصادی و اجتماعی بر مشکل اختلاف نظرها فائق آمده اند. احکام و دستورات حضرت بهاءالله برنامه ایست همه جانبی و بدون اشتباه برای پیشرفت بشریت.

با بکاربردن این تعالیم بهائیان میتوانند بدون آشتفتگی خاطر از

فرصت دهنده تا آنها هم همانند بهائیان خود را در مواهب روحانی که حضرت بهاء الله بآنها مرحمت فرموده اند سهی و شریک دانسته و این جلسات رسمی را با ایجاد شور و شوق با مزایای حاصل از جلساتی که معمولاً در خانه ها و براي معاشرتهای خصوصی تشکیل میگردد تکمیل کنند ... در خانه های خود، در ساعات استراحت، در تماسهای روز مرّه' شغلی، در تماسهای مربوط باطفال، چه در کلاسهای درسشان و چه در زمینهای ورزش، خلاصه تحت هر شرایطی، اگر چه ظاهراً بی اهمیت بمنظور بررسد، ... جامعه پیروان حضرت بهاء الله باید شاگر باشد و بدانند که در نظر اهل عالم و منظور هوشیار حضرت عبدالبهاء شاهدان زنده آن حقایق و حاملین آن امامتی هستند که به ید عنایتش پروردده و بطور خستگی ناپذیر آنرا محافظت فرموده است. ۵

(ترجمه به مضمون) ■

### ماخذ

- ۱ - پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی امریکا مورخ ۸ می ۱۹۸۴
- ۲ - کتاب مستطاب ایقان چاپ مصر ص ۱۲۳
- ۳ - رساله مدنیه ص ۱۱۴

'Abdul-Bahá, quoted in Morrison, — ۴  
to Mpve the World p. 141  
Shoghi Effendi, quoted in Beyond — ۵  
Prejudice, p 124

یک جامعه بهائی را در یک منطقه بسیار صنعتی در نظر میگیریم. این شهر بچند قسمت تقسیم شده است: یک محله که ساکنان آن همگی سفید پوست و ثروتمند هستند، محله دیگر با ساکنان سیاه پوست و پولدار، منطقه دیگر همگی فقیر و سیاه پوست. بهائیان در این شهر چه کار میتوانند انجام دهند؟ آنها میتوانند بجوانان سیاه پوستی که تحصیلات آنها متوقف شده است درس خصوصی بدنهند، در امر کاریابی آنها را راهنمایی کنند، در برنامه های ترک اعتماد با سازمانهای مربوط همکاری کنند، همه این اقدامات مفید با ارزشند و وقتی که احبا خدمات خود را بسازمانهای مسؤول عرضه کنند آنوقت است که احساس میکنند در امور خیریه مشارکت نموده اند.

اما وقتیکه بهائیان بیانات حضرت شوقي رباني را در مورد روابط نژادی در امریکا خوانندن، آنوقت متوجه شدند که حقیقت مسائل نژادی را کاملاً درک نکرده اند. در این بیان مبارک، مولای عزیز معیار های وحدت نژادی را برای احبا روشن کرده اند:

"پیروان اسم اعظم در روابط خودشان با یکدیگر نباید فقط به تعارفات سرد و خشک که لازمه اینکونه مهمانیها، جلسات مشورتی و مقررات سالنهای خطابه است اکتفا کنند. بلکه باید به شرکت کنندگان

بکار بست. این جلسات بینهایت موفقیت آمیز بود، شخصیتهای معروفی مثل فرانتس بوس و جین ادمز (Jane Addams and Franz Boas) و هزاران نفر دیگر در هر یک از این کنفرانسها شرکت کردند.

در امریکای ۱۹۲۰ نمایش دوستی و یگانگی بین نژادها هنوز در دستور اجتماعی جامعه امریکا قرار نداشت، فقط بعضی از گروه های پیشو از نظر داشتن در جوامعی که تفکیک نژادها بشدت اجرا میشد از شدت تعصبات نژادی بکاهند. با اجرای شجاعانه دستور حضرت عبدالبهاء، بهائیان راه حل بینظیری برای مشکل تبعیض نژادی امریکا عرضه کردند. حضرت عبدالبهاء طی پیامی خطاب به اولین کنفرانس شیکاگو فرمودند "از ابتدای زمان هرگز اجتماعی مهمتر از این کنفرانس تشکیل نشده است. این کنفرانس برای اتحاد عالم انسانی تشکیل شده است، و آن سبب روشنی افکار مردم امریکا خواهد شد، اگر با حکمت و مدیریت صحیح ادامه یابد مانع کشمکش مرگبار بین این دو نژاد که در شرف وقوع است خواهد شد." (ترجمه) ۴

آغاز کار با توجه به عهد و میثاق الهی هنوز در متون الواح و آثار بهائی میتوان راه حل های بیمانند و مؤثری برای مسائل بغرنج اجتماعی که حاصل اختلافات نژادی است پیدا کرد.

دكتر نورالدين انوري

## يك خبر بهجت اثر

### فرج بعد از شدت

از سال ١٩٨٢ تا ١٩٨٩ اصولاً همه جلسات تعطيل شد تا اينكه در سال ١٩٨٩ پس از فروپاشى اتحاد جماهير شوروی انتخابات بهائي در باکو انجام شد و فعالities های امری مجدداً شروع گردید. درحال حاضر احباي باکو همه هفته روزهاي



يکشنبه از ساعت ٣ تا ٦ بعد از ظهر در حظیرة القدس جلسات عمومی دارند. ٧٠ تا ١٠٠ نفر در این جلسات شرکت ميکنند که معمولاً يك سوم آنان غير بهائي هستند. برنامه اين جلسات عبارت است از: مناجات، تلاوت الواح و آثار، سخنرانی، موسیقی، بحث و سؤال و جواب و پذيراني. ■

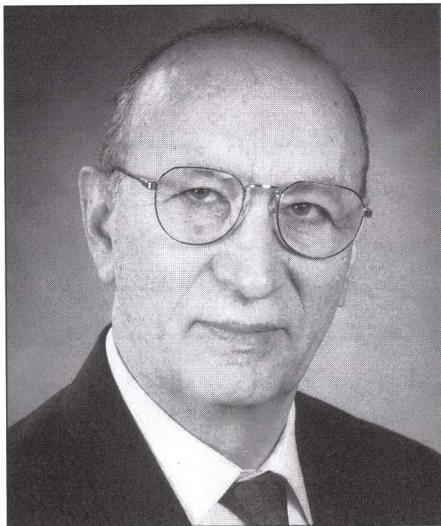
برای اطلاع از نوع شداید و بلایاوارده به احباي کشور اتحاد جماهير شوروی (سابق) یاران را به مطالعه کتاب "سالهای سکوت" نوشته جناب اسدالله علیزاد توصیه میکنیم.

عنديب

در ماه اکتبر سال ٢٠٠٠ سفری به باکو (بادکوبه) پايتخت جمهوری آذربایجان گردم و در حظیرة القدس آن شهر به زیارت عده زیادی از اجتای قدیم و جدید آن شهر نائل آمدم. پس از انقلاب اکتبر روئیه احباي ثابت قدم اين شهر مثل خانواده قاسم اف که باوجود اينكه خود وي شعبد شد اکثرآنان بهائي باقی ماندند برای مدتی قریب ٦ سال هیچگونه خبری از دنیای خارج نداشتند، با اینهمه به نحوی مخصوص محفل روحانی را دائز نگه داشتند و ارتباط با احبا را حفظ کردند و جلسات مربوط به ایام متبرکه و ایام ها را اداره کردند. در این جلسات احبا چون هیچگونه کتاب امری در دسترس نداشتند الواح و آثار و مناجات از حفظ می خواندند و حتی وجوه خیرتة خود را تقدیم میکردند. از این وجوه برای کمک به خانواده های بی سپرست و ملھوفین بهائي استفاده می شده است.

ساير شهرهای اتحاد جماهير شوروی (سابق) دچار مشکلات و بلایا لا تعد و لاتحصی شدند، تعدادی از آنان زندانی و شکنجه گردیدند، عده ای به شهادت رسیدند و نفوس مقدسه ای به سیبری تبعید شدند که بسیاری از آنان در هوای سرد و یخنдан آن دیار با نداشتن وسائل و لوازم زندگی جان در ره جانان باختند. نفوس باقیمانده با اينكه هر لحظه با گرفتاري و حبس و تبعید و شکنجه رویرو بودند و اموال و دارائیشان یا ضبط گردیده بود و یا به غارت رفته بود و با وجود آنکه

## بياد همکار از دست رفته مهندسي سعيد خاورى



مهندسي خاورى سعى داشت با بيماري خود بستگان و دوستانش را آزرده نسازد و بهمين علت بود که با اطرافيانش از بيماريش چيزى نمى گفت و حتی در چند هفته آخر با کسی تماس نمى گرفت. او مرگ را با آغوش باز و نهايit شجاعت و ايمان پذيرفت. جالب آنست که قسمت اعظم برنامه جلسه تذکر خود را خود تهيي کرد. دو بيت زير که به انتخاب خودش برای برنامه تذكريش منظور گردیده بود نماينده قدرت ايمان او است:

مرگ اگر مرد است گو نزد من آي  
تا در آغوش بگيرم تنگ تنگ  
من از او جانى ستانم جاودان  
او زمن دلقي ستاند رنگ رنگ

دو فرزند ارجمند مهندس خاورى مونا و وحيد که پدری مؤمن و خدوم آنان را به جامعه امر تحويل داده است، الحمد لله هردو با همسران عزيزان روزبه و نوا در ظل امر دو خانواده بحقیقت بهائي تأسیس نموده اند.

ماه گذشته مؤسسه معارف بهائي يکی از همکاران صميمى و عزيز و مؤثر خود را از دست داد. اين همکار ارجمند متصاعد الى الله جناب مهندس سعيد خاورى بود که سالها مسئوليت توزيع و فروش كتاب هاي امري بخصوص انتشارات فارسي مؤسسه معارف بهائي را در سطح جهاني به عهده داشته است و اين کار را با علاقه و دقت و انضباط خاص انجام ميداد.

سعيد خاورى در سال ۱۳۱۱ شمسى در همدان در خانواده اي مؤمن پا به عرصه وجود گذاشت. دوران کودکی و اوائل جوانى را در همدان گذراند و در تشکيلات امري آن سامان بسيار فعال بود، بعدا برای ادامه تحصيل به طهران رفت و وارد دانشكده فني دانشگاه طهران شد. در اين شهر سالها عضو لجنات مختلف از جمله تشکيلات دانشجويان دانشگاه بود و چند سال نيز به عضويت لجنه جوانان طهران انتخاب شد و پس از مهاجرت به کانادا همچنان به خدمات امري ادامه داد. وی متجاوز از ۱۶ سال برنامه بهائي تلویزيون را در شهر برلينگتون سپرستي و اداره نمود. خدمات مهندس خاورى در مؤسسه معارف بهائي بسيار ارزنده و مؤثر بود بطوری که محفل مقدس روحاني ملي کانادا در نامه تسلیت خطاب به خانواده ضمن ذکر مراتب ايمان و تمسك وی به امر الهی بطور اخص به خدمات ارزنده او در مؤسسه معارف بهائي اشاره کردند. در اين نامه آمده است: "... محفل روحاني ملي با ابراز تشکر، از خدماتشان در مؤسسه معارف بهائي، جائی که فقدان ايشان بيش از هرجای دیگر احساس می شود یاد مینماید ..."

## بيگ عنديب

علاقه به اين مجله اظهار نظر ميفرمائيند  
صميمانه تشکر ميکند ولی ناگزير به يادآوري  
این نكته است که عنديب مجله‌اي است  
همگانی نه تخصصی بنا بر اين نمی‌تواند خود  
را محدود به اجرای نظریات گروهي خاص نماید  
بلکه سعی مينماید که در مجله مطالب و  
مقالات متنوع درج کند تا هرکس متناسب با  
ذوق و علاقه‌اش موضوعی برای خواندن در آن  
بيابد.

\* از سرکار خانم قدسيه و جناب احمد مهدب  
که کارکنان مجله را مورد لطف قرار داده و  
عيد سعيد رضوان را تبریک گفته‌اند متشرکريم  
و برای اين زوج ارجمند آرزوی موفقیت در  
خدمات امری می‌نمائیم.

\* سرکار خانم مرجان از مهد امرالله يادداشت  
پراحساس، مؤثر و مهرآمیزی نوشته و شعری  
را که سروده‌اند ارسال داشته‌اند. بيتی از این  
شعر ذیلاً درج می‌گردد.

ما نخواهیم خورد زین عالم فریب

اندکی درد و جفا باید کشید  
قدر احساس ایشان را میشناسیم و برایشان  
آرزوی موفقیت مینمائیم

\* دانشمند ارجمند جناب صالح مولوی نژاد  
ضمن نامه‌اي محبت آمیز، مقاله ايدا امرالله  
جناب جرج تاوزند تحت عنوان "بازتابی از  
كلمات مکنونه" را که بسيار رسا، زیبا و والا  
توسط جناب دکتر پرويز روحانی ترجمه شده  
تقدیر و تحسین فرموده و ضمناً در مورد  
تصحیح مواضع مندرج در عنديب تذکر داده  
و راهنمایی کرده‌اند. از لطفشان متشرکريم.

\* در مورد مکاتبات حضرت امة البها،  
روحیه خانم به فارسی و عربی و خوشنویسی  
معظم‌لها که در شماره مخصوص (شماره ٧٤  
صفحة ٨٢) اشاراتی در باره آن در دو سه  
مورد مذکور بود، اخیراً نفوosi محترم و مطلع  
متذکر شده‌اند که ایشان بالاستقلال به فارسی  
مرقوم نمی‌داشتند و نمونه خطوطی که از  
حضرتشان در دست است از سرمشق‌های است  
که ایشان می‌گرفته‌اند و نمونه مورد استناد و  
استفاده که نخستین بار در پیام بهانی (شماره  
٢٤٨) درج شده بود تمرين و رونویسی از خط  
جناب فیضی ایدا امرالله است. البته حضرت  
حرم در پاره‌ای موارد بعضی از دوستان را  
به نوشتن نامه‌ای مأمور می‌فرمودند و آن را  
شخصاً امضا می‌کردند و احتمالاً مکاتبات  
مورد اشاره در عنديب نیز از همان سیاق است.  
\* سرکار خانم باهره نجمی يادآور شده‌اند که  
در شماره ٧٤ عنديب صفحه ٣٩ نام محلی را  
که مریهین نوشته شده صحیح آن مری هیل  
است. از تذکر ایشان متشرکريم.

\* عده‌ای از خوانندگان عزیز در مورد مطالب  
مذکور در عنديب نظریاتی مغایر و حتی  
متضاد با دیگر خوانندگان ابراز فرموده‌اند.  
مثلًاً چند نفری نوشته‌اند که از درج مقالات  
سنگین تحقیقی خودداری شود و فقط مقالاتی  
درج شود که فهمش برای همگان آسان باشد و  
حتی مرقوم داشته‌اند که چنانچه مقالات مشکل  
باشد از ادامه اشتراك خودداری خواهد فرمود.  
بعضی از چاپ اشعار گله داشتند و عده‌ی دیگر  
با انتشار اشعار طنز موافقت ندارند.  
عنديب از همه دوستانی که بخاطر محبت و



انجمن شور روحانی ملی جوانان، شهرالاسماء، ۱۰۹ بديع - ۱۳۳۱ شمسى

# ‘ANDALÍB